



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

روزنامه

مخبرنامه

پنجاهمین سالگرد انجمن امام حسین (ع)

مسئله سوم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۷

شماره اول اسیر استقامت و شریک عزیزان

- واکنش رایج بگناه و من توبه حضرت علی (ع)
از ساجد ابراهیمی
- تحلیل اخلاقی حضرت علی (ع)
از سعید کریمی
- تحلیل گریه علی (ع) در شب فدا حضرت علی (ع)
از مهرداد شمس
- بررسی نقش حضرت علی (ع) در احیای کربلا
از کیهان رحمانیان
- باقری زنده و غیبتش - ایالات حضرت علی (ع)
از حضرت علی (ع) و انجمن انجمن کربلا در ایالت اصفهان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 9 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پژوهش نامه معارف حسینی ۹ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	واکاوی تاریخ ولادت و سن شریف علی اکبر(علیه السلام) در منابع تاریخی
۱۶	سید مسعود عمرانی
۱۶	چکیده
۱۶	اشاره
۱۷	۱. مقدمه
۱۸	۲. مختصری از زندگانی حضرت علی اکبر(علیه السلام) (برگرفته از منابع اولیه)
۱۹	۳. اقوال دانشمندان درباره سن شریف حضرت علی اکبر(علیه السلام)
۲۰	۴. شواهد و قرائن بر بزرگ تر بودن حضرت علی اکبر(علیه السلام)
۲۵	۵. واژه شناسی غلام
۲۷	۶. زاد روز ولادت
۲۸	۷. نتیجه گیری
۲۹	منابع
۳۳	فضایل اخلاقی حضرت علی اکبر(علیه السلام)
۳۳	بابک هادیان حیدری
۳۳	چکیده
۳۳	اشاره
۳۴	۱. مقدمه
۳۴	۲. فضایل اخلاقی
۴۴	۳. نتیجه گیری
۴۶	منابع

۴۹	تحلیل گزیده هایی از زیارت نامه حضرت علی اکبر(علیه السلام)
۴۹	دکتر محمد رنجیرحسینی - مسلم محمدیان
۴۹	چکیده
۴۹	اشاره
۵۰	۱. مقدمه
۵۰	۲. شخصیت ایمانی حضرت علی اکبر(علیه السلام)
۵۱	۳. اعتبار مصدری زیارت نامه علی اکبر(علیه السلام)
۵۲	۴. متن و ترجمه زیارت نامه
۵۴	۵. تحلیل گزیده هایی از زیارت نامه
۶۴	۶. نتیجه گیری
۶۵	کتابنامه
۶۹	بررسی نقش حضرت علی اکبر(علیه السلام) در حادثه کربلا با تأکید بر حقانیت قیام
۶۹	دکتر محسن حیدرنیا - زهرا گرامی
۶۹	چکیده
۷۰	مقدمه
۷۱	روش تحقیق
۷۱	اشاره
۷۱	۱. حق و اهمیت بنیادین آن
۷۵	۲. زندگانی علی اکبر(علیه السلام)
۷۹	۳. کربلا و علی اکبر(علیه السلام)
۸۸	۴. برخی اشعار در باره علی اکبر(علیه السلام)
۸۸	اشاره
۹۰	۵. نتیجه گیری
۹۱	منابع
۹۵	بانوی زهد و فضیلت؛ لیلا، مادر حضرت علی اکبر(علیه السلام)
۹۵	زهرا زحمتکش - زهرا سمائی

۹۵	چکیده
۹۶	مقدمه
۹۷	لیلا(علیها السلام) کیست؟
۱۰۰	نسب مادر علی اکبر(علیه السلام)
۱۰۲	دیدگاه مورخان درباره حضور لیلا در کربلا
۱۰۳	حضور لیلا در کربلا در برخی آثار و کتاب های تاریخی
۱۰۵	حضور نداشتن لیلا مادر علی اکبر در کربلا بر اساس آثار و کتاب های تاریخی
۱۰۸	لیلای دیگر
۱۰۸	اقوال مختلف در بیان سن علی اکبر(علیه السلام)
۱۰۹	نتیجه گیری
۱۱۰	منابع
۱۱۳	حضرت علی اکبر(علیه السلام) الگوی کامل در تربیت دینی جوانان
۱۱۳	دکتر فاطمه سادات علوی علی آبادی
۱۱۳	چکیده
۱۱۴	معنا و مفهوم « تربیت دینی»
۱۱۵	الگوی تربیتی و تأثیر آن در تربیت دینی
۱۱۶	تبارشناسی علی بن الحسین (علی اکبر(علیه السلام))
۱۱۸	علی بن الحسین(علیه السلام) (علی اکبر)، الگوی ولایت مداری برای جوانان
۱۱۹	بصیرت
۱۲۱	محبت و اطاعت
۱۲۴	صبر و استقامت
۱۲۷	نتیجه گیری
۱۲۹	منابع
۱۳۳	نکته هایی از معارف حسینی
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	محمد محمدی ری شهری

معرفی کتاب ----- ۱۳۷

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده ----- ۱۳۷

فراخوان نگارش مقاله برای فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی ----- ۱۳۹

درباره مرکز ----- ۱۴۸

پژوهش نامه معارف حسینی 9 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال سوم، شماره 9، بهار 1397

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخرروحانی

ویراستار دیجیتال: محمد منصور

طراح جلد: حسن فرزنانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1000 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور [www. magiran. ir](http://www.magiran.ir)

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www. sid. ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www. noormags. ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی _ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان pajooaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در پژوهش نامه معارف حسینی

مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

مقالات باید از طریق سامانه فصل نامه <http://www.maarefhosseini.ir> ارسال شود.

هیئت تحریریه در رد، پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

تقدم و تأخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی هیچ گونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

در هر مقاله، فاصله خطوط 1، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زیر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین 12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

مقالات باید در محیط Word حروف چینی و به دفتر فصل نامه ارسال شود.

در صفحه عنوان، به ترتیب، عنوان مقاله (نازنین 15)، زیر عنوان (نازنین 13)، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین 13)، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته (همان قلم)، چکیده (در 5 تا 8 خط)، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه)، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی، در صفحه ای جداگانه آورده شود. تصویر ها، جدول ها و نمودار ها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

هر مقاله باید شامل مقدمه، مواد و روش ها و بحث و نتیجه گیری باشد.

توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

ارجاعات تمام نقل و قول ها (مستقیم و غیر مستقیم) باید به صورت زیر تنظیم شود:

(نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، این آثار با ذکر حروف الف، ب، و... یا a، b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

– اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت «و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد، به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد، به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

– فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (سال نشر)، نام کتاب، نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...)، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ. کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب (سال نشر)، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ. کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف (سال نشر)، نام کتاب، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

– حق چاپ مقاله، پس از پذیرش، برای پژوهش نامه معارف حسینی محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد. مقاله های دریافت شده، بازگردانده نمی شود.

پژوهش نامه معارف حسینی

ص: 4

واکاوی تاریخ ولادت و سن شریف علی اکبر (علیه السلام) در منابع تاریخی... 7

سید مسعود عمرانی

فضایل اخلاقی حضرت علی اکبر (علیه السلام). 23

بابک هادیان حیدری

تحلیل گزیده هایی از زیارت نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام). 39

دکتر محمد رنجبر حسینی، مسلم محمدیان

بررسی نقش حضرت علی اکبر (علیه السلام) در حادثه کربلا با تأکید بر حقانیت قیام. 59

دکتر محسن حیدرنیا، زهرا گرامی

بانوی زهد و فضیلت؛ لیلا، مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام). 85

زهرا زحمتکش، زهرا سمائی

حضرت علی اکبر (علیه السلام) الگوی کامل در تربیت دینی جوانان.. 103

دکتر فاطمه سادات علوی علی آبادی

نکته هایی از معارف حسینی... 123

محمد محمدی ری شهری

معرفی کتاب... 127

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

ص: 5

چکیده

اشاره

حضرت علی اکبر (علیه السلام) از برجسته ترین شهدای صحنه کربلاست که جایگاه او در فرهنگ محرم و سوگواری امام حسین (علیه السلام) اهمیتی والا دارد و در جامعه اسلامی به عنوان بهترین الگو برای جوانان معرفی شده است؛ با این حال، تاریخ ولادت و سن مبارکش در حاله ای از ابهام باقی مانده است. نوشتار حاضر می کوشد با پژوهش در منابع تاریخی، تصویری به نسبت روشن از مدت زندگانی ایشان ارائه کند. موضوعاتی دیگری از قبیل مشخص شدن بزرگ ترین فرزند امام حسین (علیه السلام)، درک زمان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و مصداق شناسی علی اکبر (علیه السلام) در فقرات زیارت نامه ها، بر این پژوهش مترتب است.

واژگان کلیدی: علی اکبر (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، تاریخ ولادت، سن، غلام، زادروز.

ص: 7

واقعه عاشورا گرچه به مانند هر پدیده تاریخی دیگر در مقطع زمانی مشخص و مکانی ویژه اتفاق افتاد، اما پیامی فراتر از مقیاس های زمانی و مکانی خویش داشت؛ به طوری که با گذشت قریب به چهارده قرن از رخداد این حادثه عظیم، هنوز نام و یاد آن زنده و الهام بخش بسیاری از جنبش های ظلم ستیزانه است.

علی اکبر (علیه السلام) از برجسته ترین شهدای صحنه کربلاست که در فرهنگ محرم و سوگواری امام حسین (علیه السلام) جایگاهی والا دارد و در جامعه اسلامی به عنوان بهترین الگو برای جوانان معرفی شده است. ضرورت نگارش این پژوهش این است که اگرچه درباره فضایل و کیفیت شهادت آن حضرت، مطالب بسیاری به صورت پراکنده، در لابه لای کتاب های تاریخی و حدیثی مشاهده می شود، اما موضوعاتی از زندگانی وی مانند تاریخ ولادت و سن مبارکش در حاله ای از ابهام باقی مانده است و تاکنون مقاله یا نوشتاری جامع به صورت ضمنی یا مستقل به این موضوع نپرداخته است که با توجه به اهمیت آن، اقتضا دارد محققان و پژوهشگران به آن توجه بیشتری مبذول دارند.

اهمیت این نگارش، هنگامی بروز می یابد که بدانیم نتیجه این تحقیق بر پرسش ها و موضوعاتی دیگر از زندگانی حضرت علی اکبر (علیه السلام) نیز تأثیرگذار است. این پرسش ها عبارتند از:

الف) آیا حضرت علی اکبر (علیه السلام) از برادرش حضرت سجاد (علیه السلام) بزرگ تر بوده است و در نتیجه بزرگ ترین فرزند امام حسین (علیه السلام) به شمار می آید؟

ب) آیا علی اکبر (علیه السلام) در زمان خلافت عثمان به دنیا آمده و در نتیجه آیا زمان حضرت علی (علیه السلام) را درک کرده است؟ (ج) آیا مصداق علی اکبر (علیه السلام) در فقرات زیارت نامه ها ایشان است یا برادر بزرگوارش حضرت سجاد (علیه السلام)؟

د) آیا واژه «غلام» که در روایات، برای حضرت علی اکبر (علیه السلام) توصیف شده است با نظر منتخب درباره سن ایشان سنخیت دارد؟

اساس نگارش این مقاله بر اساس نگاه‌هاستته های منابع اولیه بوده و گاه به عنوان شاهد و قرینه از نگاه‌هاستته های متأخر نیز استفاده شده است. بنابراین روش این مقاله، توصیفی، تحلیلی به شمار می آید و از آن جا که این پژوهش می تواند مورد استفاده گرایش های مختلف حوزوی و دانشگاهی قرار گیرد، تحقیقی کاربرد نیز به شمار می آید.

نخستین نگاه‌هاستته ها درباره زندگانی حضرت علی اکبر(علیه السلام) برخی کتاب های تاریخی و منابع اولیه (منابع قبل از قرن هفتم) از قبیل «الطبقات الکبیر» ابن سعد (م230ق)، «انساب الاشراف» بلاذری (م279ق)، «تاریخ الامم و الملوک» طبری (م310ق)، «الفتوح» ابن اعثم کوفی (م314ق)، «الارشاد» شیخ مفید (م413ق)، «مقتل الحسین» خوارزمی (م568ق) و «اللاهوف» سید بن طاووس (م664ق) است و عمده نگاه‌هاستته های بعد تا قرن سیزده و چهاردهم هجری، برگرفته از منابع ذکر شده و همچنین روایاتی است که در میان برخی از کتب و جوامع حدیثی از قبیل «کامل الزیارات» اثر ابن قولویه (م368ق)، «الکافی» اثر کلینی (م328ق) و «بحار الانوار» اثر علامه مجلسی (م1110ق) مشاهده می گردد.

2. مختصری از زندگانی حضرت علی اکبر(علیه السلام) (برگرفته از منابع اولیه)

بنابر نقل مشهور، علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، در مدینه به دنیا آمد. پدرش امام سوم شیعیان و مادرش لیلی بنت ابی مره نام دارد (اصفهانی، 1408: 86). مادر لیلی، «میمونه» معروف به «ام شیبه» دختر ابوسفیان صخر بن حرب بن اُمیه است و با ملاحظه همین نسبت بود که بنابر برخی گزارش ها، بنی امیه در روز عاشورا برای حضرت علی اکبر(علیه السلام) امان نامه آوردند (ابن شهر آشوب، 1421: 4/257).

گزارش های تاریخی، لقب وی را اکبر و کنیه اش را ابوالحسن نگاه‌هاستته اند (همو: 86)؛ اما شیخ مفید، لقب او را اصغر گفته و اکبر را لقب امام سجاد(علیه السلام) دانسته است (مفید، 1413: 135).

با توجه به فقرات زیارت نامه علی اکبر(علیه السلام)، وی جوانی رشید، شجاع، راست گو، پاک و درستکار بوده است (ابن مکی عاملی، 1410: 145). امام حسین(علیه السلام) او را شیبه ترین مردم در

خلقت و آفرینش، اخلاق و گفتار به رسول خدا(علیه السلام) معرفی فرموده است (ابن طاووس، 1414: 139).

درباره برخی از جنبه های زندگی علی اکبر(علیه السلام)، اختلافاتی وجود دارد. برخی نسب شناسان و تاریخ دانان، او را بزرگ ترین فرزند امام حسین(علیه السلام) برشمرده اند (ابن سعد، بی تا: 5/211؛ طبری، بی تا: 446/5) و برخی دیگر، وی را کوچک تر از امام سجاد(علیه السلام) دانسته اند (مفید، 1413: 76).

همچنین درباره ازدواج و فرزندان وی نیز اختلاف وجود دارد. برخی با استناد به عبارتی از زیارت نامه وی، او را صاحب همسر و فرزند می دانند(ابن قولویه، 1418: 18). شیخ کلینی در فروع کافی، حدیثی از امام رضا(علیه السلام) نقل کرده که حکایت از ازدواج وی با یک کنیز و داشتن فرزندی به نام حسن دارد. در مقابل، گروهی از علمای انساب و محققان تصریح کرده اند که از وی فرزندی نمانده و نسل امام حسین(علیه السلام) تنها از طریق امام سجاد(علیه السلام) ادامه پیدا کرده است (ابن سعد، بی تا: 211/5؛ یعقوبی، بی تا: 184).

علی اکبر(علیه السلام)، در روز دهم محرم سال 61 قمری، در روز عاشورا اولین نفر از بنی هاشم بود که اجازه ورود به میدان جنگ را از امام حسین(علیه السلام) گرفت و به همراه پدر و بسیاری از بنی هاشم به شهادت رسید و در کنار حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به خاک سپرده شد (ابن طاووس، 1414: 139).

امام زمان(علیه السلام) در زیارت ناحیه مقدسه، بر حضرت علی اکبر(علیه السلام) سلام کرده و دشمن وی را مورد لعن قرار می دهد (همو، 1415: 74/3).

3. اقوال دانشمندان درباره سن شریف حضرت علی اکبر(علیه السلام)

بر اساس پژوهش و جست و جوی نگارنده، دانشمندان و مورخان، سن شریف او را مختلف نقل کرده اند که ما آنها را به هشت دسته تقسیم می کنیم:

1. هفده سال (طریحی، بی تا، 443)؛

2. هجده سال (ابن شهر آشوب، 1421: 4/118؛ کوفی، 1372: 5/114؛ خوارزمی، 1367: 111؛ واعظ کاشفی، 1341: 337؛ مجلسی، 1403: 45/42؛ امین، 1403: 1/607)؛

ص: 10

3. بین سیزده تا نوزده سال (مفید، 1399: 238)؛

4. نوزده سال (طبرسی، 1399: 242)؛

5. بیست و سه سال (ابن فندق، 1410: 397؛ حلی، 1406: 68)؛ 6. بیست و پنج سال (حلی، 1410: 1/655؛ اصفهانی، بی تا: 81؛ قمی، 1405: 167)؛

7. بیست و هفت سال (مقرّم، 1413: 12)؛

8. بیست و هشت سال (خوارزمی، نگاهی نوبه جریان عاشورا: 89 - 91).

بنابر پنج قول اول، تولد ایشان پس از دوران خلافت عثمان (25-35ق) و بنابر نظریه های پایانی، تولد وی، پیش از حکومت عثمان بوده است.

4. شواهد و قراین بر بزرگ تر بودن حضرت علی اکبر (علیه السلام)

طبق نقل مشهور و بنابر گزارش های معتبر، امام سجاد(علیه السلام) متولد سال 38 قمری بوده و در هنگام شهادت پدر بزرگوارش در کربلا، بیست و سه سال داشته است (ابن سعد، 1414: 5/212). از طرفی بر اساس شواهدی که ذکر خواهد شد، علی اکبر(علیه السلام) بزرگ تر از امام سجاد(علیه السلام) بوده است. بنابراین قول 25 ساله تا 28 ساله بودن ایشان بر سایر اقوال ترجیح دارد.

برخی از شواهد بر بزرگ تر بودن حضرت علی اکبر(علیه السلام) عبارتند از:

4-1. شهرت و اتفاق نظر اکثر مورخان

محقق شوشتری در قاموس الرجال می نویسد:

امام سجاد(علیه السلام) در روز عاشورا تقریباً مردی 22 ساله بود و علی اکبر از او بزرگ تر بوده است. از این رو 18 ساله بودن علی اکبر(علیه السلام) معقول نیست. (تستری، 1414: 7/420)

سید عبدالرزاق مقرر در کتاب خود آورده است:

علی اکبر(علیه السلام) در روز عاشورا نزدیک 27 سال داشته و مورخان و نسب شناسان بزرگ تر بودن او را از امام سجاد(علیه السلام) که در آن روز بیست و سه ساله بوده تأکید

می کنند و بر آن اتفاق دارند. (مقرم، 1413: 12)

وی از 28 نفر از علما و مورخان شیعه و سنی نقل نموده که آن جناب از برادرش امام سجاد(علیه السلام) بزرگ تر بوده است. برخی از این مورخان عبارتند از:

- ابومخنف (م157ق) در وقعة الطف (1367: 241)؛
- بلاذری (م279ق) در انساب الاشراف (1397: 2/146)؛
- یعقوبی (م284ق) در تاریخ یعقوبی (1378: 2/184)؛
- طبری (م310ق) در تاریخ الامم و الملوك (1408: 3/330)؛
- ابن سهل بلخی (م323ق) در البدأ و التاريخ (1417: 146/2)؛
- مسعودی (م346ق) در مروج الذهب و معادن الجواهر (1404: 61/3)؛
- ابوالفرج اصفهانی (م356ق) در مقاتل الطالبیین (بی تا: 81)؛
- ابن الخطب خوارزمی (م630ق) در مقتل الحسين (بی تا: 36/2)؛
- عبدالرحمن بن جوزی (م597ق) در المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم (1413: 340/5)؛
- ابن اثیر جزری (م630ق) در الكامل فی التاريخ (1418: 3/428)؛
- سبط ابن جوزی (م654ق) در تذكرة الخواص (1410: 229)؛
- اربلی (م692ق) در كشف الغمة فی معرفة الائمة (1401: 2/250)؛
- ابن کثیر شامی (م774ق) در البداية و النهاية (بی تا: 201/7)؛
- ابن صباغ مالکی (م855ق) در الفصول المهمة (1375: 197)؛
- طریحی (م1085ق) در المنتخب (بی تا، 443).

2-4. تقدم قول نسب شناسان بر برخی مورخان

محمد بن ادریس حلی می نویسد:

درباره سن و بزرگ تر بودن علی اکبر(علیه السلام) از امام سجاد(علیه السلام) باید به خبرگان و نسب شناسان رجوع نمود؛ مانند زبیر بن

بكار، ابوالفرج اصفهانی، بلاذری، مزنی،

ص: 12

صاحب کتاب لباب اخبار الخلفاء، عمری، صاحب کتاب زواجر و مواعظ، ابن قتیبہ، در کتاب معارف، محمد بن جریر طبری، ابن ابی الازهر، ابوحنیفہ دینوری و ابوعلی بن ہمام. ... همه این نویسندگان و دانشمندان و نسب شناسان بزرگ، بر بزرگ تر بودن علی اکبر (علیه السلام) از امام سجاد (علیه السلام) اتفاق نظر دارند و آنان در اظهار نظر در این باره از دیگران آگاه ترند. (حلی، 1410: 1/655)

محدث قمی در نفس المهموم می فرماید:

در این جا گفتار ابن ادریس که فارس این میدان است و با تتبع کافی، به صراحت سخن می گوید، کافی است. (قمی، 1405: 167)

عمری _ از نسب شناسان بزرگ _ در کتاب المجدی می نویسد:

کسانی که نسبت به فرزندان امام حسین (علیه السلام) و تاریخ زندگی آنان بصیرت و شناخت کافی ندارند، گمان می کنند علی بن الحسین الاصغر یعنی امام سجاد (علیه السلام) در کربلا کشته شده است. (به نقل از: حلی، 1410: 1/655)

بنابراین با توجه به این که این مسئله، بحث تخصصی علم انساب است، باید قول کارشناسان این علم را بر قول عالمانی چون شیخ مفید که مورخ بوده و نسب شناس به شمار نمی آید ترجیح داد.

3-4. نقل روایت وی از جد بزرگوارش

برخی از دانشمندان در کتب خود نوشته اند:

حضرت علی اکبر (علیه السلام) از جد بزرگوارش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) روایت نقل کرده است. (قمی، 1405: 192؛ حلی، 1410: 1/655)

بنابراین نقل، اگر حضرت علی اکبر (علیه السلام) دو سال پیش از کشته شدن عثمان به دنیا آمده باشد، تقریباً هفت سال از زندگی پربرکتش در زمان حیات جدش امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده و با این حساب، نقل روایت می تواند صحیح و دال بر بیست و هفت سالگی اش در کربلا باشد.

ص: 13

بنابر نقل برخی کتاب های روایی، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بسیار او را دوست می داشت. حتی گفته شده است او را مدح می نمود و اشعاری در مدحش می سرود. ابن نمای حلی در مثير الاحزان (1406: 68) و ابن ادریس در سرائر (1410، 1/656)، آورده اند که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) در شأن وی فرموده است:

لم تر عين نظرت مثله *** من محتف يمشى ولا ناعل(1)

همچنین به نوشته ابوالفرج اصفهانی، حجاج بن معتمر هلالی از ابی عبیده و خلف الا-حمر اشعار زیر که در توصیف حضرت علی اکبر (علیه السلام) سروده شده است را نقل می کند:

لم تر عين نظرت مثله *** من محتف يمشى ولا ناعل

يغلى نئى اللحم حتى اذا *** انضح لم يغل على الآكل

كان اذا سبت له ناره *** يوقدها بالشرف القابل

كيما يراها بائس مرمل *** او فرد حى ليس بالآهل

اعنى ابن لیلی ذا السداد و الندا *** اعنى ابن بنت الحسب الفاضل

لا يؤثر الدنيا على دينه *** ولا يبيع الحق بالباطل(2)

به باور نگارنده، سروده این دو شاعر که بیت اول آن با سروده امیر مؤمنان (علیه السلام) یکی است، ادامه شعر حضرت امیر (علیه السلام) است که هم وزن آن، توسط این دو شاعر ایراد شده است. این اشعار نشان می دهد در آن روزگار، علی اکبر (علیه السلام) مردی بزرگ و مشهور در مهمان دوستی و غریب نوازی بوده است که شاعران به مدح او پرداخته اند و می تواند شاهد بر بیست و هفت سالگی وی در کربلا باشد.

ص: 14

1- . چشمی، در میان مردم پابرهنه و پا به کفش، نظیر او را ندیده است.

2- . چشمی، در میان مردم پابرهنه و پا به کفش، همانند او را ندیده است. گوشت را آن قدر می جوشانند که کاملاً پخته شود و هنگام حضور مهمان نیازی به جوشش نباشد. آن گاه که برای راهنمایی مهمان آتش می افروزد، آن را در بلندترین نقاط و بهترین مکان ها روشن می کند تا نیازمندان و مساکین و غریبان دور از وطن او را به آسانی پیدا کنند و ببینند. منظوم پسر لیلاست؛ همو که صاحب جود و بخشش است؛ منظوم از لیلا زنی است پاکنهاد و گرانمایه که شریف زاده و بزرگ است. آن مردی که دنیا را بر دین خود مقدم نمی دارد و حق را به باطل نمی فروشد. (اصفهانی، 1408: 80)

5-4. کلام امام سجاده (علیه السلام) مبنی بر شهادت برادر بزرگ ترش

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین می نویسد:

ابن زیاد ملعون، امام سجاده (علیه السلام) را طلبید. هنگامی که حضرت تشریف آورد، از ایشان پرسید، اسمت چیست؟ حضرت سجاده (علیه السلام) فرمود: علی. آن ملعون گفت: آیا خداوند علی را در کربلا نکشت؟ امام فرمود: من برادر بزرگ تری داشتم که نام او نیز علی بود و تو او را در کربلا شهید کردی. (اصفهانی، 1408: 80) این عبارت نص صریحی است بر این که علی بن الحسین شهید از امام سجاده (علیه السلام) بزرگ تر بوده است و طبق نقل مشهور، امام سجاده (علیه السلام) «علی بن الحسین الاوسط» است و «علی بن الحسین الاصغر»، کودک شیرخواره امام حسین (علیه السلام) بوده است.

6-4. کلام حضرت زینب (علیها السلام)، مبنی بر شهادت وی

شیخ صدوق در کتاب امالی از حاجب بن زیاد نقل کرده است که چون سر امام حسین (علیه السلام) را برای ابن زیاد آوردند، دستور داد آن را در تشت طلا برابری نهادند و با چوب دستی به دندان های آن حضرت می زد و می گفت: «لقد أسرع الشیب الیک یا أباعبدالله؛ ای اباعبدالله، چه زود پیر شدی!» زینب کبری (علیها السلام) در جواب فرمود: ای پسر زیاد، برادرم پیر نبود، ولی داغ علی اکبر (علیه السلام) او را پیر کرد (صدوق، بی تا: 165).

با توجه به این که در این نقل، علی اکبر (علیه السلام) به عنوان شهید ذکر شده است و از طرف دیگر، سن مبارک امام سجاده (علیه السلام) طبق قول مشهور، در آن روز بیست و سه ساله بوده است (ابن سعد، 1414: 5/212)، قول 25 ساله یا 27 ساله بودن وی نیز ترجیح پیدا می کند.

5. واژه شناسی غلام

پس از آن که اصحاب حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) همگی به شهادت رسیدند و کسی جز اهل بیت آن حضرت باقی نماند، حضرت علی اکبر (علیه السلام) به حضور پدر غریبش آمد که رخصت میدان بگیرد. امام به او اذن کارزار داد. هنگامی که علی اکبر (علیه السلام) به میدان روانه شد، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با ناامیدی به او نگریست و اشک های مقدّسش از چشمان

سرازیر شد و فرمود: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَلٰى هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ اِلَيْهِمْ غُلَامٌ اَنَّهٗ بِهٖ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنطِقًا بِرَسُوْلِكَ...؛ (ابن طاوس، 1414: 139)

بارالها! بر این مردم گواه باش که غلامی (جوانی) به مبارزه آنان شتافت که در خلقت و خوی و گفتار، شبیه ترین مردم به فرستاده توست، و ما هر وقت مشتاق دیدار پیغمبرت می شدیم، به صورت این جوان می نگریستیم.

آن چه ممکن است درباره سن آن جناب سبب اشکال شود، به کار بردن واژه «غلام» توسط امام حسین (علیه السلام) است که برای علی اکبر (علیه السلام) بیان نموده اند. گفته شده کلمه «غلام» به جوان 25 یا 27 ساله اطلاق نمی شود، بلکه اطلاق آن به جوان 18 سال یا کمتر از آن قابل تطبیق است.

برای پاسخ به این اشکال، ابتدا اقوال و سخنان اهل لغت را ذکر نموده و سپس نتیجه گیری کنیم.

در قرآن کریم «غلام» به معنای «کودک» (مریم/7)، «نوجوان» (کهف/82) و «خدمتگزار بهشتی» (طور/24) آمده است (مصطفوی، 1430: 7/317).

طبق تصریح اهل لغت، «غلام» در معانی ذیل نیز به کار رفته است:

1. کودک و جوانی که صورتش تازه موی و سیل برآورده است (راغب اصفهانی، 1412: 1/613).

2. پسری که جوان بودن و موی برآمدن صورتش آشکار است (فراهیدی، 1409: 4/422).

3. کسی که شهوتش غلبه دارد (فراهیدی، 1409: 4/422).

4. فرزند شخص بزرگ (ابن سید) (ابن منظور، 1414: 12/440). 5. فرزند از بدو تولد تا هنگام پیری (همو).

6. مرد بزرگ و پیر (طریحی، 1375: 6/127؛ ابن منظور، 1414: 12/440؛ فیومی،

1414: 452).

با توجه به معانی ذکر شده، مشخص می شود منحصر کردن معنای واژه «غلام» به جوان

زیر 18 سال وجهی ندارد و با نظر نگارنده و مورخانی که سن وی را 23 سال به بالا دانسته اند نیز سنخیت دارد.

ابن منظور در لسان العرب نقل می کند که از حین تولد تا پیری را «غلام» گویند. مؤید آن، قول ازهری است که می گوید:

از عرب شنیدم همین که پسری دنیا آمد، به او غلام گویند. و نیز شنیدم که به پیر مردان نیز غلام می گفتند. (ابن منظور، 1414: 12/440)

وی از قول ابوالعباس نقل می کند که می گویند: «فلانی غلام مردم است، هر چند پیر باشد» (همو).

6. زاد روز ولادت

سید عبدالرزاق مقرر در کتاب مقتل الامام الحسین (علیه السلام) (ص 256) و کتاب علی اکبر (علیه السلام)، درباره زادروز ولادت ایشان نوشته است:

حضرت علی اکبر (علیه السلام) در یازدهم ماه شعبان سال سی و سوم هجری متولد شده است.

سایر مورخانی که زادروزی برای حضرت علی اکبر (علیه السلام) نقل کرده اند از این دو کتاب استفاده کرده اند. مقرر نیز این تاریخ را از کتاب مخطوط انیس الشیعة، تألیف سید محمد عبدالحسین جعفری حائری نقل می کند؛ ولی مشخص نیست منبع صاحب انیس الشیعة چه بوده است.

آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعة، در بیان ویژگی های کتاب انیس الشیعه می گوید:

این کتاب را مؤلف در سال 1241 هجری قمری بر اساس ترتیب ماه های قمری و با شروع از ماه ربیع الاول نوشته است. (تهرانی، 1408: 458/2)

بنابراین، درباره زاد روز ولادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) در منابع تاریخی قرون اولیه که به دست ما رسیده، چیزی بیان نشده است و درباره روز ولادت ایشان، به نقل مرحوم مقرر اکتفا شده است.

ص: 17

دانشمندان و مورخان سن شریف علی اکبر (علیه السلام) را مختلف نقل کرده اند. با توجه به شواهد و قراینی که ذکر شد، وی در یازدهم شعبان سال 33 هجری، یعنی دو سال پیش از قتل عثمان تولد یافته و چند سال از واپسین روزهای حیات جدّ خویش، امام علی (علیه السلام) را درک کرده و اخبار و احادیثی نیز از ایشان نقل نموده است.

با توجه به شهرت و اتفاق نظر مورخان و نسب شناسان، حضرت علی اکبر (علیه السلام) بزرگ ترین فرزند امام حسین (علیه السلام) بوده و در کربلا به شهادت رسیده و سن مبارکش در روز عاشورا حدود 27 سال بوده است.

به کار بردن واژه «غلام» توسط امام حسین (علیه السلام) به هنگام وداع با علی اکبر (علیه السلام) با قول منتخب درباره وی منافاتی ندارد؛ چراکه به اذعان اهل لغت، کلمه «غلام» به جوان و حتی شخص پیر نیز اطلاق می شود و بر جوان 25 یا 27 ساله نیز قابل تطبیق است.

- ابن ابى يعقوب، احمد (1378ش)، تاريخ يعقوبى، ترجمه: محمد ابراهيم آيتى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ هشتم.
- ابن جوزى، عبدالرحمن (1413ق)، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد (بى تا)، طبقات الكبرى، بيروت، دار الفكر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على (1421ق)، مناقب آل ابى طالب، بيروت، دار الاضواء، چاپ دوم.
- ابن طاووس، على بن موسى (1381ش)، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه: عقيقى بخشايشى، قم، دفتر نشر نويدا اسلام، چاپ دهم.
- _____ (1414ق)، اقبال الاعمال، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
- ابن فندق بيهقى، على بن زيد (1410ق)، لباب الانساب، قم، كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (1414ق)، لسان العرب، تصحيح: مير دامادى، بيروت، دارالفكر، چاپ سوم.
- اربلى، على بن عيسى (1401ق)، كشف الغمّة فى معرفة الائمة، بيروت، دار الكتب الاسلامى.
- ازدى، ابو مخنف لوط بن يحيى (1367ش)، وقعة الطف، تحقيق: محمد هادى يوسفى غروى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ اول.
- _____ (1427ق)، وقعة الطف، - تحقيق: محمد هادى اليوسفى الغروى، قم، المجمع العالمى لاهل البيت، چاپ دوم.
- اسلامى، سيد حسين (1369ش)، قيام سالار شهيدان، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول.
- اصفهانى، ابوالفرج (1408ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق: احمد صقر، بيروت، مؤسسة

- _____ (1412ق)، مقاتل الطالبين، قم، مؤسسه دار الكتب، چاپ دوم.
- امين، سيد محسن (1403ق)، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (1379ش)، انساب الاشراف، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
- بلخى، ابوزيد احمد بن سهل (1714ق)، البدأ و التاريخ، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول.
- تسترى، محمدتقى (1414ق)، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
- حلى، ابن ادريس (1410ق)، السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
- حلى، جعفر بن محمد بن نما (1406ق)، مثير الاحزان، قم، مدرسة الامام المهدي (عليه السلام).
- حلى، محد بن ادريس (1410ق)، السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ دوم.
- خوارزمى، ابن خطب (1367ق)، مقتل الحسين؛ بيروت، مطبعة الزهراء.
- _____ (1418ق)، مقتل الحسين، قم، انوار المهدي، - چاپ اول.
- دمشقى، اسماعيل بن كثير (بى تا)، البدايه و النهايه، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (1412ق)، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم.
- رسولى محلاتى، سيد هاشم (1372ش)، زندگاني امام حسين (عليه السلام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ اول.
- سبط ابن جوزى، ابوالمظفر يوسف (1401ق)؛ تذكرة الخواص، بيروت، مؤسسه اهل البيت (عليهم السلام).
- صدوق، محمد بن على (بى تا)، الامالى، تهران، كتابخانه اسلاميه.
- طبرسى، فضل بن حسن (1399ق)، اعلام الورى بأعلام الهدى، بى جا، دارالمعرفه.
- _____ (1417ق)، اعلام الورى بأعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- طبرى، محمد بن جرير (1408ق)، تاريخ الامم الملوك، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ دوم.

- طريحي، فخر الدين بن محمد (1375ش)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى.

- _____ (بى تا)، المنتخب، بيروت، مؤسسة الاعلمى.

- فيومى، احمد بن محمد (1414ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم، دارالهجرة. - قمى، عباس (1379ش)، منتهى الآمال، تحقيق: ناصر باقرى بيدهندي، قم، دليل.

- _____ (1417ق)، نفس المهموم، ترجمه: ابو الحسن شعرانى، تهران، كتاب فروشى اسلاميه.

- كاشفى، ملا حسين واعظ (1334ش)، روضة الشهداء، تهران، چاپ خانه خاور، چاپ اول.

- كوفى، ابن اعثم (1380ق)، الفتوح، ترجمه: مستوفى هروى، مقدمه: غلامرضا طباطبايى مجد، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ سوم.

- _____ (1411ق)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الاضواء، چاپ اول.

- مالكى، ابن صباغ (1375ش)، الفصول المهمة، تهران، انتشارات اعلمى، چاپ اول.

- مجلسى، محمدباقر (1403ق)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الاعلمى.

- محلاتى، ذبيح الله (1370ش)، رياضين الشريعة، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ اول.

- مسعودى، على بن حسين (1404ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دار الهجره، چاپ دوم.

- مطهرى، مرتضى (1369ش)، حماسه حسيني، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.

- مفيد، محمد بن محمد (1380ش)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ترجمه: محمدباقر ساعدى، تهران، انتشارات اسلاميه. - _____ (1413ق)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد.

- مكرم، سيد عبدالرزاق (1390ش)، مقتل الامام الحسين (عليه السلام)، قم، آرام دل.

- _____ (1422ق)، على الاكبر، بيروت، دار الاضواء، چاپ اول.

چکیده

اشاره

حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرزند ارشد امام حسین (علیه السلام) و لیلا - دختر میمونه بنت ابی سفیان حرب - است. ایشان با آن که امام نبود و ظرفیت وجودی اش به اندازه امام حسین (علیه السلام) نمی رسید، اما دارای فضایل اخلاقی بود که او را به الگویی دوست داشتی در میان جوانان مبدل ساخته است و جوانان با پیروی از فضایل اخلاقی ایشان می توانند راه سعادت و رستگاری را بیمایند. از همین رو این مقاله بر آن شده که با روش توصیفی - تحلیلی، فضایل اخلاقی حضرت علی اکبر (علیه السلام) را با استناد به واقعیات تاریخی و روایات معتبر بررسی کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که فضایل اخلاقی حضرت علی اکبر (علیه السلام) دلالت بر عظمت و بزرگواری آن حضرت (علیه السلام) به عنوان شبیه ترین فرد در اخلاق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یک الگوی محبوب و حماسه ساز دارد.

واژگان کلیدی: حضرت علی اکبر (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، فضایل اخلاقی، کربلا.

ص: 23

جوانان امروز در جوامع اسلامی نیازمند الگویی محبوب هستند که از آن الگوبرداری کنند. از این رو امروزه نیاز به الگویی شایسته و بایسته در تمامی سطوح احساس می‌شود. اما هر الگویی شایسته پیروی نیست؛ بلکه آن الگو باید تمامی ابعاد رفتاری اش با دین اسلام هم خوانی داشته باشد. یکی از این الگوهای شایسته، حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرزند بزرگوار امام حسین (علیه السلام) است. ایشان از نظر فضایل اخلاقی، در اوج بزرگی بود. او به رغم امام نبودن، فضایی داشت که به واقع او را از زمینیان جدا ساخته بود. حضرت علی اکبر (علیه السلام) از استوانه های اصلی واقعه عاشورا در سپاه امام حسین (علیه السلام) بود. ایشان بر حق مداری و دفاع از اسلام تا پای جان تأکید کرد و با شهادت خویش فضایل اخلاقی بسیاری را برای آیندگان به ودیعه گذاشت.

آدمی در درازای زندگی خود فرصت هایی اندک دارد که باید آن ها را با ارزش بشمارد؛ چرا که او تنها یک بار در این گیتی زندگی می‌کند. از این رو برای همان یک بار که دیگر برنمی‌گردد، باید یک الگوی بایسته اخلاقی برگزیند که با آن به سرمنزل مقصود برسد. از همین رو نوشتار حاضر می‌کوشد در این مجال کوتاه، به سبب شایستگی و بایستگی حضرت علی اکبر (علیه السلام) او را به عنوان یک الگوی برتر به جامعه اسلامی پیشکش کند.

درباره پیشینه این موضوع، مقالات و کتاب هایی نگاشته شده است؛ از جمله «نگاهی بر زندگانی و شهادت علی اکبر (علیه السلام)»، نوشته مرتضی حسینی، مجله سخن تاریخ، زمستان 1385، ش 1؛ «حضرت علی اکبر (علیه السلام)»، اثر سید حسین ارستوجاهی، مجله هلال، فروردین 1350، ش 110. اما این آثار، تنها بخشی از این موضوع را بررسی کرده اند؛ چراکه اولاً چندین موضوع را در یک مقاله گنجانده اند و دیگر این که فضایل اخلاقی حضرت علی اکبر (علیه السلام) را تنها از یک بُعد بررسی کرده اند؛ اما مقاله پیش رو می‌کوشد این موضوع را بر اساس تطبیق واقعیات تاریخی با روایات، بررسی نماید.

2. فضایل اخلاقی

«فضایل» جمع «فضیلة»، به معنای درجه بزرگی و برتری و امتیاز، و برخلاف پستی و

عیب است (بستانی، 1375: 666). «رذیلة» که جمع آن «رذایل» است، به معنای پستی و فرومایگی است که ضد واژه «الفضیلة» است (همو).

واژه «اخلاق»، جمع «خُلُق» به معنای خوی و طبع است که وقتی می گویند: «سَبَّيُّ الخُلُقِ»، یعنی بداخلاق؛ «سُوءُ الخُلُقِ» یعنی بداخلاقی؛ «سَهْلُ الخُلُقِ» یعنی نرم خوی و خوش طبع (همو: 372). بنابراین می توان گفت منظور از فضایل اخلاقی همان درجه و بزرگی خوی طبیعی یک فرد است.

1-2. شبیه ترین فرد به اخلاق نبوی

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بالاترین قله های سجای اخلاقی قرار داشت. از همین رو خداوند متعال می فرماید:

(وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛ (قلم: 4)

و به یقین تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.

از جمله افرادی که در برخی از متون دینی به همین صفات تشبیه شده، حضرت علی اکبر (علیه السلام) است که می گویند این فضایل اخلاقی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث برده بود. ایشان از لحاظ صورت و سیرت اخلاقی کاملاً به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شباهت داشت، به طوری که نقل شده است هر وقت کسی مشتاق دیدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شد به چهره مبارک حضرت علی اکبر (علیه السلام) نگاه می کرد. حتی این شباهت اخلاقی حضرت علی اکبر (علیه السلام) به اخلاق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میدان جنگ، زمانی که امام حسین (علیه السلام) می خواست ایشان را به میدان بفرستد نمایان شد که فرمود:

اللَّهُمَّ اِنَّ هَذَا عَلِيٌّ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ اِلَيْهِمْ غُلَامٌ اَسَدٌ بِهٖ النَّاسِ خُلُقًا وَّ خُلُقًا وَّ مَنطِقًا بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)، كُنَّا اِذَا اَسَدٌ تَقْنَا اِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا اِلَى وَجْهِهِ، اللّٰهُمَّ اَمْنَعُهُمْ بَرَكَاتِ الْاَرْضِ، وَفَرِّقْهُمْ تَفْرِيقًا، وَمَرِّقْهُمْ تَمْرِيقًا، وَاجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِيْدَادًا، وَلَا تُرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ اَبَدًا، فَاِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيُنْصَرُّوْنَا ثُمَّ عَادُوا عَلَيْنَا يُقَاتِلُوْنَا؛ (بحرانی، 1407: 285؛ عسکری، 1410: 3/122؛ لجنة الحديث، 1416: 554؛ مجلسی، 1403: 45/43؛ یعقوب، 1418: 328)

خدایا! بر این گروه ستمگر گواه باش که اینک جوانی به مبارزه با آنان می رود که از

نظر صورت و سیرت و گفتار، شبیه ترین مردم به رسول تو، حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) است. ما هر زمان که مشتاق دیدار پیامبرت می شدیم، به چهره او می نگریم. خدایا! برکات زمین را از آنان دریغ دار و اجتماع آنان را پراکنده و متلاشی ساز و آنان را گروه های مختلف و متفاوتی قرار ده و والیان آن ها را هیچ گاه از آنان راضی مگردان! که اینان ما را دعوت کردند تا به یاری ما برخیزند، ولی اینک ستمکارانه به جنگ با ما برخاستند.

این موضوع که آن حضرت(علیه السلام) در اخلاق کاملاً شبیه رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) است در روایتی دیگر چنین نقل شده است که حضرت علی اکبر(علیه السلام) پس از عبدالله بن مسلم بن عقیل به مبارزه پرداخت و سپس امام حسین(علیه السلام) گریست و فرمود:

اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ ابْنُ رَسُولِكَ وَأَشَدُّ بِهِ النَّاسِ وَجْهًا وَسَمْتًا بِهِ؛ (صدوق، 1376: 162؛ مجلسی، 1403: 44/321؛ قمی، 1414: 3/326)

خداوندا! تو بر این قوم شاهد باش که اکنون پسر پیامبرت و شبیه ترین مردم

به او از جهت چهره و سیما و از جهت روش و منهاج و خوی و اخلاق به پیکار با آنان رفته است.

2-2. بصیرت دینی

بصیرت به معنای بینایی دل است. راغب گوید: «به درک قلب، بصیرت و بصر (بر وزن فرس) گویند». این معنا، مرادف معرفت و درک است و همان است که از صحاح و اقرب الموارد نقل شد که یکی از معانی بصر، علم است. طبرسی در آیه (أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا) (یوسف/108)، آن را معرفت و بینایی دل برشمرده است. از این روست که برخی بصیرت را عقل و زیرکی معنا کرده اند (قرشی، 1371: 1/195).

بصیرت، از بارزترین فضایل اخلاقی و عامل شکوفایی بسیاری از این فضایل است؛ چرا که با بصیرت، انسان به درک از حقایق دست می یابد که انسان بی بصیرت، از این فضایل بی بهره است. بنابراین می توان گفت بصیرت، فضیلتی اخلاقی است که همان درک حقایق است و البته عاملی برای شکوفایی دیگر فضایل به شمار می رود. حضرت علی اکبر(علیه السلام) نمونه بارز بصیرت است که آن هم در راه کربلا، هنگامی که کاروان امام

حسین(علیه السلام) به منزلگاهی به نام «ثعلبیه» رسید، به وقوع پیوست. در آن جا بود که امام حسین(علیه السلام) در حالی که سر بر روی زانو نهاده بود، اندکی به خواب رفت و وقتی بیدار شد، فرمود:

سَمِعْتُ هَاتِفًا يَقُولُ: أَنْتُمْ تُسْرِعُونَ وَ الْمَنَايَا تُسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ؛ (حلی، 1406: 44، کلامه(علیه السلام) فی الثعلبیه؛ مجلسی، 1403: 44/367، باب 37)

شنیدم هاتفی می گوید: شما می شتابید و مرگ، شما را به سوی بهشت می شتاباند.

در این هنگام، حضرت علی اکبر(علیه السلام) سؤالی بسیار تأمل برانگیز پرسید:

يا اَبه! اَفَلَسْنَا عَلَيَّ الْحَقُّ؟ (همان منابع)

پدر جان! آیا ما بر حق نیستیم؟

حضرت(علیه السلام) پاسخ داد:

بلى يا بُنَيَّ وَ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ...؛ (همان منابع)

آری پسر من! به آن خدایی که بازگشت بندگان به سوی اوست، ما در راه حق و عدالت و در اندیشه نجات و آزادی مردم و زنده ساختن حقوق پایمال شده آنان و شرایط و روابط آزادمنشانه و خداپسندانه هستیم و برای خدا این رنج ها را به جان می خریم.

حضرت علی اکبر(علیه السلام) پرسید:

يا اَبه! اِذْنٌ لَّا تُبَالِي بِالْمَوْتِ؛ (همان منابع)

در این صورت پس چه باک از مرگ پرافتخار و شهادت در راه خدا؟!

آن حضرت با این سؤال، بصیرت دینی خویش را آشکار کرد؛ چرا که با پرسش از برحق بودن، همه حاضران را متوجه برحق بودن اهل بیت(علیهم السلام) کرد و این نمونه ای از بصیرت دینی آن حضرت(علیه السلام) به شمار می آید.

2-3. عزت نفس

عزت، اسم مصدر، به معنای بزرگی، والایی و حمایت نفس است (بستانی، 1375):

ص: 27

608). عزت نفس به عنوان یک فضیلت اخلاقی، آن جا اهمیت پیدا می کند که انسان در برخورد با دشمن از مسیر خود برنگردد و آرمان های خویش را رها نسازد؛ چرا که اگر فردی عزت نفس نداشته باشد، در لحظه برخورد با دشمن، تمامی اهداف خویش را وا می نهد. این عمل زمانی که اورهبر یک گروه باشد، یک رذیلت اخلاقی به شمار می رود؛ چرا که در زمان حساس، به دلیل نداشتن عزت نفس، تمامی گروه خویش را به کام مرگ و تباهی می کشاند؛ اما انسان با عزت نفس آن چنان محکم است که حتی اگر با لشکری از دشمن برخورد کند، از هدف خویش باز نمی گردد. این جاست که عزت نفس به عنوان یک فضیلت جلوه گر می شود. حضرت علی اکبر (علیه السلام) هنگامی که در میدان نبرد، با لشکری انبوه از دشمن مواجه شد، لحظه ای درنگ نکرد و حتی در برابر پیشنهاد یزدیان که «تو از مایی، پس به ما ملحق شو!» ایستاد و فرمود:

لقرابة رسول الله أحق ان ترعى من قرابة يزيد بن معاوية؛ (ابی نصر، 1413: 30، أولاد الإمام أبي عبد الله الحسين بن علي الشهيد) (علیه السلام)

برای من خویشاوندی با رسول خدا شایسته تر از خویشاوندی با یزید بن معاویه است.

پس از این سخن، ایشان به میدان نبرد رفت و به حالت رجز فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ *** نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ *** أَطْعَمَكُمْ بِالرَّمْحِ حَتَّىٰ يَنْشَىٰ

أَضْرَبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمَىٰ عَنْ أَبِي *** ضَرَبَ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَلَوِيٍّ (1)

(صدوق، 1376: 162، المجلس الثلاثون؛ حلی، 1406: 68)

همین ماجرا را ابن عساکر در کتاب خویش این گونه نقل می کند:

مردی از شامیان، علی اکبر، فرزند حسین (علیه السلام) را که مادرش آمنه، دختر ابو مَرَّة بن عروة بن مسعود ثقفی بود و مادر آمنه نیز دختر ابوسفیان بن حرب (جد یزید) بود،

ص: 28

1- . منم علی، پسر حسین، فرزند علی. به خانه خدا سوگند! ما به رسول خدا از هر کسی سزاوارتریم. به خدا سوگند! پسر زیاد را نمی رسد که درباره ما حکم کند. آن قدر با نیزه بر شما بزنم تا کج شود. در حمایت از پدرم، با شمشیر بر شما ضربت فرود آورم؛ ضربتی چون ضربت جوان هاشمی علوی!

فراخواند و گفت: تو با امیر مؤمنان [یزید]، خویشاوندی داری و به او نزدیکی. اگر بخواهی، ما به تو امان می دهیم و به هرکجا که دوست داشتی برو! علی اکبر گفت: «بدان که به خدا سوگند رعایتِ خویشاوندی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، لازم تر از رعایت خویشاوندی ابوسفیان است». سپس به او هجوم بُرد و چنین سرود: من علی، پسر حسین بن علی ام. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک تریم. (نک: ابن عساکر، 1414: 325)

از این رو می توان گفت عزت نفس، آن فضیلت اخلاقی است که انسان را از عقب نشینی درباره هدف والا باز می دارد؛ چرا که انسان بابتصیرت هرگز عزت نفس و اهداف ولای خویش را رها نمی کند؛ بلکه با شجاعت بسیار، در این مسیر و برای رسیدن به آن اهداف گام برمی دارد. بر اساس روایت فوق، حضرت علی اکبر (علیه السلام) با آن که با لشکر انبوه دشمن روبه رو بود، اما آنی عزت نفسش را دست نداد و در میدان ایستاد و جنگید و با این کار خویش، جلوه ای از اخلاق محمدی به منصفه ظهور نهاد.

4-2. ایثارگری

یکی از جلوه های ایثارگری در شب عاشورا رخ داد؛ آن زمان که دشمنان آب را بر اهل بیت (علیهم السلام) بستند. در این زمان بود که امام حسین (علیه السلام) فرزند خویش حضرت علی اکبر (علیه السلام) را با سی تن در پی آب فرستاد. آنان با ایثارگری در آن شب رفتند و توانستند آب بیاورند. همین موضوع را شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب اُمالی چنین بازگو می کند:

وَ أَرْسَلَ عَلِيًّا ابْنَهُ (علیه السلام) فِي ثَلَاثِينَ فَارِسًا وَعِشْرِينَ رَجُلًا لِيَسْتَقُوا الْمَاءَ وَ هُمْ عَلَى وَجَلٍ شَدِيدٍ وَ أَنْشَأَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) ... ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ قَوْمًا فَاشْرَبُوا مِنَ الْمَاءِ يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ وَ تَوَضَّئُوا وَ اغْتَسَلُوا وَ اغْسِلُوا يَبَابِكُمْ لِيَتَكُونَ أَكْفَانِكُمْ؛ (صدوق، 1376: 156-157)

امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا حضرت علی اکبر (علیه السلام) را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت ترس و بیم آوردند. سپس حضرت (علیه السلام) به یاران فرمود: از این آب بیاشامید که آخرین توشه شماسست و وضو بسازید و غسل کنید و جامه های خود را بشوید که کفن های شما خواهد بود.

در این روایت، ایثارگری آن جا اتفاق افتاد که حضرت علی اکبر(علیه السلام) دز شب عاشورا زمانی که امام حسین(علیه السلام) به ایشان فرمود با تعدادی از یاران بروند و آب بیاورند، با آن که احتمال شهادت می داد، اما با فداکاری تمام رفتند و آب آوردند که این عمل به واقع ایثارگری به تمام معنا بود.

5-2. سخاوت و بخشندگی

از جمله برترین فضایل اخلاقی، سخاوت و بخشندگی است؛ به این معنا که آدمی آن چه را که دارد در طبق اخلاص می گذارد. حضرت علی اکبر(علیه السلام) این سخاوت و بخشندگی را از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث برده بود؛ چرا که ایشان جامع اخلاق نبوی به شمار می رفت (صدوق، 1376: 162؛ مجلسی، 1403: 44/321؛ قمی، 1414: 3/326). دلیلی دیگری بر سخاوت حضرت علی اکبر(علیه السلام) همان بس که توسط معاویه زمانی که به یاران خویش گفت: «چه کسی در این زمان بر مسند خلافت شایسته تر است؟» یاران متملق به او گفتند: شما؛ اما او گفت: «نه، بلکه سزاوارترین مردم برای این مقام، علی بن الحسین بن علی است که جدش رسول خداست و شجاعت بنی هاشم و بخشش بنی امیه و جمال بنی ثقیف در وجود اوست». یحیی بن حسن علوی می گوید: طالبیون گفته اند: مادر آن علی بن الحسینی که شهید شده، ام ولد بود؛ و آن که مادرش لیلا بود، جد آنان بوده است که در زمان خلافت عثمان متولد شد (مجلسی، 1364: 68). از این رو ابن ادریس در کتاب سرائر، درباره سخاوت و بخشندگی حضرت علی اکبر(علیه السلام) اشعاری را چنین نقل می کند:

لم تر عين نظرت مثله *** من محتف يمشى و لا ناعل

يغلى نبيء اللحم حتى إذا *** انضج لم يغل على الأكل

كان إذا شبت له ناره *** يوقدها بالشرف القابل

كيما يراها بانس مرممل *** أو فرد حيّ ليس بالآهل

اعنى ابن ليلي ذا السدا و النداء *** اعنى ابن بنت الحسب الفاضل

(ابن ادریس، 1410: 1/655) حضرت علی اکبر(علیه السلام) آن چنان دارای سخاوت و بخشندگی بود که حتی معاویه _ که دشمن اهل بیت(علیهم السلام) به شمار می رفت _ بدین موضوع اشاره کرد؛ هر چند وی بخشندگی را به قبیله خود نسبت داد، اما وصف شدن فردی به فضیلت اخلاقی آن هم توسط دشمن خویش، امری کم نظیر است.

6-2. دلاوری و شجاعت

دلاوری و شجاعت، از جمله شاکله های اخلاقی است و از بنیادی ترین پایه های کامیابی به شمار می آید. به راستی که باید گفت شجاعت، تنها به معنای حذف و کشتن دشمن در میدان نبرد نیست؛ بلکه در دیگر میدان ها نیز نقشی بنیادین و تعیین کننده دارد. حضرت علی اکبر(علیه السلام) نمونه هویدای شجاعت است. ایشان این دلاوری و شجاعت را از جد بزرگوارش حضرت علی(علیه السلام) به ارث برده است. شجاعت وصف ناپذیر حضرت علی اکبر(علیه السلام) در کربلا را چنین نقل کرده اند:

فلم یزل یقاتل حتی ضج الناس من کثرة من قتل منهم و روی أنه قتل علی عطشه مائة و عشرين رجلا ثم رجع إلى أیه و قد أصابته جراحات کثیرة؛ (بحرانی، 1407: 286؛ حسینی موسوی، 1418: 2/311؛ مجلسی، 1403: 45/43؛ بحرانی اصفهانی، 1413: 17/286)

به قدری از آن لشکر گشت که از کثرت کشته به فریاد آمدند و روایت شده علی اکبر با آن که تشنه بود، 120 نفر را کشت، آن گاه نزد پدر بازگشت، در حالی که جراحات زیادی برداشته بود.

این ستایش از شجاعت حضرت علی اکبر(علیه السلام) نشان می دهد که او تنها برای

ص: 31

1- . همانا هیچ چشمی در جهان مثل او را ندیده است. بر اطعام مساکین و اکرام مهمان چندان حریص است که پیوسته انواع گوشت و غذا را با هر قیمتی گزاف و بهایی گران بخرد، به آسانی در اختیار مهمان می گذارد؛ و همواره به عادت همیشگی مهمان نواز است، به طوری که مردم نیازمند از هر طرف به سویش می آیند و برگرد سفره اش می نشینند. آن فرد مدح شده بزرگوار، فرزند لیلاست که هیچ گاه دین را رها نمی کند که به جای آن دنیا را برگزیند و حق را با باطل نفروشد.

کشتن میدان نیامده بود؛ چرا که اگر چنین بود، پس از کشتن شماری از افراد دشمن، میدان را ترک می کرد، اما چنین نکرد؛ چرا که انگیزه اش از بین بردن دشمن برای خرسندی خدا بود؛ زیرا آدمی یا برای رسیدن به مطامع و لذت این جهانی جنگد، یا برای خرسندی آن جهان؛ و ایشان جلوۀ هویدای نبرد با دشمن تنها برای جلب رضای الهی بود. از این رو شجاعت ایشان، یک فضیلت اخلاقی به شمار می رود.

7-2. بردباری و خستگی ناپذیری

در زندگانی آدمی مراحلی وجود دارد که دیگر توان ایستادگی در برابر مشکلات و سختی ها نیست و انسان خسته و فرتوت و از همه جا و همه کس نا امید می شود. اما کسی پیروز است و به سر منزل مقصود می رسد که این خستگی ها او را از پای در نیاورد.

حضرت علی اکبر (علیه السلام) نمونه هویدای صبوری و خستگی ناپذیری است. ایشان در میدان جنگ حق علیه باطل، با وجود تشنگی فراوان، با عده زیادی از دشمنان جنگید و آنان را به هلاکت رساند و در حالی بسیار زخم برداشته بود، نزد پدر آمد و عرض کرد:

يَا أَبُ! الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي، وَ ثِقَلُ الْحَدِيدِ أَجْهَدَنِي، فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ سَبِيلٌ أَنْقَوِي بِهَا عَلَيَّ الْأَعْدَاءُ؛ (حسینی موسوی، 1418: 2/311؛ مجلسی، 1403: 45/43)

پدر جان! تشنگی مرا از پای در آورد و سنگینی سلاح ناتوانم ساخت. آیا جرعه آبی هست که بتوانم بنوشم و به جنگ ادامه دهم؟!

در این زمان امام حسین (علیه السلام) به ایشان فرمود:

يَا بُنَيَّ يَعْزُّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَعَلَيَّ عَلِيٌّ وَعَلَيَّ أَبِيكَ، أَنْ تَدْعُوهُمْ فَلَا يُجِيبُونَكَ، وَ تَسَّ تَغِيثَ بِهِمْ فَلَا يُغِيثُونَكَ، يَا بُنَيَّ هَاتِ لِسَانَكَ؛ (بحرانی، 1407: 286؛ مجلسی، 1403: 45/43؛ یعقوب، 1418: 328)

پسر جان! چقدر بر حضرت محمد و علی و پدرت، ناگوار است که آنان را بخوانی، ولی پاسخی به تو ندهند و از آنان یاری بطلبی، ولی یاری ات نکنند. ای فرزندم! زبان خود را نزدیک آر!

آن گاه امام حسین(علیه السلام) زبان خویش را در دهان فرزند عزیزش گرفت و مکید و انگشتر خود را به حضرت علی اکبر(علیه السلام) داد و فرمود:

حُذِّ هَذَا الْخَاتَمَ فِي فَيْكٍ وَ اِزْجِعْ اِلَى قِتَالِ عَدُوِّكَ، فَاِتَى اَزْجُو اَنْكَ لَا تُمَسِّي حَتَّى يَسْتَقِيكَ جَدُّكَ بِكَاسِهِ الْاَوْفَى شَرِبَةً لَا تَنْظَمُ بَعْدَهَا اَبْدًا؛
(بحرانی، 1407: 286؛ عسکری، 1410: 3/123؛ لجنة الحديث، 1416: 555؛ مجلسی، 1403: 45/43؛ یعقوب، 1418: 329)

این انگشتر را در دهانت بگذار و به نبرد با دشمن بازگرد. امیدوارم که هنوز به شب نرسیده، جدت رسول خدا با جامی سرشار از شربت بهشتی تو را سیراب سازد، به گونه ای که پس از آن هرگز تشنه نگردی!

پس از این ماجرا، حضرت علی اکبر(علیه السلام) به میدان نبرد رفت و پس از مدتی در آخرین دقایق عمر خویش چنین فریاد برآورد:

يَا اَبْنَاءَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ، هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللّٰهِ قَدْ سَقَانِي بِكَاسِهِ الْاَوْفَى وَيُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: عَجَلُ الْقَدُومِ اِلَيْنَا فَاِنَّ لَكَ كَاسًا مَذْخُورَةً؛
(سماوی، 1419: 52؛ لجنة الحديث، 1416: 555؛ مجلسی، 1403: 45/44)

سلام بر تو ای پدر! این جدم رسول خداست که مرا سیراب کرد و بر تو سلام می رساند و می گوید: در آمدنت به نزد ما شتاب کن که برای تو جامی از شراب بهشتی ذخیره نموده ام.

تشنگی برای انسانی که یک جا بدون هیچ فعالیتی نشسته، ملال آور است. حال اگر در میدان باشد و بجنگد، ملالیتی دوچندان دارد؛ اما حضرت علی اکبر(علیه السلام) این خستگی را به جان خرید و با بردباری در میدان ایستاد و آن جا که دیگر احساس ناتوانی کرد، نزد امام حسین(علیه السلام) رفت و عرض کرد: «تشنگی مرا از پای درآورد و سنگینی سلاح ناتوانم ساخت...». امام حسین(علیه السلام) در پاسخ به فرزند خویش فهماند که باید بردباری کند و خستگی را از پای دریاورد. به همین سبب، زبان خویش را در دهان فرزندش نهاد و انگشتر خویش را به او داد و فرمود: «این انگشتر را در دهان خویش بگذار و به میدان برو». یعنی صبر کن تا شهید شوی و آن زمان جدت تو را سیراب کند. حضرت علی اکبر(علیه السلام) نیز صبوری کرد و تا

آخرین نفس جنگید و سرانجام به شهادت رسید. از این رو می توان گفت یکی از نمادهای بردباری و خستگی ناپذیری، حضرت علی اکبر(علیه السلام) بود.

3. نتیجه گیری

پژوهش حاضر پس از بررسی مستندات تاریخی و روایی، به این نتایج دست یافته است:

1. حضور شجاعانه و قدرتمندانه حضرت علی اکبر(علیه السلام) با داشتن هدفی الهی و دارا بودن فضایل اخلاقی بسیار شگرف، ایشان را به عنوان یک الگوی جاودان مبدل ساخته است.

2. حضرت علی اکبر(علیه السلام) شبیه ترین فرد در اخلاق رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود؛ به طوری که هر کس شیفته دیدار رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می شد، به چهره حضرت علی اکبر(علیه السلام) نگاه می کرد؛ زیرا ایشان آینه تمام نمای سیرت اخلاقی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

3. دلاوری و شجاعت نیز یکی از شاکله های اخلاقی است که از بنیادی ترین

پایه های کامیابی به شمار می آید. به راستی باید گفت شجاعت تنها به معنای حذف و کشتن دشمن در میدان نبرد نیست؛ بلکه در میدان های دیگر نیز نقشینبیدین و تعیین کننده دارد. حضرت علی اکبر(علیه السلام) نمونه هویدای شجاعت به شمار می آید؛ گویی ایشان این دلاوری و شجاعت را از جد بزرگوارش حضرت علی(علیه السلام) به ارث برده است.

4. عزت نفس، آن فضیلت اخلاقی است که انسان را از عقب نشینی در رسیدن به هدفی والا باز می دارد؛ چرا که انسان با بصیرت هرگز عزت نفس و اهداف والای خویش را رها نمی کند، بلکه با شجاعت بسیار در این مسیر و برای رسیدن به آنها گام برمی دارد. حضرت علی اکبر(علیه السلام) بر اساس روایت ذکر شده با آن که با لشکر انبوه دشمن رویه رو بود، اما آنی عزت نفسش را دست نداد و در میدان ایستاد و جنگید و با این کار خویش، جلوه ای از اخلاق محمدی را به منصفه ظهور رساند.

5. سؤال حضرت علی اکبر(علیه السلام) درباره برحق بودن جهادشان از پدر بزرگوارش، گواه بر

بصیرت دینی آن حضرت (علیه السلام) است.

6. از جمله فضایل اخلاقی حضرت علی اکبر (علیه السلام) که حتی دشمنان آن جناب بدان اعتراف کرده اند، فضیلت سخاوت و بخشندگی ایشان بود که معاویه در سخنانی بدان اعتراف کرده و یکی از دلایل شایستگی حضرت علی اکبر (علیه السلام) برمسند خلافت را همین موضوع دانسته است.

ص: 35

- ابن ادريس، محمد بن احمد (1410ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (والمستطرفات)، تحقيق و تصحيح: حسن بن احمد الموسوي و ابو الحسن بن مسيح، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم.
- ابن عساكر، علي بن حسن (1414ق)، ترجمة الامام الحسين (عليه السلام)، تحقيق: محمداقبر المحمودي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، چاپ سوم.
- ابى نصر، سهل بن عبدالله بخارى (1413ق)، سر السلسلة العلوية، تحقيق، تقديم و تعليق: سيد محمدصادق بحر العلوم، قم، انتشارات شريف الرضى.
- بحراني، عبدالله (1407ق)، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، تحقيق: مدرسة الامام مهدي، قم، مدرسة الامام مهدي .
- بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (1413ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الامام على بن أبى طالب (عليه السلام)، تحقيق و تصحيح: محمداقبر موحد ابطحي اصفهاني، قم، مؤسسة الامام المهدي، چاپ دوم.
- بستاني، فواد افرام (1375ش)، فرهنگ ابجدى، تهران، اسلامي، چاپ دوم.
- حسيني موسوي، محمد بن ابى طالب. (1418ق)، تسليية المُجالس و زينة المَجالس (مقتل الحسين (عليه السلام))، تحقيق و تصحيح: كريم فارس حسون، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- حلى، جعفر بن محمد بن نما (1406ق)، مشير الأحزان، تحقيق و تصحيح: مدرسه امام مهدي (عليه السلام)، قم، مدرسه امام مهدي، چاپ سوم.
- سماوى، محمد (1419ق)، أبصار العين فى أنصار الحسين (عليه السلام)، تحقيق:- محمد جعفر الطيسى، قم، مطبعة حرس الثورة الإسلامية.
- صدوق، محمد بن على (1376ش)، الأمالى، تهران، كتابچى، چاپ ششم.
- عسكرى، مرتضى (1410ق)، معالم المدرستين، بيروت، مؤسسة النعمان للطباعة و النشر و التوزيع.

- قرشى، سيد على اكبر (1371ش)، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ ششم.

- قمى، عباس (1414ق)، سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار، قم، اسوه.

- لجنة الحديث فى معهد باقرالعلوم (عليه السلام) (1416ق)، موسوعة كلمات الامام الحسين (عليه السلام)، قم، دار المعروف للطباعة و النشر.

- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى (1403ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقيق و تصحيح: جمعى از محققان، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم.

- _____ (1364ش)، زندگانی حضرت امام حسين (عليه السلام) (ترجمه جلد 45 بحار الأنوار)، ترجمه: محمدجواد نجفى، تهران، اسلاميه، چاپ سوم.

- يعقوب، احمد حسين (1418ق)، كربلا الثورة و المأساة، بيروت، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.

تحلیل گزیده هایی از زیارت نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام)

دکتر محمد رنجبر حسینی - مسلم محمدیان

دکتر محمد رنجبر حسینی (1)

مسلم محمدیان (2)

چکیده

اشاره

از برجسته ترین افراد حاضر در قیام کربلا، حضرت حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرزند امام حسین (علیه السلام) است که کتاب های تاریخی و مقاتل به ذکر مناقب و ویژگی های ایشان پرداخته اند.

از جمله منابعی که از سوی امام صادق (علیه السلام) در وصف آن بزرگوار به دست ما رسیده، زیارت نامه اوست که در خلال زیارت پدر بزرگوارش توسط مرحوم ابن قولویه در کتاب کهن کامل الزیارات نقل شده است. این زیارت نامه آموزه ها و مضامین دینی بسیاری دارد. در نوشتار پیش رو پس از بررسی اجمالی اعتبار مصدری زیارت نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام) و شخصیت ایمانی ایشان، با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه ای، به تحلیل محتوایی گزیده هایی از این زیارت نامه پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حضرت علی اکبر (علیه السلام)، تحلیل محتوایی، تولی و تبری، آثار زیارت.

ص: 39

1- . عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.com)

2- . کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث (moslem.mdian@gmail.com)

حضرت علی اکبر (علیه السلام) بنا به روایتی در یازدهم شعبان سال 33 یا 43 قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. پدر گرامی اش امام حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و مادر محترمه اش لیلی بنت ابی مرّه بن عروه بن مسعود ثقفی است (اصفهانی، 1408: 52). درباره شخصیت علی اکبر (علیه السلام) گفته شده که وی جوانی خوش چهره، زیبا، خوش زبان و دلیر بود و از جهت سیرت و صورت شبیه ترین مردم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می رفت و شجاعت و رزمندگی را از جدش علی بن ابی طالب (علیه السلام) به ارث برده بود (ابن طاووس، 1378: 139).

ایشان در دامان و مکتب امام حسین (علیه السلام) تربیت یافت. وی نخستین شهید بنی هاشم در روز عاشورا بود و در زیارت شهدای معروفه نیز آمده است:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ؛ (خوارزمی، 1418: 2/34)

سلام بر تو ای اولین کشته شده از نسل بهترین سلاله.

درباره سنّ شریف وی به هنگام شهادت، اختلاف وجود دارد؛ به طوری که در منابع تاریخی و مقاتل، سن 18، 19، 25 و 28 سال ذکر شده است (مفید، 1414: 459). درباره این که وی از امام زین العابدین (علیه السلام)، بزرگ تر یا کوچک تر بود، میان مورخان اتفاق نیست؛ اما از امام زین العابدین (علیه السلام) روایتی نقل شده که بر بزرگ تر بودن وی از امام سجاد (علیه السلام) از جهت سنی دلالت دارد. آن حضرت فرمود:

كان لي اخ يقال له عليّ اكبر منّي قتله الناس؛ (ازدی کوفی، 1417: 265) برای من برادری به نام علی بود که بزرگ تر از من بود و مردم او را کشتند.

2. شخصیت ایمانی حضرت علی اکبر (علیه السلام)

درباره مقام معنوی و شخصیت ایمانی حضرت علی اکبر (علیه السلام) نقل قول های بسیاری هست؛ اما بهترین سخن در خصوص فضایل ایشان، توصیفات امام حسین (علیه السلام) از فرزند خویش است:

الف) در توقفگاهی به نام «بنی مقاتل»، امام حسین (علیه السلام) را خواب سبکی فرا گرفت که پس از آن، آیه استرجاع بر زبان جاری کرد. در گفت و گویی که بین پدر و پسر رخ داد، علی اکبر (علیه السلام) عرض کرد: «ای پدر! وقتی بر حق بودن ما قطعی است، دیگر از مرگ در راه آن باکی نداریم». هنگامی که امام (علیه السلام) چنین معرفتی را از پسر دید، فرمود: «خدایت پاداشی نیکو عطا کند! نیکوترین پاداش که باید فرزندی از پدر دریافت نماید» (سماوی، 1419: 86؛ مفید، 1413: 82/2؛ ابن اثیر، 1411: 4/53؛ مجلسی، 1411: 75؛ کوفی، 1411: 873). این چنین دلداری دادن به امام معصوم که سبب شادی و خرسندی او گردد، گواه معرفت و درک والای این جوان است.

ب) حضرت امام حسین (علیه السلام) به هنگام بدرقه جوانش به سوی میدان، این آیه را تلاوت فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ). (آل عمران: 33)

با توجه به مفاد این آیه، مقام خاندان نبوت و شجره طیبه اش برای علی اکبر (علیه السلام) به اثبات می رسد. جایگاه ویژه ایشان نزد امام حسین (علیه السلام) تا بدان جاست که وقتشهادت فرزندش، زندگی پس از او را فنا و مرگ می داند (ابن حیون، 1409: 153/3؛ مجلسی، 1403: 44/45).

3. اعتبار مصدري زیارت نامه علی اکبر (علیه السلام)

این زیارت نامه در کتاب کهن کامل الزیارات نقل شده است (ابن قولویه، 1356: 239). نجاشی از این کتاب با عنوان «الزیارات» و شیخ طوسی در کتاب الفهرست از آن با عنوان «جامع الزیارات» یاد کرده، ولی مشهورترین نام آن، «کامل الزیارة» است (تهرانی، 1420: 17/255). همچنین مرحوم مجلسی نیز این زیارت نامه را در کتاب بحارالانوار به نقل از همین کتاب کامل الزیارات آورده است (مجلسی، 1403/173: 98).

مؤلف کتاب کامل الزیارات، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، درگذشته سال 367 یا 368 ق است (تهرانی، 1420: 17/255).

ابن قولویه توسط بزرگان علم رجال از جمله نجاشی و شیخ طوسی، مدح و توثیق شده است. نجاشی درباره او می گوید:

ابوالقاسم بن قولویه از بزرگان اصحاب ما و از بزرگان ثقه در حدیث و از بزرگان در فقه بود. ... هر چه شما درباره مردم از نیکویی ها و زیبایی ها بگوئید، ابن قولویه فوق آن است. (نجاشی، 1407:123)

شیخ طوسی درباره ابن قولویه می گوید:

جعفر بن محمد بن قولویه قمی ملقب به ابوالقاسم، فردی ثقه است که به تعداد ابواب فقه تألیفات دارد. (طوسی، بی تا: 109)

با استناد به کلام مرحوم ابن قولویه مبنی بر عدم نقل از غیر ثقات در اولکتایش (ابن قولویه، 1356: 4) می توان قائل شد که همه روایات این کتاب صحیح السندند. البته زیارت نامه مورد بحث، از لحاظ سندی توسط راویان بسیار جلیل القدر و موثقی همچون ابی حمزه ثمالی، علی بن مهزیار و فرزندان بزرگوارشان نقل شده است.

4. متن و ترجمه زیارت نامه

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) ... فَهُوَ عَدَدَ رَجُلٍ الْحَسَنِ بْنِ فَإِذَا وَقَفْتَ عَلَيْهِ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَابْنَ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مُضَاعَفَةً كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَمَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَقْدَمٍ بَيْنَ يَدَيَّ أَيْبِكَ يَحْسَبُكَ وَيَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِفًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ - لَا يَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَلَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَيْبِكَ زَفْرَةٌ وَدَعَكَ لِلْفِرَاقِ - فَمَكَانُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَعَ آبَائِكَ الْمَاضِينَ وَمَعَ أُمَّهَاتِكَ فِي الْجَنَّةِ مُنْعَمِينَ - أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ قَتَلَكَ وَذَبَحَكَ ثُمَّ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَضَعَ يَدَيْكَ [يَدَكَ] عَلَيْهِ وَقَالَ سَلَامٌ لِلَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُفْرِيئِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ

عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِتْرَتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِحَقِّكُمْ وَقَتَلَكُمْ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ وَمَنْ مَضَى نَفْسِي فِدَاؤُكُمْ وَلِمَضَى جَعَعُكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً. ثُمَّ ضَعَّ خَدَّكَ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ثَلَاثاً بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَتَيْتُكَ زَائِراً وَافِئِداً عَائِداً مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَاحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي - أَسْأَلُ اللَّهَ وَلِيِّكَ وَوَلِيِّي أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ عِثْقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَتَدْعُو بِمَا أَحْبَبْتَ؛ (ابن قولويه، 1356: 239)

ای فرزند رسول خدا و ای فرزند جانشین رسول خدا و ای فرزند دختر رسول خدا، سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو باد، هر دم که خورشید طلوع و غروب کند. سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

پدر و مادرم فدای تو ای سربریده و ای کشته بی گناه، پدر و مادرم فدای خون تو که به سوی حبیب خدا (پیامبر) اوج گرفت. پدر و مادرم فدای تو که پدرت تو را (مانند هدیه ای گران بها) با دستان خود (برای خدا) تقدیم کرد، در حالی که بر تو می گریست و دل می سوزاند و خون تو را به سوی آسمان می پاشید و قطره ای از آن بازمی گشت و پدرت از گریه آرام نگرفت، هنگامی که تو را وداع می گفت. پس جایگاه شما نزد خدا، با پدران و مادرانتان، در بهشت و برخوردار از نعمت های بهشتی است. به سوی خدا دوری می جویم از آن که تو را کشت و تو را سر برید.

سلام خدا و رحمت و برکات او و سلام فرشتگان مقرب و پیامبران و بندگان شایسته خدا بر تو ای مولا و فرزند مولا من. درود خدا بر تو بر عترت و خاندان و پدران و فرزندان و مادران تو که شایسته و نیک بودند و خداوند هر گونه پلیدی را از آنان دور ساخت و آنان را پاکیزه و طاهر گردانید. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و ای فرزند امیرالمؤمنین و ای فرزند حسین بن علی و رحمت و برکات خدا بر تو.

خداوند لعنت کند کسی که با تو جنگید و کسی که حق شما را نادیده گرفت و شما را کشت. و تمام رفتگان و زندگان آنان را خدا لعنت کند. جانم به فدای شما و مرقد شما. درود و سلام فراوان خدا بر شما باد.

درود خدا بر تو ای ابالحسن، پدر و مادرم به فدایت، به سوی تو آمدم و تو را زیارت می کنم و از جنایت هایی که بر نفس خود روا داشته ام و گناهانی که بر دوش خود حمل کرده ام به تو پناه می آورم. از خداوند که ولی تو و ولی من است می خواهم که بهره مرا از زیارتت نجات از آتش دوزخ قرار دهد.

5. تحلیل گزیده هایی از زیارت نامه

در این بخش، به تحلیل گزیده هایی از این زیارت نامه می پردازیم:

5-1. معجزه خون در کربلا

چنان که از عبارت «يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَىٰ أَعْنَاقِ السَّمَاءِ، لَا يَرْجِعُ مِنْهُ...» برمی آید، امام حسین (علیه السلام) با قرار گرفتن بر بالین علی اکبر (علیه السلام) هنگام شهادتش، مقداری از خون بدن ایشان را در دست هایش جمع کرد و به سوی آسمان پرتاب نمود و از آن خون، بر خلاف قوانین طبیعت، دیگر خونی به زمین برنگشت. این اتفاق، از کرامت و معجزه ای از سوی امام (علیه السلام) حکایت دارد.

5-1-1. گزارش های تاریخی

درباره پاشیدن خون به آسمان در واقعه عاشورا توسط امام حسین (علیه السلام) به سه نفر اشاره شده است: اول، جناب علی اکبر (علیه السلام)؛ دوم، طفل شیرخواره علی اصغر (علیه السلام) و سوم، خود حضرت سیدالشهدا (علیه السلام). مقتل الحسین ابن مقرر، لحظه آخر شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) را این چنین نقل می کند:

... سپس دست خود را از خون طاهر او پر کرد و به آسمان پاشید؛ یک قطره از آن فرود نیامد. (مقرر، 1387: 128)

5-1-2. فلسفه خون پاشیدن به آسمان

به نظر می رسد هدف امام حسین (علیه السلام) برای چنین عملی این بود که هرچه صحنه کربلا را خونین تر جلوه می دادند، صدای او نیز بیشتر به گوش جهانیان می رسید؛ چنان که شهید مطهری می گوید:

امام حسین(علیه السلام) پیام خونین خودش را روی صفحه لرزان هوا ثبت کرد، ولی چون توأم با خون و رنگ قرمز بود، در دل ها حک شد. امروز شما میلیون ها افراد از عرب و عجم را می بینید که پیام امام حسین را می دانند: «اتّی لا أزی الموت إلاّ سعادةً ولاّ الحیوة مع الظالمین إلاّ برماً». (مطهری، 1384: 17/150)

البته می توان به فلسفه خون پاشیدن به آسمان از سوی امام حسین(علیه السلام) به اموری همچون بیدار کردن وجدان های خفته از راه این اعجاز، نماد فرستادن خون قربانی به سوی خداوند، ثبت در تاریخ و... اشاره کرد.

2-5. تولی و تبری

در این فراز از زیارت نامه حضرت علی اکبر(علیه السلام) این گونه ایشان را خطاب می کنیم:

أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ قَتَلَكَ وَ ذَبَحَكَ؛

به سوی خدا دوری می جویم از آن که تو را کشت و تو را سر برید.

از جمله موضوعات اعتقادی در اسلام، «تولی» و «تبری» به معنای دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست.

از نظر اسلام، حیات و سعادت فرد مسلمان و امت اسلامی در گرو شناخت فریضه «تولی و تبری» و التزام به آن است. در سیره پیشوایان الهی، اهمیّت تولی نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) و دوستان و پیروان آنان و تبری نسبت به کفار و دشمنان آنان مشاهده می شود. همچنین در اسلام، تولی و تبری تا آن جا اهمیت دارد که از عقیده صرف خارج شده و به فریضه تبدیل گشته است. لذا این دواصل، از جمله فروع دین نیز محسوب می گردند(طیب، 6: 296/1387).

1-2-5. معانی لغوی تولی و تبری

تولی بر وزن ترقی، مصدر باب تفعل از ماده «ولی» و در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولیّ خود قرار دادن است. «ولی» در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است؛ چنان که مصدر آن _ ولایت _ نیز به معنای دوستی، یآوری و سرپرستی به کار رفته است. بنابراین، تولی هم می تواند به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار

دادن باشد و هم به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن. اما با توجه به موارد به کار رفتن این کلمه در آیات و روایات، می توان گفت دوستی و سرپرستی لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی، مقدمه پذیرش سرپرستی است؛ چرا که دل سپردن، مقدمه سرسپردن است و انسان تا به کسی دل نبندد، نمی تواند سرسپرده او شود و چنان که باید و شاید تسلیم او گردد.

«تبری» نیز بر همان وزن و از همان مصدر از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است (ابن منظور، 1414: 407/15؛ فیومی، 1414: 47؛ دهخدا، 1377: 4/575؛ ماده تبری).

2-2-5. معنای اصطلاحی تولی و تبری

تولی و تبری، یعنی انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران و ائمه معصوم و علمای راستین دین و مؤمنان واقعی پر کند و در عین حال، بغض و کینه دشمنان آنها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری، دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان اسلام دوری جوید (شکوری، 1394: 429).

3-2-5. تولی و تبری در نزد شیعه و اهل تسنن

تولی و تبری، مورد تأیید شیعه و اهل تسنن است، اگرچه در تعیین مصادیق آن اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ اما در مجموع، احادیث فراوانی در کتب اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن در زمینه تولی و تبری نقل شده است. در این جا به بخشی از این احادیث اشاره می شود:

الف) در حدیثی از رسول خدا نقل شده است که فرمود:

أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛ (کلینی، 1429: 3/325)

محکم ترین دستگیره ایمان، دوست داشتن برای خدا، دشمن داشتن برای خدا و دوستی کردن اولیای الهی و دوری جستن از دشمنان خداست.

ص: 46

ب) در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

قِيلَ لِلصَّادِقِ (عليه السلام): إِنَّ فُلَانًا يُؤَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَصُدُّكُمْ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ. فَقَالَ: هَيْهَاتَا! كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا؛ (مجلسی، 58/1403:27)

به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: شخصی شما را دوست دارد، اما در پراشت از دشمن شما ضعیف است. حضرت فرمود: هرگز چنین نیست! دروغ می گوید هر کس که ادعا می کند دوستدار ماست، ولی از دشمن ما بیزار نمی جوید.

با توجه به حدیث فوق، تولی و تبری باید همراه هم باشند. تبری می تواند به عنوان معیاری بر راستی آزمایی تولی قرار گیرد و صرف ادعای محبت اهل بیت (علیهم السلام) بدون تبری از دشمنان آنها کفایت نمی کند.

ج) امام صادق (علیه السلام) در حدیثی دیگر می فرماید: هر کس کافری را دوست دارد، خدا را دشمن داشته و هر کس کافری را دشمن دارد خدا را دوست داشته است. [سپس فرمود:] دوستِ دشمنِ خدا، دشمنِ خداست. (صدوق، 1376:605)

از این حدیث چنین به استنباط می شود که تولی و تبری کاملاً متناظر با هم عمل می کنند.

د) تولی و تبری از جمله اعتقادات اهل تسنن نیز به شمار می روند. به تعبیر فضل الله بن روزبهان _ از دانشمندان اهل تسنن قرن نهم و دهم هجری _ اهل سنت نیز بر آن اند که تولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل او و تبری از دشمنان او، بر هر شخص مؤمن واجب است و کسی که ایشان را والی و متصرف امور خود نداند یا از دشمنان ایشان تبری نجوید، مؤمن نیست (خنجی اصفهانی، 1417:300).

ه) در حدیثی دیگر، هیثمی _ از علمای اهل سنت _ از علی بن الحسین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ صَاحِبَ الدُّنْيَا أَحَبُّهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ، مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ وَ إِشَارٍ بِأَصْبَعِهِ السَّبَابَةَ وَالْوَسْطَى؛ (هیثمی، 10/281:1414)

کسی که ما را برای دنیا دوست بدارد، [ارزشی ندارد؛ چون] نیکوکار و بدکار، دنیا را دوست دارند. و کسی که ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او در کنار هم هستیم، مانند این دو [انگشت سبابه و وسط].

4-2-5. مصادیق تولی و تبری

تولی و تبری از جهتی به حوزه قلب انسان مرتبط است و از سوی دیگر، این حب و بغض قلبی در اعمال و رفتار و زندگی ما نیز می تواند نمود داشته باشد. در این جا به بعضی از جلوه های تولی و تبری در زندگی و رفتار انسان شیعه اشاره می شود:

الف) بزرگداشت مراسم های عزا و سرور اهل بیت (علیهم السلام): مراسم های جشن و عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام) در واقع تنها یک مراسم شاد یا غم انگیز و گریه آور نیست؛ بلکه این جلسات دارای ظاهری آشکار و باطنی پرمعنا هستند. کسانی که در این جلسات شرکت می کنند، در مرتبه اول محبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزندان پاک و مطهر آنها باعث شده که در این جلسات شرکت کنند و ادامه دهنده راه و آرمان های مقدس شان باشند و در مرتبه دوم، با تبری از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و اعمال آنان، مسیر خود را از دشمنان خاندان نبوت جدا کنند.

اگر در روایات بر اعمالی ساده مانند صلوات فرستادن تأکید شده بدین، جهت است که صلوات شعار و نماد اظهار تولی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان مطهرش است که باید ترویج و حفظ شود.

ب) نام گذاری ها: دشمنان اسلام همواره از تجلیات اسلامی هراس داشته اند، مثلاً معاویه بخش نامه کرده بود اگر در خانه ای بچه ای به دنیا بیاید و اسمش را علی بگذارند آن خانه را بر سر ساکنینش خراب کنند. (ابن حجر عسقلانی، 1407ق: ج 4/ 210 الرقم 558). در همین ایام نیز معاویه، مروان بن حکم را والی مدینه کرد و به او فرمان داد برای جوانان قریش، سهمیه ای از بیت المال قرار دهد؛ او نیز چنین کرد.

امام سجّاد، علی بن الحسین (علیه السلام) می فرماید: من به نزد او رفتم [تا حقّ خود را از بیت المال بگیرم]. مروان به من گفت: نامت چیست؟ گفتم: علی بن الحسین. پرسید: نام برادرت چیست؟ گفتم: علی! گفت: علی و علی؟! پدرت چه منظوری دارد که نام

همه فرزندان را علی می گذارد؟ سپس سهمیه مرا مشخص کرد. وقتی به نزد پدرم بازگشتم و ماجرا را بازگو نمودم، فرمود: ... لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أُسَمِّيَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا؛ (کلینی، 1429: 19/6، ح 7)

... اگر یکصد فرزند داشته باشم، دوست دارم جز «علی» نامی دیگر برای آنان انتخاب نکنم.

نکته قابل توجه این است که نام گذاری فرزندان به نام اهل بیت (علیهم السلام) از جمله راه های ترویج نام ایشان و اظهار محبت به آنان است که باید در سبک زندگی دینی مورد اهتمام قرار گیرد و در زندگی های مدرن و متأثر از فرهنگ های بیگانه، رنگ نبازد.

ج) زیارت اهل بیت (علیهم السلام): یکی از مهم ترین مصادیق بارز عمل به تولی و تبری، زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام) است. این موضوع از آن جهت اهمیت مضاعف می یابد که بنا بر دستور صریح قرآن کریم (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (شوری: 23)، یک فرد مسلمان باید اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را دوست بدارد و این دوستی را ابراز کند. یکی از بهترین راه ها برای ابراز محبت به ایشان، زیارت مزار شریف آن بزرگوران است که این تکریم امامان، ارتباط قلبی بین زائر و امام را تحکیم می بخشد. از این روست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عِنَقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَانْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ إِثْمُهُمْ شَفَعَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (حر عاملی، 1409: 253/10)

برای هر امامی به گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است. از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هرکس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیعان آنان (او) خواهند بود.

از مجموع روایات استحباب زیارت اهل بیت (علیهم السلام) و اهتمام گذشتگان بر نگارش کتاب های زیارات و ترویج فرهنگ زیارت، درمی یابیم که بهترین راه برای ابراز دوستی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و اظهار نفرت و بیزاری از دشمنان آنها، زیارت مزار و مرقد آنان است؛ چه بسا مخالفت دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) با بنای بر قبور و زیارت آنها با اتهام شرک و

منع از برگزاری جلسات اعیاد و وفیات آنها با برچسب بدعت، بدین روست که نام و یاد اهل بیت (علیهم السلام) به فراموشی سپرده شود که این فکر امتداد خط فکری بنی امیه است. از این رو شیعیان باید با حفظ فرهنگ زیارت و دوری جستن از بدعت ها، خرافات و اموری که موجب وهن شیعه می شود، در راه اعتلای فرهنگ ناب زیارت بکوشند.

3-5. اولاد داشتن حضرت علی اکبر (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) در فرازی دیگر از زیارت نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام) می فرماید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ثَلَاثًا؛

سه بار بگو: صلوات خدا بر تو باد ای ابالحسن!

مسئله این بخش از زیارت نامه این است که آیا حضرت علی اکبر (علیه السلام) صاحب زن و فرزند بوده است؟

در این در باره دو قول وجود دارد:

1. برخی گفته اند ایشان دارای فرزند نبوده و یا اعلام نظر نکرده اند (یعقوبی، بی تا: 2/246؛ طبری 1413: 11/520؛ هاشمی بصری، 1410: 5/163؛ اصفهانی، 1419: 86)؛ چه بسا توجیه قائلان به فرزند نداشتن حضرت علی اکبر (علیه السلام) درباره کنیه «ابالحسن» در زیارت نامه ایشان، این باشد که در عرب مرسوم بوده از کودکی برای شخص، کنیه ایاز باب تیمن و تقال خیر و... می نهادند و علی اکبر (علیه السلام) نیز به کنیه جدش حضرت علی (علیه السلام) مکتبی شد و ضرورت ندارد ایشان فرزندی به نام حسن داشته باشد تا ابالحسن خطاب شود.

2. بر اساس شواهدی که وجود دارد، گروهی دیگر وجود زن و فرزند را برای آن جناب ثابت کرده اند. برخی از این شواهد عبارت اند از:

الف) بنظری می گوید: از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا کسی می تواند با کنیزی که از پدرش فرزنددار شده، ازدواج کند؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: از پدرت شنیدم که فرمود امام سجاد (علیه السلام) علاوه بر ازدواج با دختر امام حسن (علیه السلام) با امّ ولد (کنیز صاحب فرزند) ایشان نیز ازدواج کرد... امام در پاسخ فرمود: این طور که گفتی نیست؛

ص: 50

امام سجاده (علیه السلام) با دختر امام حسن (علیه السلام) ازدواج کرد و نیز با امّ ولد [کنیز صاحب فرزند] برادرش علی بن الحسین که در کربلا کشته شد نیز ازدواج نمود (مجلسی، 1403: 163/46).

از منظر سندی، شخصیت های موجود در سند این روایت ثقه هستند؛ چرا که در سند این روایت، ابن عیسی معروف به ابی عقیل عمانی و بزنی قرار دارند که هر دو ثقه و مورد تأیید رجالیون و محدثان هستند (طوسی، بی تا: 194؛ خوئی، 1377: 6/25؛ حر عاملی، 1409: 309/30).

ب) شاهد دیگر بر فرزندان بودن حضرت علی اکبر (علیه السلام) همین زیارت نامه محل بحث است که امام صادق (علیه السلام) خطاب به علی اکبر (علیه السلام) می فرماید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِزَّتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ؛

درود خدا بر تو، بر عترت و خاندان و پدران و فرزندان و مادران شایسته تو.

امام (علیه السلام) در این بخش، عبارت «ابنائک» یعنی «فرزندان تو» را آورده است. این واژه می تواند شاهی بر فرزند داشتن حضرت علی اکبر (علیه السلام) باشد.

ج) اگر ثابت شود که حضرت علی اکبر (علیه السلام) بزرگ تر از امام سجاده (علیه السلام) بوده است _ که قرائن این مسئله را تأیید می کنند _ باید صاحب زن و چه بسا فرزند باشد؛ چرا که امام سجاده (علیه السلام) در کربلا صاحب یک فرزند چهارساله (امام باقر (علیه السلام)) است. با توجه به اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) به سنت ازدواج، بعید به نظر می رسد حضرت علی اکبر (علیه السلام) در حالی که بزرگ تر از امام سجاده (علیه السلام) بوده، ازدواج نکرده باشد.

هر چند از لحاظ تاریخی، مستندی قوی برای فرزند داشتن حضرت علی اکبر (علیه السلام) یافت نشد، اما اظهار نظر قطعی در این موضوع، تحقیق و جست و جویی و چه بسا مقاله ای را می طلبد.

4-5. زیارت مایه آمرزش گناهان

در فقرات پایانی این زیارت نامه چنین می خوانیم:

أَتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَاحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي أَسْأَلُ اللَّهَ

ص: 51

وَلِيَّتِكَ وَوَلِيِّي أَنْ يَجْعَلَ حَطِّي مِنْ زِيَارَتِكَ عِتْقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛

به سوی تو آمده ام تا تو را زیارت کنم و به تو پناه برم از جنایاتی که مرتکب شده ام و گناہانی که بر دوش خود حمل می کنم، از خداوند ولی تو و ولی خود می خواهم که بهره و نصیب من از زیارت تو را رهایی از آتش دوزخ قرار دهد.

به راستی رابطه میان زیارت کردن اهل بیت (علیهم السلام) و آمرزش و پاک شدن از گناہان چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر زیارت با شرایطی که گفته شده انجام شود، می تواند مایه آمرزش گناہان گردد و البته به شرایطی از سوی زائر، زیارت شونده، نوع گناہان و سایر عوامل بستگی دارد. اگرچه بررسی این شرایط و عوامل، خود نوشتاری مستقل می طلبد، اما در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

1-4-5. معرفت، شرط زیارت

در روایات، یکی از شروط آمرزش از گناہان به واسطه زیارت، معرفت به امام و معصوم زیارت شده، شمرده شده است. امام موسی کاظم (علیه السلام) درباره زائر امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛

کمترین چیزی که از ثواب، به زائر اباعبدالله (علیه السلام) در کنار نهر فرات داده می شود، آن گاه که حق و حرمت و ولایت او را بشناسد، این است که آن چه از گناہان پیش فرستاده و بعداً می فرستد (گناہان گذشته و آینده او) آمرزیده می شود. (کلینی، 1429: 582/4)

بنابر این با توجه به روایت فوق و سایر روایات مشابه، اگر زیارت اولیای الهی با معرفت به حق و جایگاه ایشان و التزام به راه و سیره آنان باشد، سبب آمرزش گناہان خواهد شد.

2-4-5. دعای شخص زیارت شونده

در برخی روایات، علت آمرزش گناہان برای فرد زائر را دعای آن ولی الله در شخص زوارش بر شمرده اند. محمد بن مسلم در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (علیهما السلام) يَقُولُ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام) عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ

يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مَعْسُكِرِهِ وَ مَنْ حَلَّهَمِنَ الشَّهَدَاءِ مَعَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ دَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بَوْلِدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ سَكَنَهُ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ آبَاءَهُ (عليه السلام) أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ وَ يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ غَمِّهِ وَ إِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ؛ (حر عاملی، 1409: 14/423)

شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: همانا حسین بن علی (علیهما السلام) از نزد پروردگارش به موضع اردوگاهش و محلی که شهدا با او قرار دارند نگاه می کند و به زائرانش نیز نظر می اندازد، در حالی که به خوبی آنها را و نام هایشان و نام پدرانشان و درجات آنها و منزلت آنها را نزد خداوند، بهتر از احدی از شما نسبت به فرزندانش می شناسد و به درستی که امام حسین (علیه السلام) می بیند چه کسی [برای زیارت] ساکن کربلا شده و برای او استغفار می کند و از پدران بزرگوارش می خواهد برای او استغفار کنند و می فرماید: اگر زائر من می دانست آن چه را که خداوند برای او مهیا نموده است، شادی اش بیشتر از غمش می شد. و همانا زائر امام حسین (علیه السلام) از زیارت برمی گردد، در حالی که هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند.

با توجه به مفاد حدیث فوق، اگر زائر، شرایط استجاب دعاى امام زیارت شونده را داشته باشد، زیارت آن امام و دعای ایشان می تواند موجب آمرزش گناهان باشد.

3-4-5. فضای معنوی اماکن زیارتی

از آن جا که بارگاه ملکوتی اهل بیت (علیهم السلام) محل رفت و آمد فرشتگان الهی، تضرع و عبادات بندگان صالح خداوند و قرائت قرآن و مناجات ها و ادعیه است، فضایی معنوی و قدسی دارد. بدیهی است اگر زائر با مقدمات و شرایط لازم در چنین مکانی توبه کند و زیارت شونده را واسطه قرار دهد، گناهانش آمرزیده خواهد شد. در روایتی امام هادی (علیه السلام) زیارت قبر جدش علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را این گونه ترسیم می فرماید:

... مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيُزِرْ قَبْرَ جَدِّي الرِّضَا (عليه السلام) بِطُوسٍ وَ هُوَ عَلَى غُسْلٍ وَ لِيُصَلِّ عِنْدَ رَأْسِهِ رُكْعَتَيْنِ وَ لِيَسْأَلِ اللَّهَ حَاجَتَهُ فِي قُنُوتِهِ فَإِنَّهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ فِي مَائِثٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ وَ إِنَّ مَوْضِعَ قَبْرِهِ لِبُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَعْتَمَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ أَحَلَّهُ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ؛ (صدوق، 1378: 2/262)

هر کس به سوی خداوند حاجتی دارد، به طوس به زیارت جدّم علیّ بن موسی الرضا(علیهما السلام) رود و با غسل و طهارت باشد و بالای سر آن حضرت دو رکعت نماز گزارد. آن گاه در قنوت نماز از خداوند متعال حاجت خویش را طلب کند. خدا حاجتش را در صورتی که گناه یا قطع رحم نباشد برخواهد آورد. و به درستی که محلّ قبر آن حضرت یکی از کاخ های بهشت است و مؤمنی آن را زیارت نکند، جز آن که خداوند او را از آتش دوزخ آزاد نماید.

نکته ای که در باره آمرزش گناهان توسط زیارت معصومان(علیهم السلام) باید گفته شود این است که دانستیم زیارت امام با معرفت و استفاده فضای معنوی اماکن متبرّکه که زمینه ساز آمرزش گناهان است؛ اما این به صورت مطلق نیست. برخی گناهان مانند قطع صله ارحام، تضییع حقوق دیگران _ اعم از مالی و غیر مالی، مثل ریختن آبروی افراد _ که باید جبران شوند و این گونه نیست که هر گناهی با توبه تنها در اماکن مقدّس بخشیده شود. جبران هر گناه، به تناسب نوع آن است. برای آمرزش برخی گناهان مانند حقّ النَّاس، باید علاوه بر توبه، صاحبان حقّ را نیز راضی کرد. لذا در این نوع گناهان، توبه به تنهایی کفایت نمی کند و از شرایط پذیرش توبه، ادای دیون است.

6. نتیجه گیری

شخصیت جناب علی اکبر(علیه السلام) آن قدر منزلت دارد که امام صادق(علیه السلام) در خلال تعلیم زیارت امام حسین(علیه السلام) زیارت ایشان را نیز یاد آوری کرده و چگونگی زیارتش را به ما می آموزد. همان گونه که گفته شد، این زیارت نامه دارای مضامینی بلند همچون معجزه خون در کربلا، تولّی و تبرّی، احتمال اولاد داشتن حضرت علی اکبر(علیه السلام) و آمرزش گناهان از راه زیارت بود. اگرچه این موارد، تمامی مضامین این زیارت نامه نیست، اما به حسب وسع این نوشتار به مهم ترین آنها پرداخته شد.

از مجموع زیارت نامه حضرت علی اکبر(علیه السلام) و سایر زیارت نامه های امامان معصوم(علیهم السلام) می توان چنین نتیجه گرفت که این زیارت نامه ها گنجینه ای از معارف دینی در حوزه های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی هستند که جای دارد مورد کاوش و تحلیل قرار گیرند.

- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1378ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ پنجم.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (1356ش)، کامل الزیارات، نجف اشرف، بی نا، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414ق)، لسان العرب، بیروت، بی نا، چاپ- سوم.
- ازدی، ابی مخنف لوط بن یحیی (1427ق)، وقعة الطف، تحقیق: محمد هادی الیوسفی الغروی، قم، المجمع العالمی لاهل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم.
- اصفهانی، ابو الفرج علی بن الحسین (1419ق)، مقاتل الطالبین، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله (1394ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، مصر، بی نا.
- تهرانی، محمد محسن آقا بزرگ (بی تا)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (1409ق)، وسائل الشیعة، قم، بی نا، چاپ اول.
- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان (1417ق)، وسیلة الخادم الی المخدوم، ترجمه: نثار احمد زین پوری، به کوشش: رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان.
- خوارزمی، ابی المؤید (1418ق)، مقتل الحسین (علیه السلام)، تحقیق: محمد السماوی، قم، انوار الهدی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (1372ش)، معجم رجال الحدیث، قم، انتشارات الثقافة الاسلامیة فی العالم.
- دهخدا، علی اکبر (1377ش)، لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
- سماوی، محمد (1419ق)، ابصار العین فی أنصار الامام حسین (علیه السلام)، قم، مرکز الدراسات الاسلامیة لممثلیه الولی الفقیه فی حرس الثورة الاسلامیة.-
- شکوری، ابوالفضل (1394ش)، فقه سیاسی اسلام، تهران، انتشارات نورا، چاپ اول.

- صدوق، محمد بن علي (1378ق)، عيون أخبار الرضا(عليه السلام)، تهران، بي نا، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علي (1385ش)، علل الشرائع، قم، بي نا، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علي (1376ش)، الأمل، تهران، بي نا، چاپ ششم.
- طبري، محمد بن جرير (1413ق)، تاريخ الطبري(تاريخ الامم و الملوك)، انتشارات بيروت، مؤسسه عزالدين.
- طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (بي تا)، الفهرست، تصحيح و تعليق: محمد صادق بحرالعلوم، نجف اشرف، المكتبة الرضوية و مطبعتها.
- طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (بي تا)، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، قم، انتشارات مكتبة المحقق الطباطبائي.
- طيب، سيد عبدالحسين (1387ش)، أطيّب البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- عسقلاني، ابن حجر شهاب الدين احمد بن علي (1407ق)، لسان الميزان، بيروت، انتشارات دارالفكر.
- فيومي، احمد بن محمد (1414ق)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، چاپ دوم.
- كشي، محمد بن عمر (1404ق)، اختيار معرفة الرجال، قم، انتشارات موسسه آل البيت لاحياء التراث.
- كليني، محمد بن يعقوب (1429ق)، كافي، قم، دار الحديث، چاپ اول. - كوفي، ابن اعثم محمد بن علي (1411ق)، الفتوح، بيروت، انتشارات دارالاضواء.
- مجلسي، محمدباقر (1411ق)، المختار من مقتل بحار الانوار، قم، انتشارات مجمع الفكر الاسلامي، چاپ اول.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي (1403ق)، بحار الأنوار، بيروت، بي نا، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (1384ش)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
- مغربي، ابن حيون نعمان بن محمد (1385ق)، دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، تحقيق و تصحيح: آصف فيضي، قم، مؤسسة آل البيت(عليهم السلام)،

- مغربی، ابن حیون نعمان بن محمد (1409ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار(عليهم السلام)، قم، بی نا، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (1413ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، بی نا، چاپ اول.
- مقرم، عبدالرزاق (1387ش)، مقتل مقرم، ترجمه: قربانعلی مخدومی، قم، انتشارات نصاب.
- نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی (1407ق)، رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- هاشمی بصری، محمد بن سعد بن منیع (1410ق)، الطبقات الكبرى، بیروت، - دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- هیثمی، ابو الحسن نور الدین علی بن أبی بکر بن سلیمان (1414ق)، مجمع الزوائد، تحقیق: حسام الدین القدسی، قاهره، مكتبة القدسی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، انتشارات دار صادر.

بررسی نقش حضرت علی اکبر (علیه السلام) در حادثه کربلا با تأکید بر حقانیت قیام

دکتر محسن حیدرنیا - زهرا گرامی

دکتر محسن حیدرنیا(1)

زهرا گرامی(2)

چکیده

در این مقاله ضمن بررسی شخصیت حضرت علی اکبر (علیه السلام) به تبیین نقش برجسته ایشان در حادثه بزرگ کربلا بر مدار موضوع حق، پرداخته شده است. اگرچه علی اکبر (علیه السلام) فرزند ارشد امام حسین (علیه السلام) از نقش مهمی در جای جای این حادثه برخوردار است، اما گویی دغدغه اصلی او حق طلبی است. او، وقتی خود و خانواده ارجمند و دوستان خود را در آستانه مرگ حتمی می بیند، تنها با طرح یک سؤال عمیق، متفکرانه و هوشمندانه از قهرمان اصلی کربلا یعنی پدر و امامش، حسین (علیه السلام)، همه نقش اساسی خود را به عنوان یک جوان حق جو به نمایش می گذارد و آن سؤال مهم و بنیادین این است که «ای پدر، آیا ما برحقیم؟» نویسنده مقاله بر این باور است که فهم کلمه حق می تواند کلید و رمز شناخت شخصیت حضرت علی اکبر و بلکه شناخت دیگر شخصیت های این حادثه عظیم باشد.

واژگان کلیدی: حق، علی اکبر (علیه السلام)، کربلا، امام حسین (علیه السلام).

ص: 59

-
- 1- . استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (شهر ری)، تهران، ایران.
 - 2- . دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (شهر ری)، تهران، ایران.

درک حقیقت حادثه کربلا و فهم ژرفای احوالات و انگیزه‌ها و رفتارهای قهرمانان این واقعه بزرگ، بسیار دشوار است. اما این بدان معنا نیست که نتوان تصویر و فهمی درست از این حادثه و کنش‌های عجیب و غیر معمول شخصیت‌های درگیر در آن، فراچنگ آورد. یکی از بهترین و صحیح‌ترین راه‌ها در این باب، توسل به برخی از مفاهیم بنیادینی است که بتوان بر اساس آنها مبانی و معاییر محکمی برای تفسیر این حادثه استثنایی تاریخ اسلام به دست داد. مفاهیمی چون عدالت، انسانیت، آزادی، کمال و... که در این میان به باور نگارنده این سطور، مفهوم بنیادین «حق» از اهمیت زیادی برخوردار است. مفهومی که به خوبی می‌تواند به مثابه تکیه‌گاهی برای غور و تأمل در ابعاد مختلف این حادثه و به عنوان کلیدواژه تفسیر راستین نهضت امام حسین (علیه السلام) و تبیین کننده نوع رفتار فداکارانه و ایثارگرانه ایشان و یاران بزرگوارش، به شمار آید. راستی سرّ این همه بی‌باکی و آرامش در برابر هجوم سیل مرگ و همه عواملش از تیغ و نیزه در چیست؟ چطور حسین (علیه السلام) در وانفسای ظهر عاشورا با طمأنینه به نماز بر می‌خیزد؟! و چطور زینب در میان انبوهی از مکاره و مصایب هولناک، چیزی جز زیبایی نمی‌بیند! و چگونه است که علی اکبر (علیه السلام) با دلی فارغ‌بال و ذهنی آرام و قلبی مطمئن به نبرد در میان انبوه دشمن می‌پردازد؟ آیا کلمه حق از چنان نیرویی برخوردار است که موجب چنین رفتارهایی غیر معمول باشد؟ آری، حق و حقیقت، چنین نیروی دارد و این موضوعی است که حسین (علیه السلام) و اصحاب و اقوام و فرزندان او در صحنه عمل در کربلا به منصفه ظهور رسانده و قدرت خیره‌کننده حق و حق پرستی را نشان دادند و در این بین، علی اکبر (علیه السلام) حقیقتاً نقش برجسته‌ای ایفا کرده است؛ زیرا او این معنا را در قالب پرسشی روشن آشکار می‌سازد و از پدر می‌خواهد پاسخی صریح دهد. او با طرح این پرسش، در واقع مخاطبان مکتب عاشورایی را به موضوعی بنیادین و اساسی در این معرکه مرگ و زندگی تنبّه می‌دهد.

بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که نسبت موضوع بنیادین حق با حادثه کربلا از یک سو و از سوی دیگر با علی اکبر چگونه است؟ و چگونه می‌توان مفهوم حق را به عنوان

معیاری اساسی و اصلی برای تبیین و تحلیل حادثه کربلا و درک رفتار و شخصیت علی اکبر (علیه السلام) به کار بست؟

روش تحقیق

اشاره

از آن جا که اساس تحلیل شخصیت علی اکبر (علیه السلام) در این مقاله بر حول محور حق و حق طلبی است، نخست به بررسی این مفهوم در آیات قرآن پرداخته و سپس با استفاده از منابع و مستندات تاریخی به روند تاریخی شکل گیری شخصیت علی اکبر (علیه السلام) و سرانجام به نقش ایشان در کربلا و تحلیل سخنان ایشان، به ویژه از منظر موضوع حق توجه خواهد شد. بنابراین عمده ترین روش ما در تبیین شخصیت و نقش ایشان در کربلا توصیف و تحلیل داده های تاریخی با محوریت موضوع حق است. همین محوریت است که جهت و هدف تحقیق را نیز روشن می سازد و مقاله را از تکرار مکررات در باره حضرت علی اکبر (علیه السلام) مصون داشته و می تواند برای مخاطبان متضمن نکاتی نوین و سودمند باشد. به منظور رعایت نظم منطقی مقاله، مطالب مورد نظر در پنج قسمت مجزا مورد بحث قرار می گیرند:

الف) در باره حق؛

ب) در باره زندگانی و شخصیت علی اکبر (علیه السلام)؛

ج) در باره نقش علی اکبر (علیه السلام) در کربلا؛

د) اشعاری که در باره علی اکبر (علیه السلام) سروده اند؛

ه- تحلیل شخصیت علی اکبر (علیه السلام).

1. حق و اهمیت بنیادین آن

موضوع حق بنیادی ترین موضوع بشر است که از دیرباز، هیچ گاه اهمیت خود را از دست نداده است؛ بلکه در اجتماعات امروزی بیش از پیش اهمیت یافته و روز به روز به دامنه و وسعت آن افزوده شده و ساحات بی شماری را درنور دیده است. از همین روست که امروز نه تنها از حقوق بشر سخن می رود، حقوق حیوانات و حقوق طبیعت نیز مطرح

می شود؛ همان چیزی که در روایات اسلامی نیز فراوان به چشم می خورد.

1-1. حق در قرآن

در قرآن بیش از سیصد بار کلمه «حَقٌّ» به شکل های مختلف به کار رفته است. اهمیت این موضوع در قرآن از حیث شمار بالای استفاده از این واژه نیست، بلکه به نوع کاربرد آن بسته است که حق را به عنوان محوری مهم در فهم قرآن به عنوان کتاب توحید به شمار آورده و درست از همین روست که حق از صفات مهم خداوند بوده و بلکه در آیات زیادی، خداوند را همان حقدانسته است. (1) درست در همان حال، خلقت زمین و آسمان را نیز حق دانسته (2) و بدین سان کلمه حق بر خالق و مخلوق اطلاق شده است.

در قرآن کریم، کلمه حق بر دیگر امور مهم و اساسی نیز اطلاق شده است. از جمله در مورد ارسال رسولان الهی و نزول روح القدس به سوی ایشان. (3) در همین راستا قتل رسولان الهی را تعبیر غیر حق می کند (4) و نزول آیات قرآن و کتب آسمانی، (5) عذاب ظالمان، (6) ثواب صالحان، (7) وزن در قیامت (8) و قصص انبیاء (9)، همه و همه حق اند. بنابراین حق، کلمه ای بنیادین و فراگیر به شمار می رود که می توان بر اساس آن، جهان بینی توحیدی اسلام را تفسیر و تبیین کرد.

در قاموس لغات قرآن، در برابر واژه حق چنین آمده است:

اصل حق یعنی مطابقت و موافقت و حق به معنای ایجاد کننده شیء است، به سبب آن چه مقتضای حکمت باشد و از همین روست که در مورد خداوند گفته

ص: 62

- 1- . (فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ) (یونس/ 32)؛ (قُلْ إِي وَ رَبِّي أَنَّهُ لَحَقٌّ) (یونس/ 53).
- 2- . (هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ) (انعام/ 73).
- 3- . (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحَ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ) (نحل/ 102).
- 4- . (وَقَتَّلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغْيًا وَ حَقًّا) (آل عمران/ 181).
- 5- . (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ) (نساء/ 105).
- 6- . (كُلُّ كَذَّبٍ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِىِ دِ) (ق/ 14).
- 7- . (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) (یونس/ 55).
- 8- . (وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ بِالْحَقِّ) (اعراف/ 8).
- 9- . (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ) (آل عمران/ 62).

شده که هو الحق و حق نیز به معنای شیءای ایجاد شده است، به حسب آن چه مقتضای حکمت باشد. همچنین به معنای اعتقاد به هر چیزی که مطابق و مقتضی با ذات خود آن چیز است. از همین روست که می گوید بعث و حشر و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم حق است. و نیز به معنای فعل و قولی که در وقت خود واجب باشد و یا احکامی که به مقتضای حال خود واجب باشند. (مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه حق)

بنابراین حق به معنای هر چیزی است که درست و از اتقان و استحکام برخوردار باشد. از این رو کلمه مناسب در تقابل با کلمه حق، چیزی جز باطل نیست. عرب به پارچه محکم «ثوب محقق» و نیز به شتری که به تازگی استحقاق حمل بار یافته باشد «حِقّه» می گوید (معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه حق).

حتی مفاهیم مهمی چون عدالت و ظلم، روشنایی و ظلمت، زیبایی و زشتی، با همه وسعت معنایی خود می توانند در جنبه مثبت با کلمه حق و در جنبه منفی با کلمه مقابل حق، یعنی باطل توجیه شوند. اساساً مگر می توان بدون معرفت حق، مفاهیمی چون عدل و ظلم یا زیبایی و زشتی را ادراک کرد. وقتی می گوئیم ظلمی واقع شده، یعنی امر حقی ضایع شده است. بنابراین مفاهیمی چون عدالت و ظلم تنها در پی درک و فهم حق قابل تشخیص اند. از همین رو در تعریف عدل گفته اند: «العدل اعطاء كل ذي حق حقه».

از سویی خداوند وعده داده است که حق را آشکار و محقق می سازد و باطل را محو می نماید. (1) قرآن کریم، از تلبیس حق به باطل و کتمان حق با وجود آگاهی به شدت نهی می فرماید (2) و به اهل کتاب تأکید می کند که در دین خود به ناحق غلو نکنید. (3) به هر قاضی نیز دستور می دهد حکم به حق کند، اگر چه نبی خدا باشد. (4) همچنین خداوند کراهت داشتن نسبت به حق را از نشانه های افراد بی ایمان و کافر

ص: 63

1- . (لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ) (انفال/ 8).

2- . (لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (آل عمران/ 71).

3- . (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ) (مائده/ 77).

4- . (يَا دَاوُدُ... فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) (ص/ 26).

می‌داند. (1) جالب است که قتل - که از محرمات مؤکد الهی است - در جایی مانند قصاص ممکن است به صورت حق درآید (2) و یا وقتی گروهی از هدایت الهی سر باز می‌زنند، ضلالت و عذاب برایشان حق می‌گردد. (3) حتی یکی از صفات روز قیامت «الحاقه» (4) است؛ بدین معنا که در این روز، حقیقت و کنه همه چیز آشکار می‌شود. به راستی این همه دامنه و سیالیت و شمول برای یک کلمه، مطلبی قابل تأمل است.

2-1. چگونه حق در تحمل سختی‌ها تأثیر می‌گذارد؟

چنان که گذشت، حق در قرآن از اهمیتی بنیادین و کلیدی برخوردار است. بنابراین دغدغه اصلی مؤمنان و سالکان طریق الهی و همه انبیا و اوصیا، آگاهی و اشعار به حق و تمسک به آن بوده است. هنگامی که این معنا برای ایشان مهیا می‌شد، می‌توانسته‌اند هرگونه سختی و فشار سنگین را با جان و دل بپذیرند. در فرهنگ اسلامی تأمل در بسیاری از ملکات اخلاقی اسلامی مانند صبر، توکل و... و مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و شهادت، خود تالی‌تلو مفهوم گوهرین و عالی حق‌اند. آیا به کسی که در راه غیر حق کشته شده باشد، می‌توان عنوان باشکوه شهید را اعطا کرد و آیا کسی که در راه باطل گام می‌نهد، می‌تواند به صفاتی چون صبر جمیل آراسته شود؟ جالب آن که در هنگام ورود کاروان امام حسین (علیه السلام) به کربلا، ایشان در اولین سخنان خود به روشنی به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

الا ترون الی الحق لایعمل به و الی الباطل لا یتنهای عنه لیرغب المؤمن فی لقاء ربه محققا. (مؤسسه البلاغ، 1414: 138)

عجیب است که امام (علیه السلام) می‌فرماید در شرایطی که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد، عرصه زندگی بر انسان واقعی و مؤمن راستین تنگ می‌شود و میل به مرگ و

ص: 64

1- . (وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) (زخرف/ 78).

2- . (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) (اسراء/ 33).

3- . (فَرِي فَأَهْدَى وَفَرِي فَأَحَقَّ عَلَىٰ مِهِمُ الصَّلَاةُ) (اعراف/ 30).

4- . (الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ) (حاقه / 1 - 3).

ملاقات الهی در او پیدا شده و مرگ را عین حق می داند. این جاست که فلسفه شهادت بر اساس حق قابل توجیه است. امام حسین (علیه السلام) در جایی دیگر نیز می فرماید:

سأمضی و ما بالموت علی الفتی *** اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما

یعنی در مسیر راه، برای جوانمردی که در دل و نیتش حق باشد و چونان مسلمانی جهاد کند، مرگ چیزی نیست. (همو: 137). در این جا نیز میان پذیرش و آسان گرفتن مرگ با حق، رابطه ای معقول مطرح می شود.

2. زندگانی علی اکبر (علیه السلام)

1-2. مروری بر زندگانی ایشان

علی اکبر (علیه السلام) بزرگ ترین فرزند امام حسین (علیه السلام) است که در یازدهم شعبان سال 34 هجری به روزگار خلافت عثمان در مدینه متولد شد (مقرم، بی تا: 267). مادر او لیلاست که از مادرش میمونه به بنی امیه و از پدرش ابومره به خاندان بنی ثقیف می رسد. علی اکبر (علیه السلام) شباهتی عجیب به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت. او را به عنوان محدث نیز ذکر کرده اند. در معرکه کربلا همچون عباس از نزدیکان و خاصان امام به شمار می رفت و در همه مخاطرات این حادثه در کنار پدر حاضر بود. درباره سن و سال او در هنگام شهادت اختلاف نظر است و عمر ایشان را از 18 تا 27 سال ذکر کرده اند. نیز درباره این که او علی اکبر است یا علی اصغر، مورخان و عالمان شیعه اختلاف زیادی داشته اند. کنیه او ابوالحسن بوده و مع الوصف نسلی از او نمانده است (زرکلی، 1990: 4/277)؛ هر چند به اعتبار همین کنیه و نیز به اعتبار این که در زیارت نامه اش به عترت او اشاره شده،

شاید زمانی دارای فرزندی نیز بوده، اما از آن فرزند، نسلی باقی نمانده است (طبرسی، 1390: 345).

2-2. علی اکبر یا علی اصغر؟

در باره این که «اکبر» لقب امام زین العابدین بوده یا لقب علی اکبر شهید، اختلاف زیادی میان محققان و مورخان و عالمان شیعه وجود داشته است. برخی از علمای مشهور

شیعه چون شیخ مفید (1413: 2/135)، محدث قمی (1361: 195)، شیخ صدوق (بی تا: 2/306)، طبرسی (1422: 88)، ابن شهر آشوب (255) و مجلسی در بحارالانوار (ج 45)، بر این باورند که علی مقتول به کربلا فرزند لیلا، همان علی اصغر بوده و علی اکبر، امام سجاد، فرزند شهربانو است که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به عنوان امام چهارم به امامت شیعیان رسید. اما برخی چون ابوالفرج اصفهانی و به ویژه ابن ادریس حلی صاحب کتاب فقهی السرائر، ضمن ذکر این اختلاف، وجه اول را باطل دانسته و با ردّ قول مفید و پیروانش تأکید دارد که علی مقتول، همان علی اکبر، فرزند ارشد امام حسین (علیه السلام) است و زین العابدین همان علی اصغر است (ابن ادریس، 1410: 1/654). ابن ادریس بحث درباره علی اکبر را در باب زیارت امام حسین (علیه السلام) مطرح کرده و توصیه می کند زائر باید پس از زیارت امام حسین (علیه السلام)، به زیارت فرزندش علی اکبر پردازد. آن گاه اطلاعات بسیار مهم و جالبی در باره آن حضرت می آورد؛ از جمله تأکید بر این که ارباب نسب شناس، اکبر را لقب همین علی مقتول می دانند نه لقب زین العابدین و نیز تصریح دارد که او اولین شهید از آل ابی طالب در روز عاشورا است.

همچنین ابن ادریس به نقد نظر شیخی مفید می پردازد و قول او را مبنی بر این که علی مقتول به طف، ابن الثقفیه یا همان علی اصغر است و علی اکبر همان زین العابدین پسر شاه زنان شهربانو دختر یزدگرد است، با اقوال نسب شناسان برجسته در تعارض می داند و تأکید می کند که در این باره باید به قول نسب شناسان و اصحاب سیر و تواریخ همچون زبیر بن بکار در کتاب انساب و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین و بلاذری و مزنی صاحب کتاب لباب اخبار الخلفاء رجوع کرد؛ چنان که العمری النساء، این موضوع را در کتاب المجدی تحقیق کرده است (ابن ادریس، 1410 ق: 1/654). ابن ادریس به این اسناد بسنده نکرده و اسناد دیگری در اثبات نظر خود مبنی بر اطلاق لقب اکبر بر علی مقتول به کربلا ارائه کرده که در این مختصر جای ذکر آنها نیست. اما وی در پایان بحث خود به نکته ای بسیار جالب اشاره می کند و آن این که اگر لقب اصغر را به امام سجاد (علیه السلام) بدهیم نقصانی بر امامت او وارد نمی شود؛ چنان که علی بن ابی طالب نیز کوچک ترین فرزند ابوطالب بوده و نقصانی در امامت ایشان نیست. صغیر بودن زین العابدین نیز مانع

از فرزنددار بودن او نبوده است؛ چرا که ایشان در حادثه کربلا، بیست و سه ساله بوده و فرزندش محمد باقر، سه سال و چند ماه داشته است.

گویی ابن ادریس می خواهد بگوید اصرار کسانی مثل شیخ مفید و پیروانش به این که زین العابدین علی اکبر است، شاید از این رو بوده که گمان می کرده اند صغارت امام سجاد (علیه السلام) بر امامت او نقصی وارد می کند و از این رو کوشیده اند علی مقتول به کربلا را علی اصغر بدانند. بدین سان ابن ادریس تلاش دارد به این بحث خاتمه دهد. شاید هیچ کدام از محققان، علما و مورخان قدیم به اندازه وی این بحث را به این تفصیل مطرح نکرده باشند. محققان مشهور جدید همچون سید محسن امین در *لواعج الاشجان* و علامه زرکلی در *الاعلام* قاموس تراجم، به لقب «اکبر» برای علی مقتول به کربلا تصریح کرده اند (امین، 1331: 169؛ زرکلی: 4/277).

3-2. میراث های شخصیتی خاندانی

نگارنده پیش تر در مقاله ای در باره حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، بیان داشت که انتقال خصلت های روحی و خُلُقی و روی هم رفته ویژگی های شخصیتی از والدین به فرزندان، امری ثابت شده است. این انتقال کیفیات روحی و روانی، تقریباً با به پای انتقال ژنتیک کمیات مادی و جسمی پیش می رود. به دیگر سخن، همان طور که فرزندان از نظر چهره و اندام، شباهت های زیادی به والدین خود پیدا می کنند، از نظر خلقیات و رفتارها نیز ماندگی های بسیاری را از ایشان به ارث می برند. بنابراین در تحلیل شخصیت علی اکبر نیز مانند شخصیت عباس نمی توان از این موضوع غافل شد.

ابن سعد روایتی از نبرد علی بن الحسین (علیهما السلام) دارد که در آن به وی لقب اکبر داده، نه اصغر و هم این که نام مادر او را به جای لیلا، آمنه آورده است. به هر روی او در این روایت به مردی شامی اشاره دارد که به جهت قرابتی که علی اکبر با یزید داشته، خواستار امان دادن به اوست و علی اکبر وی را به سختی و با این جملات روشن پاسخ می دهد: «آگاه باش! به خدا قسم که خویشاوندی با رسول خدا شایسته تر است از دوستی با ابوسفیان» و آن گاه به آن شامی حمله کرد و این چنین رجز خواند:

من علی پسر حسین پسر علی هستم. ما و خانه خدا سزاوارتریم به نبی اسلام تا به شمر و عمر سعد و عبیدالله حرام زاده. (1)

در این جا علی اکبر به صراحت تفاوت آشکار میان دو خاندان را بیان کرده و از این که او را به خاندان ابوسفیان نسبت دهند، ابراز تنفر می کند. با این حال، سخن معاویه درباره علی اکبر _ که آن را ابوالفرج اصفهانی نقل می کند _ مبنی بر این که علی اکبر، شجاعت را از بنی هاشم و سخاوت را از بنی امیه و زیبایی را از بنی ثقیف به ارث برده، قابل تأمل است. انتساب این سخن به معاویه بن ابوسفیان، جای سخن دارد؛ اما صرف نظر از این که علی اکبر زیبایی خود را از بنی ثقیف گرفته یا از بنی هاشم، نکته مهم این است که جد پدری مادر ایشان، لیلی بنت ابی مره، صحابی محترم رسول الله، عروه بن مسعود ثقفی اهل طایف است که در روز حدیبیه، نماینده قریش و از کفار بود؛ ولی در سال نهم ایمان آورد و قوم لجوج خود طایف را به اسلام خواند و توسط ایشان به شهادت رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره وی فرموده است:

مَثَلُ عُرْوَةَ مِثْلُ صَاحِبِ يَاسِينَ اسْتِ كَ قَوْمِ خُودِ رَا بَهِ خُودَا خُوانِدِ، وِلی او رَا كَشْتَنِدِ. (حرانی، 1376: 483)

بنا بر این نمی توان وجود چنین صحابی گران سنگی را در سلسله نسب مادری علی اکبر، امری کم اهمیت به شمار آورد.

4-2. شبیه ترین مردم به رسول خدا

علی اکبر (علیه السلام) بسیار زیباروی و در عین حال شبیه نبی اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. عبدالرزاق مقرر درباره زیبایی او آورده است:

و احسن منك لم ترقط عینی *** و اجمل منك لم تلد النساء

(مقرر، بی تا: 267)

ص: 68

1- . دعا رجل من أهل الشام. علی بن حسین الأكبر و أمه. آمنه بنت أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي. و أمها بنت أبي سفیان بن حرب فقال: إن لك بأمر المؤمنين قرابة و رحماً فإن شئت أمناك و امض حيث ما أحببت فقال: أما و الله لقرابة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) كانت أولى أن ترعى من قرابة أبي سفیان. ثم كر عليه و هو يقول: أنا علی بن حسین بن علی نحن و بيت الله أولى بالنبي من شمر و عمر و ابن الدعي (ابن سعد، 1410: 5/471).

اما آن چه در مورد شخصیت علی اکبر مورد اتفاق است، شباهت بیش از حد وی از نظر جسمی و اخلاقی و صوت و لحن سخن گفتن، به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ تا جایی که امام حسین (علیه السلام) در آخرین لحظاتی که علی اکبر (علیه السلام) به میدان نبرد می رفت، فرمود:

الهم اشهد علی هولاء فقد برز الیهم اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطلقا و کنا اذا اشتقنا الی رویه نبیک نظرنا الیه.

عین همین عبارت را بسیاری دیگر از منابع قدیم و جدید، نیز آورده اند (مقرم، بی تا: 269؛ فتال نیشابوری، 1366: 309).

این همه شباهت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی اکبر (علیه السلام) را در کانون توجه خاص و عام قرار می داده و به طور طبیعی اقوام و دوستان و همه مردم، احترامی خاص برای او قائل بوده اند تا جایی که خود امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

هر گاه دلمان برای دیدار نبی خدا به تنگ می آمد به علی اکبر می نگریستیم.

5-2. علی اکبر محدث

ابوالفرج اصفهانی صاحب مقاتل الطالبیین، در بیانی کوتاه در باب زمان ولادت ایشان که آن را در عصر خلافت عثمان می داند، تصریح می کند:

این علی اکبر (علیه السلام) از جدش علی بن ابی طالب و از عایشه احادیثی ذکر کرده است که چون قصدم در این موضع چیز دیگری است، از آوردن این احادیث اکراه دارم. (اصفهانی، 1385: 53)

در میان دیگر مورخان و نسب شناسان، کمتر کسی به این ویژگی ایشان اشاره کرده است. اما همین مقدار هم که ابوالفرج نقل می کند، نشانگر آن است که ایشان سخنانی از امیر مؤمنان و عایشه و دیگر اشخاص برجسته و سرشناس نقل می کرده و از آن جا که مورد احترام بوده و به امانت داری او اعتماد داشته اند، به روایات و احادیث منقول او توجه کرده اند.

3. کربلا و علی اکبر (علیه السلام)

عمده مورخان و مقتل نویسان، روایت های مربوط به علی اکبر (علیه السلام) را در صحنه های کربلا

از ثعلبیه که در چند منزلی نزدیک کوفه بوده است، پوشش داده اند. تقریباً از این منزل به بعد است که علی اکبر (علیه السلام) در چند صحنه مهم مطرح می شود. در این چند صحنه، سخنانی میان ایشان و پدر گرامی اش رفته که مورد توجه مقتل نویسان و مورخان واقع شده و هرکدام از این سخنان می توانند به عنوان سندی راستین در بازشناسی شخصیت علی اکبر (علیه السلام) و نقش مهم ایشان در این حادثه و نیز حق طلبی وی به شمار آیند.

اکنون به تک تک این صحنه ها بر اساس مدارک مستند تاریخی پرداخته می شود.

1-3. خواب امام حسین (علیه السلام) و مباحثه علی اکبر (علیه السلام) با ایشان

ابن اعثم کوفی که سیر حرکت امام حسین را منزل به منزل بیان می کند، از منزلگاه خزیمیه به بعد چنین گوید:

از آن جا برفتند تا به منزل ثعلبیه (1) فرود آمدند. گرمگاه روز حسین بن علی سر به بالین نهاد و ساعتی میاسود. بعد از آن بیدار شد و در غایت اضطراب اشک از دیده جاری کرد. علی اکبر - پسر آن حضرت - پرسید: «ای پدر، جان من به فدای تو باد! هرگز مباد که چشم تو بگرید؛ گریه از چیست؟» فرمود: «خواب دیدم سواری بیامد و به نزدک ما ایستاد و گفت: ای حسین! شما در رفتن به جانب عراق شتاب می کنید و مرگ به عقب شما می تازد و به تعجیل می آید تا شما را به بهشت برد. پس دانستم که اجل ما نزدیک رسیده است». علی اکبر گفت: «ای پدر، نه ما بر حقیم؟» امیرالمؤمنین حسین (علیه السلام) فرمود: «بلی ما بر حقیم و حق با ماست». علی اکبر گفت: «ای پدر، چون ما بر حقیم از مرگ باک نباشد». امیرالمؤمنین حسین - رضی الله عنه - فرمود: «ایپسر، خوش دل کردی مرا، خدای تعالی جزای تو خیر کند». (کوفی، 1372: 873)

طبری نیز عین همین مطلب را بیان می کند، جز این که محل خواب دیدن امام را در قصر بنی مقاتل دانسته که یک منزل بعد از ثعلبیه و نزدیک تر به کوفه بوده است. این مورخ نامی، مباحثه و محاجه حق طلبانه علی اکبر با امام حسین (علیهما السلام) را چنین آورده است:

ص: 70

1- . ثعلبیه میان شقوق و خزیمیه قرار داشت. در معجم البلدان یاقوت، نامی از ثعلبیه نیامده است.

چون امام از خواب بیدار شدند، در اثر خوابی که دیده بودند، دو یا سه بار کلمه استرجاع و تحمید یعنی «انا لله و انا الیه راجعون» و «الحمد لله» را تکرار کردند. علی اکبر می پرسد که چرا این کلمات را تکرار می کنند؟ امام وقتی خواب را تعریف می کنند، علی اکبر روی به ایشان کرده و فرمود: یا ابتا! لا اراک سوء، السننا علی الحق؟ قال: بلی والذی الیه مرجع العباد. قال: یا ابت! اذاً لا نبالی و نموت محقین. فقال جزاک الله من ولد خیر ما جزى ولدا عن والده. (طبری، 1387: 5/407 و 408)

جالب است که علی اکبر بلافاصله پس از پاسخ پدر می فرماید: «پس در صورتی که برحق باشیم، ما را از مرگ چه باک که می میریم در حالی که برحقیم؟» در این فراز زیبا، علی اکبر مرگ برحق را مطرح می کند؛ مرگ برحق که ناشی از کشته شدن برسبیل حق است، نه تنها مکروه و دشوار نیست که عین حیات است و از همین روست که می تواند شهادت دهد؛ شهادت به حقایقی مهم که انسان های شریف و بزرگی چون حسین و علی اکبر به همراه همه خانواده می توانند به راحتی هستی خود را فدای آن کنند؛ حقایقی چون شرافت انسانی، فضایل اخلاقی، دفاع از مظلومان، آزادی و آزادگی، مبارزه با ظالمان و فاسدان و تبیین صحیح و دقیق آموزه های دینی. از این رو وقتی امام واکش زیبای پسر جوان و برومندش را در استقبال از مرگ در راه حق می بیند، خشنود می شود و برای او بهترین دعایی را می کند که هر پدر ممکن است در حق فرزند خود نماید.

هر جوان سرشار از امیدها و آرزوهایی برای زندگی آینده خویش است؛ اما علی اکبر به همراه پدر قدم در راهی نهاده است که ادامه آن چیزی جز مرگ نیست. راستی در این شرایط، تنها مایه آرامش و یگانه مستمسک توجیه کننده برای پذیرش چنین مرگی زودرس، چه چیزی جز دفاع از حق می تواند باشد؟ بی حکمت نیست که بر سر چنین مرگ هایی تاج شهادت نهاده اند تا شکوه ایثار و فداکاری همیشه زنده بماند.

2-3. مذاکره محرمانه امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد و حضور علی اکبر (علیه السلام) در این مذاکره

به نظر می رسد در جریان حادثه کربلا و به ویژه هر چه روز عاشورا نزدیک تر می شده و خطرها و سختی ها شدت می یافته، علی اکبر و عباس به عنوان دو یار معتمد ایشان،

پیوسته همراه امام حسین بودند و در آن هنگامه های پرغوغا و هولناک، چشم از پدر برنمی داشتند و هر لحظه مترصد فرمان و دستور امام بودند. این موضوع خود مبین شخصیت ممتاز علی اکبر و عباس بن علی (علیهما السلام) در میان یاران آن حضرت است. هنگامی که شب تاسوعا فرا رسید و وقوع جنگ حتمی شد، اهل خیام شروع به نوحه و ناله کردند. امام به علی اکبر و عباس دستور داد اهل خیام را آرام کنند (ابن طاووس، 1380: 132).

همان گونه که این دو بزرگوار، در ایجاد امید و آرامش خانواده نقشی مهم برعهده داشتند، از حیث مذاکره با دشمن نیز در مواقع حساس از خواص امام حسین (علیه السلام) بودند که نمونه آن، ماجرای مهم مذاکره محرمانه امام با ابن سعد است. ابن اعثم گوید:

عمر سعد با صدو بیست سوار کنار فرات آمد، در حالی که همراه امام، عده ای از یاران ایشان حضور داشتند. امام حسین (علیه السلام) برای تأثیرگذاری بیشتر و انجام صحبت خصوصی با عمر سعد به یاران خود فرمود دورتر بایستند، به گونه ای که فقط عباس و علی اکبر با ایشان باقی ماندند. از آن طرف همراهان عمر سعد دورتر ایستادند و فقط پسرش حفص و غلام او باقی ماندند. (کوفی، 1372: 794)

در این جلسه محرمانه و خاص، امام حسین (علیه السلام) عمر سعد را نصیحت ها کرد؛ اما تأثیری در وی نداشت. امام فرمود:

خدای تعالی تو را هلاک کند و روز محشر نیامرزد. امید دارم که به فضل باری تعالی، از گندم عراق نخوری. (همو: 795)

دو حادثه فوق، میزان اهمیت نقش علی اکبر را در آن حوادث خطرناک و نیز میزان اعتماد امام به ایشان را به خوبی نشان می دهد.

3-3. به میدان رفتن علی اکبر (علیه السلام) و سخنان امام (علیه السلام) در باره ایشان

در این که به میدان رفتن علی اکبر (علیه السلام) پیش از شهادت عباس (علیه السلام) بوده یا پس از آن، اختلاف نظر است. دینوری و برخی دیگر، شهادت ایشان را پیش از شهادت عباس و برادرانش می دانند (دینوری، 1366: 303؛ ابن طاووس، 1380: 151). به هر روی،
مسلم

است که به میدان رفتن ایشان بعد از شهادت اصحاب امام حسین بوده است؛ گویی اصحاب و یاران اجازه نمی دادند فرزند امام زودتر به میدان شهادت برود. از سویی به نظر می رسد علی اکبر همواره در این مهلکه در کنار پدر بوده و دوست داشته تا آخرین لحظات در کنار ایشان و مایه آرامش آن حضرت باشد؛ اما بعد از ظهر عاشورا دیگر کسی جز زنان و کودکان و خانواده امام مظلوم، باقی نمانده بود. در این جا بود که علی اکبر اذن میدان شهادت گرفت و امام اجازه فرمود. این صحنه، یکی از سوزناک ترین صحنه های این میدان بزرگ مبارزه و شهادت بود. امام حسین (علیه السلام) در این هنگام سخنی مهم ایراد فرمود که به خوبی نمایانگر میزان قدر و ارزش علی اکبر در نزد ایشان است:

اللهم اشهد علی هولاء فقد برز الیهم اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا و کنا اذا اشتقنا الی رویة نبیک نظرنا الیه فامنهم برکات الارض و فرقههم تفریقا و مزقههم تمزیقا و اجعل لهم طریق قدداً و لاترض الوله عنهم ابدا. فانهم دعونا لینصرنا ثم عدوا علینا یقاتلوننا ثم تلا قوله تعالی: (ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین). (مقرم، بی تا: 269)

دقت در سخنان فوق به خوبی نشان می دهد که چگونه امام با بیان موجز و محکم خود، میان قرآن و پیامبر و فرزندش علی اکبر پیوند زده و در حالی که چنین فرزند عزیزی را به قربانگاه می فرستد، چگونه آن قاتلان بی رحم و بی مروت را مورد نفرین خود قرار می دهد.

3-4. رجز اول علی اکبر (علیه السلام)

پس از شهادت یاران امام حسین (علیه السلام) و ظاهراً در ابتدای بعد از ظهر عاشورا، اولین کسی که از خانواده امام به میدان رفت علی اکبر (علیه السلام) بود. اکثر مورخان، رجزی را که علی اکبر به هنگام رفتن به میدان خواند آورده اند. اما ابن شهر آشوب به وجه بهتر و کامل تری آن را نقل کرده است. رجز متضمن مسائل بسیار مهمی است که تفاوت های شخصیتی علی اکبر را با دشمنان متبلور می سازد:

انا علی بن الحسین بن علی *** من عصبه جد ابیهم النبی

نحن و بیت الله اولی بالنبی *** و الله لا یحکم فینا ابن الدعی

اضربکم بالسيف احمى عن ابى *** اطعنكم بالرمح حتى ينثنى

طعن غلام هاشمی علوی(1)

(ابن شهر آشوب، بی تا: 4/109)

در انساب الاشراف با تأکید بر لقب علی به اکبر و این که مادرش زنی از بنی ثقیف بوده، رجز علی اکبر را چنین آورده است:

انا علی بن الحسین بن علی *** انا و بیت الله اولی بالنبی

من شمر و شبت و ابن الدعی

(بلادری، 1417: 3/362)

مسعودی نیز شبیه به همین را نقل می کند:

انا علی بن الحسین بن علی *** نحن و بیت الله اولی بالنبی

تالله لا یحکم فینا ابن الدعی

(مسعودی، بی تا: 3/71)

چنان که پیش تر گفته شد، برخی از مورخان نیز مانند ابن سعد این رجز را در پاسخ علی اکبر به امان دادن مردی شامی دانسته اند که می خواسته با طرح خویشاوندی سببی علی اکبر با ابوسفیان، وی را از این مهلکه برهاند (ابن سعد، 1410: 5/471)

و در این رجز، علی اکبر (علیه السلام) به ویژگی های شخصیتی خود و تمایز بارز با دشمنان اشاره ای مهم دارد و با تصریح به این که من فرزند حسین بن علی هستم و این که ما از گروه و خاندان نبی خدا هستیم و مقابل ما ابن دعی و حرام زاده ای قرار گرفته است، در واقع به خوبی دلیل حقانیت مبارزه و شمشیر کشیدن و نیزه زدن را بیان کرده و در یک کلام، وجهی منطقی برای کشتن و کشته شدن را مطرح می سازد؛ گویی همان استدلالی را می آورد که امام حسین (علیه السلام) در پاسخ به نامه یزید داد تا وجهی منطقی و دلیلی به حق را برای بیعت

ص: 74

1- . منم علی، پور حسین، پور علی، از تباری که جدشان رسول خداست. ماییم که به خانه خدا قسم نسبت به پیامبر سزاوارتریم و به خدا قسم که چونان حرام زاده ای نمی تواند بر ما حکم براند. پس در حمایت پدرم شمشیر بر شما می زنم و چنان نیزه را میان شما به کار می برم تا کج شود. و این ضربه ای است از جوانی از تبار هاشم و علی.

نکردن با یزید و شروع نهضت کربلا نمایان سازد؛ آن جا که فرمود:

ای ها الایمی را! انا اهل بی ت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحي و بنا فتح الله و بنا یختم وی زی درجل فاسق
شارب الخمر، قاتل النفس المحترمة معلم بالفسق و مثلی لای بای ع مثله ولیکن نصیح و تصبحون و نظرونا احق بالخلافة و
البيعة. (طبری، 1408: 3/270؛ خوارزمی، بی تا: 1/185؛ ابن اعثم، 1372: 827)

امام(علیه السلام) در این عبارت بسیار مهم تصریح دارد که گذشت زمان نشان خواهد داد کدام یک از ما نسبت به بیعت و خلافت
برحقیم. در این جا نیز ایشان، منشأ حقیقی درگیری میان دو تبار فوق را حق و باطل می داند؛ تباری که از بیت رسول خداست و در محیط
وحی و معرفت بالیده، به دنبال حق است و تباری که از قتل نفس محرمة و افعال زشت واهمه ندارد، باطل را می طلبد، گرچه روزی چند
آن را به حق تلبیس نماید، بی خبر از آن که گذشت زمان، پرده از حقیقت برمی دارد و حق را از باطل جدا می کند؛ زیرا این اراده و سنت
الهی است که حق را آشکار می سازد و باطل را محو می کند. (1)

3-5. امان دادن به علی اکبر(علیه السلام) و واکنش تند او

یکی از سنت های عرب جاهلی، حمایت بی چون و چرا از قوم و قبیله خویش است؛ چنان که در میان اعراب جاهلی همواره این سخن
مشهور بود که: «انصر اخاک ظالماً أو مظلوماً». بر همین اساس می بینیم در کربلا عده ای به سبب خویشاوندی با مادر عباس و عده ای
نیز به دلیل خویشاوندی با مادر علی اکبر، کوشیدند به این دو یار وفادار امام حسین امان دهند و به زعم خود، آنان را از مرگ برهانند؛ گویی
هیچ درکی از عاطفه، عشق، معرفت و حق طلبی که میان خانواده حسین(علیه السلام) موج می زد، نداشتند. اما واکنش علی اکبر نیز مانند
عباس به این امان، بسیار تند و باشکوه بود و در رجزی حماسی، به خوبی مرزهای متفاوت حق و باطل میان دو خاندان و تبار را که در دو
سوی صف مبارزه ایستاده اند، روشن می کند و اندک شکی را در این باره باقی نمی گذارد.

ابن سعد در طبقات خود عین داستان را آورده است:

ص: 75

1- . (لی محقِّ الحقِّ وی بطل الباطل) (انفال/ 8).

دعا رجل من أهل الشام على بن حسين الأكبر و أمه آمنة بنت أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي و أمها بنت أبي سفيان بن حرب فقال: إن لك بأمر المؤمنين قرابة و رحماً فإن شئت أمتاك و امض حيث ما أحببت فقال: أما و الله لقرابة رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) كانت أولى أن ترعى من قرابة أبي سفيان. ثم كر عليه و هو يقول:

أنا على بن حسين بن علي *** نحن و بيت الله أولى بالنبى

من شمر و عمر و ابن الدعى

(ابن سعد، 1410: 5/471)

به نظر می رسد رجز مشهور اول علی اکبر پس از این امان بوده باشد. هر چند در بسیاری از منابع، به این موضوع اشاره ای نشده است. باری، علی اکبر در پاسخ آن مرد شامی، به خانه خدا قسم می خورد که رعایت خویشاوندی با رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) سزاوارتر از رعایت خویشاوندی با ابوسفیان است و با هجومی که به امان دهنده می برد، این رجز زیبا را می سراید که «منم علی پسر حسین پسر علی! به کعبه قسم که ما سزاوارتریم به نبی خدا تا به شمر و عمر و عبیدالله حرام زاده».

3-6. حملات شجاعانه ایشان به دشمن، غلبه تشنگی و دعای حسین (علیه السلام) در حق وی

از جمله موارد مورد اتفاق منابع در باره علی اکبر (علیه السلام) شجاعت وی و استقامت و پایداری و تکرار حملات به دشمن است؛ تا جایی که تعداد کسانی را که به دست ایشان کشته شدند را از چند نفر تا پنجاه و چهار نفر (فتال نیشابوری، 1366: 309) و حتی تا عدد مبالغه آمیز صد و بیست نفر نیز ذکر کرده اند (کوفی، 1372: 907). اما آن چه مسلم است این که علی اکبر، در اثر تکرار حملات و کثرت جنگ، به تشنگی بسیار شدیدی دچار شد، تا جایی که نزد پدر آمد و آب طلبید. امام فرمود: «امیدوارم شب نکنی، مگر آن که جدت رسول خدا تو را با جرعه آبی کامل سیراب نماید و پس از آن تشنه نشوی» (کوفی، 1372: 907؛ فتال نیشابوری، 1366: 309؛ مجلسی، 1364: 45/47). در این هنگام علی اکبر مرگ را نزدیک می بیند، اما باز در راه حقی که با تمام وجود آن را دریافته است، با احساسی سرشار از عزتمندی و غرور به سویش می رود؛ مرگی که برحق است و موجب دیدار با رسول خداست سبط نبی اکرم، یعنی پدر بزرگوارش، وعده نوشیدن آب از جدش رسول خدا را به

او داده است. او که حسین، جهاد او، راه او و مرگ در این راه را حق می داند، این وعده امام را نیز برای لقای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حق می دانست و شتابان به میدان رفت و با رجزهایی دیگر، اوج شکوه جوانی حق جو و حقیقت طلب را در آخرین لحظات حیات خود به نمایش گذارد.

3-8. آخرین رجز علی اکبر (علیه السلام)

وقتی علی اکبر (علیه السلام) برای آخرین بار با پدر خدا حافظی کرد و با وعده سیراب شدن به دست جدش رسول خدا برای چندمین بار وارد نبرد شد، رجزی خواند و به نحوی زیبا موضوع حق را به باز هم برای آخرین بار و از زاویه ای دیگر مطرح کرد:

الحرب قد بانت لها حقائق*** و ظهert من بعد ها مصادق

والله رب العرش لانفارق*** جموعکم او تغمد البوارق

(ابن شهر آشوب، بی تا: 4/109)

علی اکبر در این فراز مهم و در این مرحله آخر از حیات ظاهری خود، به نکته بسیار مهمی اشاره می کند و آن این که میدان های سخت و از جمله جنگ است که موجب می شود مرزهای ملبس شده حق و باطل از یکدیگر تمیز شوند. در این آوردگاه مرگ و زندگی است که جوهر انسان ها ظاهر می گردد و حقیقت هر کس و میزان وفاداری و معرفت و شجاعتش جلوه گر می شود. در این جاست که مردان حقیقی تا آخرین قطره خون پایداری کرده و بر حقیقت راهی که برگزیده اند، با خون خود گواهی می دهند. از همین روست که علی اکبر به رب عرش قسم می خورد که از جمع شما دشمنان با همه کثرتشان، تا زمانی که شمشیرها در نیام فرو نرفته باشند، پس نمی کشد.

3-9. تکه تکه شدن ایشان به دست دشمن

همه کسانی که درباره علی اکبر مطلبی نوشته اند، در این که وی با نیزه مره بن منقذ عبیدی مجروح شد و از اسب بر زمین افتاد و نیز این که بعد از افتادن از اسب، مورد محاصره دشمن قرار گرفته و بدن شریفش تکه تکه شده، اتفاق نظر دارند (دینوری، 1366: 303؛ ابن جوزی، 1412: 5/340؛ ابن شهر آشوب، بی تا: 4/109؛ طبرسی، 1390: 345).

در این صحنه هاست که انسان به فکر فرو می رود که حق تا چه میزان ارزش دارد چنین انسان های شریفی این گونه در راه آن، طعمه تیغ و معروض نیزه ها شوند و بدن های پاکشان قطعه قطعه گردد؛ در این جاست که سرّ و فلسفه این همه توجه قرآن به حق، روشن می شود.

10-3. سخنان و دعای های امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت علی اکبر (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) با مشاهده این صحنه رقت بار و هولناک فرمود:

علی الدنيا بعدک العفا. (ابن شهر آشوب، بی تا: 109/4)

در المنتظم نیز این صحنه چنین روایت شده که امام فرمود:

قتل الله قوما قتلوک یا بنی علی الدنيا بعدک العفا. (ابن جوزی، 1412: 5/340)

این که امام خطاب به نعش فرزندش می فرماید: «بعد از تو خاک بر سر این دنیا» یا این تعبیر که «خدا بکشد قومی که تو را کشتند»، ناشی از عظمت جایگاه علی اکبر در نزد پدر است. در همین هنگامه بود که زینب در حالی که فریاد می زد: «یا اخواه! یا ابن اخواه»، خود را به ایشان رساند و روی علی اکبر افتاد (همو؛ طبرسی، 1390: 346).

برخی از شعرا زبان حال حسین را در این لحظات چنین وصف کرده اند که خطاب به نعش تکه تکه شده فرزندش می فرماید:

یا کوکبا ما کان اقصر عمره *** و کذالک عمر کواکب الاسحار(1)

(راغب اصفهانی، 1372ش: 4/265 ذیل واژه موت)

4. برخی اشعار در باره علی اکبر (علیه السلام)

اشاره

شاعران بسیاری علی اکبر (علیه السلام) را مدح کرده و در رثای ایشان سخن هایی عالی گفته اند که این خود نشان از عظمت شخصیت این جوان برومند شهید در کربلا دارد. مقرر _ از محققان معاصر _ در مقتل الحسین خود بسیاری از این مراثی و مدایح را آورده است. از قدما ابوالفرج اصفهانی و ابن ادریس اشعاری را از ابو عبیده و خلف الاحمر

ص: 78

1- . ای ستاره! آه که چه کم بود عمرت، به سان عمر ستارگان سحرگاهان!

چنین نقل کرده اند:

چشمی را نخواهی یافت که مثل او را دیده باشد؛ اگرچه صاحب آن چشم به سان پوشنده کفش یا حیوان صاحب نعل (گورخر) همه جا را زیر پای نهاده باشد. به جای گوشت می جوشد تا پخته شود، اما چون پخته شد، بر خورنده، خشم نمی گیرد. هنگامی که آتش بر او شعله کشد، او نیز از شرف ذاتی خود آن آتش را برمی افروزد، تا جایی که شیر ژیان و هر زنده بی لیاقت از دیدن آن آتش در مانده می شود. و مراد من از این فرد، همان مرد سخاوت پیشه و صاحب نام، علی اکبر فرزند لیلاست؛ پسر دختری صاحب خیر و برکت زمین و آسمان؛ همو که دنیا را به جای آخرت برنگزیند و حق را به باطل نفروشد. (1) از جمله مسائل مهم که در اشعار مربوط به توصیف علی اکبر باید مورد توجه قرار گیرد، این است که به نظر می رسد ایشان وارث تمامی صفات عالی و مکارم اخلاقی بلندی بوده که هر کدام را از یکی از اجداد کرام خود به ارث برده است.

ورث الصفات الغر و هی ترأه *** من کل غطریف و شهم اصید

فی بأس حمزه فی شجاعه حیدر *** بأبا الحسین و فی مهابه احمد

وتراه فی خلق و طیب خلایق *** وبلغ نطق کالنبی محمد

(مقرم، بی تا: 268)

در این مدیحه نیز علی اکبر وارث صولت حمزه و شجاعت علی و حسین و هیبت و صورت و اخلاق و بلاغتِ نطق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شده است.

ص: 79

1- . قیلت فی علی بن الحسین الأكبر، المقتول بکربلا: لم تر عین نظرت مثله *** من محتف یمشی ولا ناعل یغلی نئی اللحم حتی إذا *** انضج لم یغل علی الأکل کان إذا شبت له ناره *** یوقدها بالشرف القابل کیما یراها بانس مرمل *** أو فرد حی لیس بالآهل أعنی ابن لیلی ذا السدا والندا *** أعنی ابن بنت الحسب الفاضل لا یؤثر الدنیا علی دینه *** ولا یبیع الحق بالباطل (ابن ادریس، 1420: باب زیارت؛ اصفهانی، 1385: 53)

از آن چه گفته شد به خوبی می توان شخصیت اثرگذار علی اکبر(علیه السلام) را در صحنه های مهم و حساس کربلا ملاحظه کرد. بی تردید ایفای چنین نقشی از ایشان، نمی تواند با تربیت خانوادگی، حسب و نسب و افکار و شخصیتش بی ارتباط باشد؛ چنان که او در اشعار و رجزهای خود این موضوع را به روشنی مطرح می نماید.

نکته مهم و اساسی که باید در تحلیل نقش و شخصیت علی اکبر(علیه السلام) در کربلا بدان توجه داشت، این است که ایشان جزئی از کل این داستان مبارزه حق و باطل است. او در میدانی پای نهاده که به معنای حقیقی، صحنه تقابل حق و باطل است. امام حسین(علیه السلام) با شخصیت نورانی خود، میدانی استثنایی در تاریخ مبارزات حق و باطل برپا ساخته که در این میدان، نه تنها خود، بلکه اصحاب، یاران، خویشان، فرزندان و خانواده اش نیز در کسوت حق طلبی در کنار او، آن مصیبت های گران را تحمل می کنند. امام حسین(علیه السلام) در هر مناسبتی که با لشکر مقابل خود، سخن می گفت، بر این مطلب مهم صحنه می گذارد.

جهت گیری علی اکبر(علیه السلام) نیز نمی تواند خارج از چارچوبی باشد که پدر و امام وی اساس آن را ترسیم کرده است؛ چنان که از بررسی سخنان علی اکبر در صحنه هایی که ذکر آنها رفت، به خوبی فهمیده می شود ایشان بیش از هر کس دیگری از یاران و خاندان امام حسین(علیه السلام) به موضوع مهم حق تنبه می دهد.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (1412ق)، المنتظم، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (1372ش)، الطبقات الکبری. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1380ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: میرابوطالبی، تصحیح: فارس تبریزیان، قم، نشر ما.
- ابن قتیبه، ابومحمد بن عبدالله بن مسلم دینوری (1410ق)، الامامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ترجمه و شرح: علی بن حسین زواره ای، تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران، انتشارات اسلامیہ.
- ازدی کوفی، ابومخنف لوط بن یحیی (1380ق)، وقعة الطف، ترجمه: جواد سلیمانی، تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (1385ق)، مقاتل الطالبیین (فرزندان آل ابی طالب)، تحقیق و تقدیم و اشراف: کاظم المظفر، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، چاپ دوم.
- امین، سید محسن عاملی (1331ق)، لواعج الاشجان. صیدا.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (1417ق)، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، ریاض، بی نا. - حرانی، ابن شعبه (1376ش)، تحف العقول، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، فرزانه فر.
- حلی، ابن ادیس محمد بن احمد (1410ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات، تصحیح: حسن بن احمد موسوی و ابن مسیح، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

- خوارزمی، موفق الدین بن احمد مکی (بی تا)، مقتل الحسین (علیه السلام)، تحقیق: محمد سباوی، قم، انتشارات مکتبه المفید.
- دینوری، احمد بن داود (1371ش)، الاخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- زرکلی، خیرالدین (بی تا)، الاعلام قاموس تراجم، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ نهم.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا)، الخصال، ترجمه: مرتضی مدرس گیلانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات چاویدان.
- طبرسی، فضل بن حسن (1390ش)، اعلام الوری (زندگانی چهارده معصوم)، ترجمه: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، اسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (1422ق)، تاج الموالد، بیروت، دارالقاری.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (1387ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم.
- طبری، محمدبن جریر (1375ش)، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن (1366ش)، روضة الواعظین، ترجمه: - محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- قمی، ابن قولویه (1377ش)، کامل الزیارات، ترجمه: سید محمدجواد ذهنی، تهران، پیام حق.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (1361ش)، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق: سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس.
- کوفی، ابن اعثم (1372ش)، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (1364ش)، بحار الانوار، تهران، اسلامیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (بی تا)، مروج الذهب، بیروت: دارالفکر.
- مفید، محمد بن محمد (1413ق)، الارشاد، تصحیح: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم،

كنگره شيخ مفيد.

- مكرم، عبدالرزاق (بى تا)، مقتل الحسين، بيروت، مؤسسة الخرسان للمطبوعات.

- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن واضح (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت، داربيروت للطباعة و النشر.

ص: 83

چکیده

لیلا (علیها السلام) دختر ابومرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی و میمونه دختر ابوسفیان، مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام) و همسر امام حسین (علیه السلام) بود. وی یکی از مادران شایسته و برجسته تاریخ اسلام است که در تربیت فرزند برومند امام حسین (علیه السلام) حضرت علی اکبر (علیه السلام)، نقشی بسزا داشت. حضرت علی اکبر (علیه السلام) جوانی است که وجود مبارکش در حماسه شکوهمند کربلا با رشادت های قابل تحسینش، لرزه بر قلب سپاه ظلم و ستم می انداخت. لیلا (علیها السلام) از خاندانی بزرگ و با شرافت بود. جدش عروه یکی از دو مرد بزرگ و صاحب مقام در نزد قریش به شمار می رفت و جایگاهش چنان بود که اذعان می داشتند چرا قرآن بر کسی مثل او نازل نشده است؟! در این نوشتار، شخصیت والای لیلا (علیها السلام)، با اصل و نسبش معرفی شده و جایگاه شخصیتی ایشان در منظر بزرگان و اهل بیت (علیهم السلام) بیان گردیده است. همچنین مسئله حضور ایشان در کربلا مورد کاوش و بررسی قرار می گیرد. شیوه مورد استفاده برای انجام این پژوهش، روش تحقیق تاریخی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای بوده است.

واژگان کلیدی: لیلا (علیها السلام)، کربلا، مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام)، همسر امام حسین (علیه السلام).

ص: 85

1- . مدرّس جامعة المصطفی العالمیة، کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی (z.zahmatkesh1@yahoo.com)

2- . مدرّس جامعة المصطفی العالمیة، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (samaeez@gmail.com)

امام حسین(علیه السلام) در زندگی پر افتخار خود با چهار یا پنج همسر ازدواج کرد. از نشانه های شخصیت خانوادگی امام حسین(علیه السلام) پای بندی ایشان به خانواده است. در آن زمان تعدد زوجات امری پذیرفتنی بود، اما شیوه همسر گزینی امام و شمار اندک آنان درخور توجه است. از سوی دیگر همه آنان با هم وارد زندگی امام نشدند، بلکه گاهی پس از درگذشت یکی، با دیگری ازدواج می کرد. همسران امام که نام آنها در منابع آمده، عبارتند از: 1. شهربانو دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ایرانی از سلسله ساسانی؛ 2. لیلا دختر ابومرّة بن عروه، نوه مسعود بن عامر ثقفی؛ 3. ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله، صحابی رسول الله n؛ 4. رباب دختر امرؤالقیس بن عدی کلبی و زنی از قبیله فضاچه به نام سلافه یا ملومه (مجلسی، 1404: 329/45 - 332).

امام حسین(علیه السلام) از آنان صاحب فرزندان شد که نشانه های عظمت را در خاندانش به نمایش گذاشتند. درباره تعداد فرزندان ایشان در کتب تاریخی اختلاف هایی وجود دارد. مورخان متقدم چون مصعب بن عبدالله زبیری، سهل بن عبدالله بخاری، شیخ مفید و فضل بن حسن طبرسی، تعداد فرزندان آن حضرت را چهار پسر به نام های علی اکبر، علی بن الحسین (امام سجاد)، علی اصغر(عبدالله رضیع)، جعفر و دو دختر به نام های فاطمه و سکینه می دانند (بخاری، 1381: 30؛ مفید، 1414: 2/137). تداوم شخصیت فردی و اجتماعی امام حسین(علیه السلام) در قالب تربیت فرزندان را می توان در شهادت برخی از ایشان و نیز عملکرد دیگر فرزندان و افراد خاندان در مقطع اسارت به سمت شام ملاحظه نمود و از همه مهم تر، امام سجاد(علیه السلام) که علاوه بر مقام عصمت با مراقبت های ویژه پدر، ادامه دهنده امامت شد. بنابراین، بررسی و شناخت ویژگی ها و فضایل اخلاقی لیلا(علیها السلام) مادر حضرت علی اکبر(علیه السلام) به عنوان فرضیه پژوهش پیش رو است. بر اساس این فرضیه سؤالاتی مطرح می شود؛ از جمله آن که لیلا از چه خاندانی بوده است؟ دوران زندگی لیلا(علیها السلام) با امام حسین(علیه السلام) چگونه بود و این که آیا این بانوی بزرگوار در سرزمین کربلا حضور داشته است یا خیر، مورد بحث این پژوهش است.

وی دختر ابی مرّة بن عروة بن مسعود ثقفی (عسقلانی، 1328: 412/3) است. مادرش میمونه دختر ابی سفیان صخر بن حرب بن امیه (همو: 178/4) و جدّه اش دختر ابی العاص و عمّه پدرش برزه دختر مسعود ثقفی زوجه صفوان بن امیه است (خلیفه بن خیاط، 1415: 145؛ واقدی، 1405: 5/53 _ 6/392؛ یعقوبی، 1371: 247-246/2؛ ابن قتیبّه، 1960: 213؛ ابن جوزی، 1426: 249؛ طبری، 1382: 3/343؛ ابن اثیر، 1399: 3/482). صفوان از مشرکین قریش بود و از سردمداران غزوه احد به شمار می رفت. او در این غزوه، همسر خود را همراه آورد که به اسارت مسلمان درآمد و عبدالله اکبر از وی به دنیا آمد (ابن ابی الحدید، 1385: 3/359).

شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در اعلام الوری، ابن جریر در تاریخ طبری، ابن اثیر در کامل، یعقوبی در تاریخ خود و سهیلی در الروض الانف، نام این بانو را همان «لیلا» ذکر کرده اند (واقدی، 1405: 6/392؛ یعقوبی، 1371: 247-2/246؛ ابن قتیبّه، 1960: 213؛ طبری، 1382: 5/446؛ عسقلانی، 1328: 3/412). امّا سبط بن جوزی در تذکره الخواص، ابن جریر طبری در منتخب (19/12) و خوارزمی در مقتل، نام وی را «آمنه» آورده اند (ابن جوزی، 1426: 249).

تنها ابن شهر آشوب در مناقب، از وی به «بّره» دخت عروه یاد کرده است (ابن شهر آشوب، بی تا: 4/77). همان گونه که کلام سهیلی در الروض الانف (326/2) بیانگر آن است که میمونه دختر ابی سفیان جدّه پدری لیلا بوده که عروه با او ازدواج کرده و ثمره این وصلت ابومرّه و لیلا همسر امام حسین (علیه السلام) دخت ابی مرّه است.

ارتباط نسبی لیلا با ابوسفیان از ناحیه مادر، سبب شد طبق نقلی، معاویه، علی اکبر (علیه السلام) را شایسته ترین فرد برای خلافت بدانند و نیز در روز عاشورا، امویان به وی امان دهند که علی اکبر (علیه السلام) با آن مخالفت ورزید (محمدی ری شهری، 1388: 1/278-281).

به همین سبب، نسبت خویشاوندی لیلا با میمونه است که دشمن به علی اکبر (علیه السلام) در کربلا گفت: «تو با امیرالمؤمنین یزید پیوند خویشی داری» و با این کلام می خواستند او را به

لشکر کفر بکشاند؛ اما نفس قدسی او به شرف جاودانه حیات سرمد رو آورد فرمود:

پیوند خویشاوندی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)سزاوارتر است که رعایت شود تا پیوند با فرزند هند جگرخوار. (بخاری، 1381:30؛ رازی، 1409:7؛ ابن منصور، 1404:3/152)

اگر لیلا لیاقت ذاتی نداشت، به افتخار همسری سید جوانان بهشت در نمی آمد و مادر چنین جوان فداکاری نمی شد. بهره او از ایمان و پاکی موجب شد با زنان اهل بیت عصمت و طهارت همنشین باشد و بر سفره انسان های پاک و وارسته حاضر شود و در غم و شادی آنان شریک شود (گلی زاده: 32).

همچنین لیلا از خاندان اشرف و عظمت بود و جدش عروه یکی از آن دو بزرگ مکه بود که قریش گفتند:

(لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ)؛ (زخرف: 69)

چرا این قرآن بر مرد بزرگ یکی از این دو شهر نازل نمی شود؟

مقصود از دو شهر، مکه و طائف است و شخص بزرگ دیگر، ولید بن مغیره مخزومی ملقب به وحید بوده که به واسطه شرافتش در میان قومه و کثرت اموالش که زمستان و تابستان از املاک مزروعی اش بهره می جست، خانه کعبه را به تنهایی می پوشاند و پس از وفات عبدالمطلب از ناحیه خانه اش در برابر کعبه برایش فرشی می گستردند. این شیوه، نشانه بزرگی شخص بود که تاریخ این امر را در مورد ابن جرعان و سالار مکه ابوطالب که جانشین پدرش عبدالمطلب بود، ثبت نموده است.

ابن ولید همان کسی است که خدای تعالی در قرآن می فرماید:

(ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً * وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً * وَ بَيْنَ شُهُوداً)؛ (مدثر: 11 - 13)

[ای رسول من] واگذار مرا و آن که او را تنها آفریدم و برایش مال فراوان قرار دادم و پسرانی حاضر.

نسب لیلا و مختار بن ابی عبید ثقفی در مسعود ثقفی به هم می رسد؛ زیرا لیلا دخت ابی مرّه بن عروه بن مسعود است و مختار فرزند ابی عبید بن مسعود، و ابومرّه پدر لیلی با مختار عموزاده است (عسقلانی، 1328:4/130).

با وجود آن که قبیله ثقیف افرادی سرکش و خودخواه بودند، انسان های صالحی چون مختار و عروه بن مسعود ثقفی از میان آنان برخاستند. البته سفاکان و ستمگرانی چون مغیره بن شعبه ثقفی و حجاج بن یوسف ثقفی، به مثابه علف های هرزی بودند که در این طایفه رویدند.

خاندان مختار که با لیلا پیوند نسبی دارند از علاقه مندان و پیروان مخلص اهل بیت هستند. عموی وی سعد بن مسعود ثقفی از شخصیت های بارز صدر اسلام و صحابه عظیم الشان پیامبر به شمار می رفت. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب حضرت علی (علیه السلام) یاد کرده است (گلی زاده: 32).

به سبب شرافت عروه در میان قوم خود قریش او را در واقعه حدیبیه برای عقد قرارداد صلح نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند. او در آن هنگام کافر بود و در سال نهم هجرت اسلام آورد و به سوی قبیله اش بازگشت و خود بر بام خانه بلندی که داشت رفت و اسلام خود را آشکار ساخت و آنان را به این دین دعوت نمود. اما آنان باران تیر را به سویش گشودند و یکی از آن ها بر [قلب] او اصابت نمود و غرقه در خون خویش به زمین افتاد (عسقلانی، 1328: 4/178).

گفتند: خون خود را به چه حساب می گذاری؟ گفت: این لطفی بود که خداوند به آن مرا گرامی داشت و شهادتی بود که پروردگار نصیب ساخت، تنها درخواستم این است که مرا در کنار شهیدانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته شده اند دفن نمایید، که به این خواسته اش جامه عمل پوشاندند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود: او نبود در قوم خود مگر همانند صاحب یاسین در قوم خویش (واقدی، 1405: 5/370؛ عسقلانی، 1328: 4/178؛ ابن اثیر، 1417: 4/30؛ طبرانی، 1983: 17/148؛ حاکم نیشابوری، 1411: 3/615).

عروه به هنگام پذیرش اسلام ده زن در اختیار داشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که اسلام بیش از چهار زن را جائز نمی شمرد. او نیز چهار تن از آنان را برگزید که از جمله ایشان زینب دخت ابوسفیان صخر بن حرب بن امیه بود.

ابو مرّه پدر لیلا در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده به جهان گشود و از مصاحبت حضرتش

بهره برده است. چون پدرش عروه کشته شده، او و برادرش ابوملیح نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و حضرت را از قتل پدر آگاه ساخته و مسلمان گردیدند و به طائف بازگشتند.

درباره لیلا، حارث بن خالد مخزومی سروده است:

اطاقت بنا شمس النهار و من رای *** من الناس شمسا فی المساء تطوف

ابو امها اوفی قریش بذمه *** و اعمامها اما سالت ثقیف

یعنی: خورشید جهان افروز بر گرد ما گردش در آمد و چه کس از مردم دیده است که مهرتابان در شامگاهان بدرخشد. او (لیلا) پدر و مادرش وفادارترین قریش در حفظ پیمان است و عموهایش اگر خواهان شناختشان شوی از تیره ثقیف هستند (مقرم، 1406: 17؛ عسقلانی، 1328: 4/178).

سال وفات این بانو و مقدار عمر او نیز حضورش در شهیدستان کربلا بر ما مشخص و محقق نگشته است؛ هر چند در بندی در «اسرار الشهادة» از برخی کتب مجهول المؤلف متعرض این امر (حضور در کربلا) شده است، اما مورخان از این موضوع یاد نکرده اند و بسا که قبل از واقعه عاشورا در گذشته باشد.

محدث و عالم بزرگ شیخ عباس قمی در نفس المهموم (ص 167) اظهار می دارد که من به مأخذی دست نیافتم که دال بر آمدن لیلا به کربلا باشد.

سخن این حدیث شناس و محقق مسلم برای آن که حقائق تاریخ را می جوید حجت و سند است.

نسب مادر علی اکبر (علیه السلام)

شیخ مفید در ارشاد (1414: 2/110) و عده ای مورخان از قبیل ابن اثیر در کامل، یعقوبی در تاریخ خود، سهیلی در روض الانف، طبری در تاریخ خود، فخر رازی در الشجرة المبارکة، طبرسی در اعلام الوری، شیخ طوسی در رجال الطوسی، سپهر در ناسخ التواریخ: مادر آن شاهزاده را «لیلا» بنت ابی مره بن عروه بن مسعود ثقفی می دانند.

لیلا همسر امام حسین (علیه السلام) و مادر فرزند آن حضرت، علی (اولین شهید از آل ابی طالب در واقعه کربلا) مشهور به علی اکبر است (طبری، 1382: 3/343).

و در برخی از کتاب ها به نام ام لیلا معرفی شده است (محلّاتی، بی تا: 3/295) ولی سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص (ابن جوزی، 1426: 277) و خوارزمی در کتاب مقتل خود اسم مادر علی اکبر را «آمنه» می دانند. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نام مادر علی اکبر را «بره» می داند. در مقتل ابی اسحاق اسفرائینی نام مادر او را شهربانو می داند.

پدر لیلا: ابی مرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی است و در نسب ابی مرّة شخصیتی مثل عروّة وجود دارد که در کتاب اصابه ابن حجر از حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده مثال عروه مثال صاحب یاسین است که قوم خود را به سوی خدا خواند ولی او را کشتند (عسقلانی، 1328: 4/177) و یا گفته شده سادات در اسلام چهار نفرند: 1. بشر بن الهلال العبّدی، 2. عدی بن الحاتم الطائی، 3. سراقه بن مالک المدلجی، 4. عروّة بن مسعود الثقفی (ابن اثیر، 1417: 1/191).

عروه در سال نهم هجرت مسلمان شد و در برگشت به سوی قوم خود و دعوت آن ها به اسلام در حالی که اذان می گفت، توسط تیری که یکی از قوم خود به سوی او رها کرد کشته شد.

مادر لیلا: میمونه بنت ابی سفیان بن صخر بن حرب بن ابی امیه است. از طرف مادر نیز از خانواده ای کریم و نجیب و شریف است. جد مادریش عروّة بن مسعود ثقفی در نزد قریش جایگاه ویژه و مقام بس عظیمی داشت. قریش مکه عروّة بن مسعود را به عنوان نماینده مخصوص خود نزد پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند تا از جانب آنان عقد صلح حدیبیه را امضا نماید. عروه در سال نهم هجری مسلمان گردید و برای هدایت قوم خود و تبلیغ دین اسلام به جانب آنها رفت لکن به دست قوم خود به شهادت رسید و هنگامی که مشغول گفتن اذان نماز بود یکی از طایفه اش تیری به او زد و او را به شهادت رسانید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از شهادت او متأثر گردید و در وصفش فرمود:

لیس مثله فی قومه الا کمثل صاحب یاسین فی قومه؛ (عسقلانی، 1328: 4/177)

در قومش کسی مشابه او نبود، مگر صاحب یاسین در قوم و طایفه اش.

یعنی عروه مثل صاحب یاسین است که قوم خود را به توحید و یگانه پرستی دعوت نمود اما او را به قتل رساندند.

باز در وصف عروه بن مسعود ثقفی و مقام والای او در اسلام از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل است که فرموده اند:

اربعة سادة فی الاسلام...؛ (جزری، 1417: 1/191)

بزرگان اسلام چهار نفرند: بشر بن هلال عبدی و عدی بن حاتم و سراقه بن مالک مدلجی و عروه بن مسعود ثقفی.

به هر حال عروه بن مسعود که جد مادری حضرت علی اکبر (علیه السلام) است مقام والایی در میان قریش داشت، به گونه ای که وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری مبعوث شد قریش در عناد و لجبازی می گفتند. اگر بناست پیغمبری از میان قریش مبعوث گردد، دو نفر بیشتر نمی توانند باشند، یا ولید بن مغیره مخزومی که اهل مکه است و یا عروه بن مسعود ثقفی که اهل طائف است. قرآن کریم نیز این حکایت و گفتار قریش را در سوره مبارکه زخرف آیه 31 نقل می نماید (همو: 406/3).

از همین روست که معاویه، حضرت علی اکبر را می ستاید و می گوید: در او سخاوت بنی امیه وجود دارد یا این که در روز عاشورا؛ لشکر اعدا خواست او را به طرف خود ببرد از این جهت به آن شاهزاده گفتند: میان تو و یزید بن معاویه قرابتی است و برای تو امانی وجود دارد... (رازی، 1409: 72).

دیدگاه مورخان درباره حضور لیلا در کربلا

از جمله مواردی که میان ارباب تواریخ مورد بحث و گفت و گو بوده، حضور لیلا _ مادر علی اکبر _ در کربلاست. یک سری موضوعات تاریخی وجود دارد که اثبات و نفی آن ضروری به مقصود و هدف اصلی وارد نمی سازد و بالعکس، یک سری موضوعاتی در تاریخ مطرح است که اثبات وجود و عدم آن، تأثیر فراوانی در ارائه هدف دارد. هر چند به طور مستقیم اثبات حضور لیلا مادر حضرت علی اکبر اثر زیادی در ارائه هدف عالی حماسه عاشورا ندارد؛ ولی بحث پیرامون حضور آن مخدّره در کربلا تأثیر زیادی در ارائه واقعیت که

زمینه اصلی هدف حماسه سازان کربلاست، داشته و از تحریفات و دروغ های دروغ پردازان جلوگیری می کند.

عده ای از تاریخ نویسان حضور لیلا مادر آن شاهزاده را در کربلا ثابت دانسته اند تا جایی که یک سری مرثیه ها را به آن مخدّره هنگام رفتن علی اکبر به میدان نسبت داده اند و حتی بعضی از شعرا نیز حضور آن بانو را در کربلا به شعر درآورده اند. ولی مشهور مورخان تصریح کرده اند که آن بانوی با عظمت در کربلا حضور نداشته و قبل از واقعه فوت نموده است (محلاتی، 1390: 1/278؛ مقرر، 1413: 11). استاد شهید مرتضی مطهری این مسئله و در نتیجه قصه ها و افسانه هایی که درباره ایشان گفته شده، از موارد تحریف رویداد کربلا می داند و آن را با استدلال نقد و رد می کند (مطهری، 1379: 1/26-27) دکتر آیتی نیز در این باره می نویسد:

در جریان کربلا از او سخنی به میان نیامده است. هیچ روشن نیست که ایشان در این تاریخ زنده بوده است یا نه؟... از همسران امام تنها کسی که به یقین می توان گفت که در این سفر همراه امام بوده، رباب است. (بررسی تاریخ عاشورا: 123)

حضور لیلا در کربلا در برخی آثار و کتاب های تاریخی

در بعضی از مقاتل ذکر شده که مادر علی اکبر در کربلا حاضر بود و رفتن به میدان آن بزرگ مرد را مشاهده می کرد و اضطراب شدیدی داشت و حتی به طور مفصل وداع ایشان با مادر را آورده اند. همچنین این مطلب را که امام حسین (علیه السلام) به لیلا فرمود در حق فرزندت دعا کن، نقل کرده اند (نوری، 90: 1364) به عنوان مثال، در کتاب تذکرة الشهداء (ص 213)، مرحوم ملا حبیب الله شریف می نویسد:

از بعضی کتب مستفاد می شود مادر علی اکبر نیز بیرون آمد و فریاد و اولداه برکشید و خود را بر نعش فرزند انداخت امام مادر او را به خیمه برگردانید.

در کتاب مقتل ابی اسحاق اسفرائینی مطابق نقل کتاب تذکرة الشهداء می خوانیم:

در آن حالی که علی اکبر از روی اسب به زمین افتاده بود مادرش شهربانو به نعش علی اکبر نظر می کرد در حالی که مدهوش بود و حیران، و از دهشت هیچ

ص: 93

نمی توانست بگوید ولکن گریه می کرد.

در کتاب ماتمکده، تألیف قزوینی رودباری، وداع علی اکبر با مادر را به نظم درآورده و از زبان مادر می گوید:

علی اکبر مرو مادر فدای قد دلجویت *** پریشانم مکن ای من اسیر سُنبل مویت

در کتاب مهیجُ الاحزان تألیف حسن بن محمدعلی یزدی (ص 212) آمده است:

در بعضی کتب مقتل مذکور است که چون اهل حرم یافتند که آن حضرت روانه میدان می شود و اجازه حرب می خواهد، مادر و خواهر و عمه ها به دور او حلقه زدند و می گفتند بر ما غریبان ترحم کن... .

در کتاب روضه الشهداء تألیف ملاحسین واعظ کاشفی (ص 339) می خوانیم:

وقتی علی اکبر به روی زمین افتاده بود، امام به بالین او آمد و فرمود: ای فرزند ارجمند و ای آرام دل دردمند با مادر و پدر سخنی بگو، علی اکبر دیده باز کرد و سر خود را در کنار پدر دید و خروش مادر و خواهران را شنید.

فاضل دربندی در اسرارالشهادة (ص 37) نوشته است:

امام حسین (علیه السلام) از مادر علی اکبر خواست که در حق فرزندش دعا کند در آن لحظه کارزار فرمود: من از جدّم رسول خدا شنیدم که دعای مادر در حق فرزند مستجاب است.

عمادزاده در مجموعه شرح زندگانی علی اکبر (ص 370) می نویسد:

در غالب کتب که شهادت علی اکبر را شرح داده اند، معتقدند مادرش در کربلا بوده و می نویسند: چون خواست به میدان رود از مادرش اجازه گرفت.

ولی او در صفحه 352 می نویسد:

یکی از تأثرات حضرت امام حسین (علیه السلام) در کربلا را فقدان مادر علی اکبر می دانستند.

در معالی السبطين شيخ محمد مهدی حائری مازندرانی در بیان مصیبت حضرت

علی اکبر(علیه السلام) به گونه ای تصریح می کند که لیلا در کربلا حضور داشت و حالش چگونه بود، وقتی نظر به بدن قطعه قطعه علی اکبر کرد (حائری مازندرانی، 1419: 1/416).

نهله غروی او را از زنانی می داند که در کربلا حضور داشته است (غروی، 1375: 271).

حضور نداشتن لیلا مادر علی اکبر در کربلا بر اساس آثار و کتاب های تاریخی

در برخی کتب تاریخی گفته اند مادر علی اکبر در کربلا حضور نداشته و پیش از واقعه، از دنیا رفته است.

حاج شیخ عباس قمی در منتهی الامال (437/1) می نویسد:

ظاهر آن است که والده آن جناب در کربلا نبوده و در کتب معتبره نیافتم چیزی. لذا آن چه مشهور است امام حسین(علیه السلام) بعد از رفتن علی اکبر(علیه السلام) به میدان نزد مادرش لیلا رفت و فرمود برخیز و دعا کن. و این که از جدم شنیدم دعای مادر در حق فرزند مستجاب است، به فرمایش شیخ ما صحیح نیست.

ملاعلی آقا واعظ تبریزی خیابانی در وقایع الایام در احوال محرم الحرام (ص 443) نوشته است:

آیا این که مادر آن شاهزاده در کربلا بود یا نه؟ من در این رابطه مدرکی را به دست نیاوردم.

محمدباقر بیرجندی در کبریت احمر (ص 187) چنین می گوید:

بودن مادر علی اکبر در کربلا در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده و اعتباری نیست به کلام صاحب کتاب مهیج الاحزان که مادر و خواهران او بر سر نعش او آمدند.

شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب فرسان الهیجاء (ص 287) می نویسد:

بودن مادر علی اکبر در زمین کربلا بلکه زنده بودن او حتی در مدینه (هنگام واقعه عاشورا) تاکنون به نظر نرسیده و امر کردن امام حسین(علیه السلام) لیلا را که دعا کند در حق فرزندش، حاجی نوری می فرماید اصلی ندارد.

حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله در کتاب قمقام زخار نوشته است:

در حین تألیف (این کتاب) از احوال لیلا مادر علی اکبر چیزی به نظر نرسیده.

حاج محمد هاشم خراسانی در کتاب منتخب التواریخ (ص 269) می نویسد:

معلوم نیست والده مکرمه حضرت علی اکبر در کربلا بوده، بلکه معلوم نیست آن مخدّره در آن زمان زنده بوده یا نه؟!

محدث نوری در این باره آورده است:

آن چه روضه خوان ها می خوانند که بعد از رفتن علی اکبر به میدان امام حسین (علیه السلام) به مادرش لیلا فرمود: «برخیز و به خلوت برو و برای فرزندت دعا کن؛ از جدم شنیدم که فرمود: دعای مادر در حق فرزند مستجاب می شود» تا آخر آن که همگی دروغ است. (نوری، 1364: 90)

محدث قمی نیز می گوید:

ظاهر آن است که لیلا در کربلا نبوده و من در کتاب های معتبر ندیدم. (منتهی الآمال: 375)

همو در جایی دیگر می نویسد:

در کتاب های معتبر، ذکری از بودن لیلا در کربلا یا در کوفه و شام نیست. (همان: 541)

همچنین استاد شهید مرتضی مطهری این مسئله و در نتیجه قصه ها و افسانه هایی که درباره ایشان گفته شده را از موارد تحریف رویداد کربلا می داند و آن را با استدلال نقد و رد می کند (مطهری، 1379: 26/1 - 27).

دکتر آیتی نیز در این باره نوشته است:

در جریان کربلا از او سخنی به میان نیامده است. هیچ روشن نیست که ایشان در این تاریخ زنده بوده است یا نه؟ از همسران امام تنها کسی که به یقین می توان گفت که در این سفر همراه امام بوده، رباب است. (بررسی تاریخ عاشورا: 123)

ریشه توهم آن دسته از مورخان که قائل به حضور لیلا مادر علی اکبر در کربلا هستند، این منابع است:

1. در کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی نقل شده است:

مردی از اعراب بر شتری سوار و وارد مدینه شد. عبورش به محله بنی هاشم افتاد. از خانه ای صدای شیون و ناله بلند شد. شتری که آن مرد بر آن سوار بود از شنیدن ناله جلوی در خانه زانو بر زمین زد. مرد عرب بر در خانه آمد و از علت ناله سؤال کرد. کنیزکی بیرون آمد و گفت این ناله از ام لیلاست که از واقعه کربلا تاکنون آرام نگرفته است. (محلّاتی، بی تا: 297/3 - 298)

2. در کتاب قیام سالار شهیدان چنین می خوانیم:

دلیلی بر نبودن لیلا در کربلا به نظر نرسیده، بلکه علی القاعده او باید در کربلا بوده باشد و این که علما نوشته اند که ما مدرکی ندیدیم که لیلا در کربلا بوده، شاید خالی از کم لطفی نباشد؛ زیرا علی القاعده آن بانو باید همراه امام حسین (علیه السلام) باشد، مگر ضرورتی ایجاب کند. و اگر دلیلی پیدا شود باید بر عدم باشد، نه بر اثبات. به علاوه، جریان دعا بر ولد در قول بکر بن غانم، تأییدی است بر این که در کربلا بوده، اما چرا مورخان چیزی از آن نقل ننموده اند، ممکن است عللی داشته باشد که بر ما پوشیده است. (شیخ الاسلامی، 1375: 193)

به نظر نگارنده، ثابت کردن حضور لیلا در کربلا یک بحث است و نسبت دادن مراثی و وداع حضرت علی اکبر (علیه السلام) با مادر و دعای مادر در حق فرزند نیز بحث دیگری است. از آن جایی که در کتب معتبر، هیچ دلیل و مدرکی که ما را بر حضور آن بانو قانع سازد

وجود ندارد، بر فرض این که بگوییم ایشان در کربلا بوده، چطور می توان این گونه حالات و مراثی را به آن بانو نسبت داد؟ بنابراین همین که در کتب تاریخی معتبر، ذکری از حضور آن مخدّره نشده یا این که در بعضی از کتب مقتلی، به صراحت گفته اند او در کربلا حضور نداشته، برای ما کفایت می کند که پیرو مشهور مورخان شده و قائل بر حضور نداشتن لیلا در کربلا باشیم.

حضرت علی(علیه السلام) نیز همسری به نام لیلیا بنت مسعود داشت که مادر ابوبکر بن علی(علیه السلام) یکی از شهدای کربلاست (مفید، 1413: 82). این شخص گاه با لیلیا مادر علی اکبر(علیه السلام) اشتباه گرفته می شود (تمیمی، 1417: 559/2).

اقوال مختلف در بیان سن علی اکبر(علیه السلام)

در میان مورخان اسلامی در بیان سن حضرت علی اکبر(علیه السلام)، اتحاد نیست و هرکدام برای آن آقازاده سنی را قائل شده اند و سن آن حضرت را در موقع شهادت از 7 سال تا 29 سال ذکر کرده اند. در این مبحث با بیان چند سخن، به ذکر نتیجه خواهیم پرداخت:

سخن اول. در این که امام حسین(علیه السلام) چند اولاد داشته، اختلاف بوده و ما نظر اهم آن ها را ذکر می کنیم. در کتاب کشف الغمّه به نقل از کمال الدین بن طلحه، اولاد امام حسین(علیه السلام) شش پسر و چهار دختر ذکر شده است. امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری چهار پسر و دو دختر، امام فخر رازی در الشجرة المبارکة، چهار پسر و دو دختر نوشته، مقدس اردبیلی در حدیقة الشیعه شش پسر و چهار دختر ذکر کرده و شیخ مفید در الارشاد، چهار پسر و دو دختر را بیان نموده است. کتاب جنات الخلود، قول شش پسر و چهار دختر را اصح می داند. علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه، شش فرزند ذکور و سه انث را آورده کرده است.

بنابر قول کسانی که چهار پسر و دو دختر را قائل شده اند، اسامی این فرزندان بدین صورت بوده است: 1. علی بن الحسین الاکبر، 2. علی بن الحسین الاوسط، 3. علی بن الحسین الاصغر، 4. جعفر که در کودکی پیش از پدر فوت کرده است، 5. سکینه که رباب مادر او و مادر علی اصغر(علیه السلام) است.

سال وفات لیلیا و مقدار عمر او و نیز حضورش در کربلا مشخص نیست. شیخ عباس قمی حدیث شناس و محقق بزرگوار می نویسد:

من به مأخذی دست نیافتم که دال بر آمدن لیلیا به کربلا باشد. (ابن طاووس، 1385: 50)

اگرچه دربندی در اسرارالشهادة متعرض حضور لیلا در کربلا شده است.

نتیجه گیری

بنا بر آن چه بیان داشتیم، نتیجه می گیریم که درباره همسر امام حسین(علیه السلام) و مادر علی اکبر(علیه السلام)، سه مطلب اساسی وجود دارد و در هر یک از این مطالب، نظر منتخب را به همراه مستنداتش ارائه نمودیم.

مطلب اول درباره اصل و نسب و ازدواج ایشان با امام حسین(علیه السلام) است که ایشان را بانویی با فضیلت و کمالات دانسته اند و در ازدواجش با حضرت نیز شکی نیست و همه مورخان به آن تصریح کرده اند.

مطلب دوم و مهم ترین بحث درباره این بانوی بافضیلت، حضور یا عدم حضور ایشان در واقعه کربلاست که در میان دیدگاه های قائلان و منکران، قول به عدم حضور ایشان را با استناد به عدم نص تاریخی و همچنین انتساب اشعار و نقل های تاریخی به شخصی دیگر به نام لیلا، اثبات کردیم.

مطلب سوم درباره مقدار عمر و نحوه ارتحال ایشان است. در این مطلب بر اساس سخن بزرگان و تاریخی نویسانی چون مرحوم شیخ عباس قمی، داوری قطعی نمی کنیم؛ زیرا مستندات کافی در دست نیست.

بنابراین ایشان از بانوان بافضیلت، همسر امام حسین(علیه السلام) و مادر علی اکبر(علیه السلام) است، ولی در کربلا حضور نداشت.

- ابن ابى الحديد، عزّالدين عبدالحميد بن محمد (1385ق)، شرح نهج البلاغه، قاهره، چاپ محمدابوالفضل ابراهيم.
- ابن اثير، مبارك بن محمد (1399ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن (1426ق)، تذكرة الخواص، قم، چاپ حسين تقى زاده.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على (1956م)، مناقب آل ابى طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن طاووس، على بن موسى (1385ق)، اللهوف فى قتلى الطفوف (مقتل الحسين عليه السلام)، نجف، مكتبة الحيدرية.
- ابن قتيبه، عبدالله (1960م)، المعارف، به كوشش: ثروت عكاشه، قاهره، بى نا.
- بخارى، سهل بن عبدالله (1381ق)، سرّ السلسله العلوية، نجف، مطبعة الحيدرية.
- تميمى، ابوحاتم (1417ق)، السيرة النبوية و أخبار الخلفاء الكتب الثقافية، بيروت، بى نا، چاپ سوم.
- جزرى، على بن محمد بن عبدالكريم (1417ق)، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، لبنان، بيروت.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (1411ق)، المستدرک على الصحيحين فى الحديث، به كوشش: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، بى نا.
- حائرى مازندرانى، محمد مهدى (1419ق)، معالى السبطين، قم، منشورات شريف رضى. - خليفة بن خياط (1415ق)، تاريخ خليفة بن خياط، بيروت، چاپ مصطفى نجيب فواز و حكمت كشللى فواز.
- رازى، فخرالدين محمد بن عمر (1409ق)، الشجرة المباركة، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى.
- شيخ الاسلامى، سيد حسين (1375ش)، قيام سالار شهيدان، دفتر انتشارات اسلامى.

- طبرانی، ابی القاسم و عبدالمجید السلفی حمدی (1983م)، المعجم الكبير، قاهره، دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (1382ق)، تاریخ طبری، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (1328ق)، الاصابة فی تمییز الصحابة، به کوشش: علی محمد بجاوی، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- غروی نائینی، نهله، محدثات شیعه (1375ش)، تهران، تربیت مدرس.
- محلاتی، ذبیح الله (1369ق)، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (1390ش)، فرسان الهیجاء، تهران، مرکز نشر کتاب.
- محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانشنامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (1404ق)، بحار الانوار، تهران، انتشارات اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (1379ش)، حماسه حسینی، تهران، صدرا- مفید، محمدبن محمد بن نعمان (1413ق)، الإختصاص، بی جا، بی نا، چاپ اول.
- _____ (1414ق)، الارشاد، بیروت، علمیه، چاپ دوم.
- مقرر، سید عبدالرزاق (1406ق)، پیرامون شناخت فرزندان و اصحاب امام حسین (علیه السلام)، ترجمه: حسن طارمی، تهران، بنیاد فرهنگی کلینی.
- _____ (1413ق)، علی اکبر (علیه السلام)، قم، منشورات شریف رضی.
- نعمان بن محمد بن منصور (1404ق)، شرح الاخبار، قم، المطبعة السید الشهداء.
- نوری، میرزا حسین (1364ش)، لؤلؤ و مرجان، تهران، انتشارات فراهانی.
- واقدی، ابن سعد (1405ق)، الطبقات الكبرى، چاپ احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- یعقوبی، ابن واضح (1371ش)، تاریخ یعقوبی، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

چکیده

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) در قیام بر ضد یزید تصمیم گرفت مدینه را به سوی مکه ترک کند، در نامه ای به بنی هاشم، انتهای راه را «شهادت» تصویر کرد. علی بن الحسین (علی اکبر) با علم به فرجام این راه بی بازگشت، امام خود را در این سفر همراهی و همیاری نمود. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی، در پی بررسی نقش الگویی حضرت علی اکبر (علیه السلام) در تربیت دینی جوانان است. بنیاد فرضیه پژوهش آن است که الگوپذیری از علی اکبر، در «تربیت دینی» جوانان تأثیری بسزا داشته و دارد. یافته های پژوهش حاکی که نام و یاد علی اکبر، الگوی ولایت مداری برای جوانان ایرانی و موجب تقویت امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران و تحکیم جایگاه «ولایت فقیه» در جامعه اسلامی است.

واژگان کلیدی: علی بن الحسین (علی اکبر (علیه السلام))، جوانان، تربیت دینی، الگوی تربیتی، ولایت مداری.

تربیت از ریشه «ربو» و در لغت به معنای «زیاد شدن، رشد کردن و بزرگ شدن» است (ابن منظور، بی تا، 119/15). «تربیت» در لغت نامه دهخدا، به معنای «پروردن، آداب اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» آمده است (دهخدا، 1377: 5/6601-6602). شهید مطهری، تربیت را «پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که در شیء نهفته است» برمی شمرد (مطهری، 1375: 21).

معنای اصطلاحی تربیت، «ایجاد تغییرات مطلوب و تحولات ثمربخش در محیط زندگی انسان به منظور ساختن او و شکفتن استعدادهايش» است (قائمی، 1370: 101). در اصطلاح مرییان علوم تربیتی، تربیت عبارت است از «فعالیتی هدفمند میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در جهت شکوفایی قابلیت ها و استعداد های وی و پرورش شخصیت او در ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی، عاطفی، جسمانی و...» (همت بناری، 1383: 57).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در توصیف ارزشمندی تربیت در ایام جوانی فرمود:

آن کس که در جوانی بیاموزد، آموزشش به منزله نقش در سنگ است (ثابت و پایدار می ماند) و آن کس که در بزرگسالی بیاموزد، آموزشش به منزله نوشتن روی آب است. (حسینی راوندی، بی تا: 18)

امام علی (علیه السلام) تأثیر بی نظیر تربیت در جوانی را چنین تأیید فرمود:

دل جوان همچون زمین ناکشته است؛ هر چه در آن افکنند پذیرد. (شریف رضی، 1368: نامه 31، 297) در همین باره امام صادق (علیه السلام) به ابی جعفر احوال فرمود:

به جوان ها بیشتر توجه کنید؛ زیرا جوانان به هر خیر و خوبی شتابان ترند. (کلینی، 1407: 8/93)

«تربیت دینی» عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار به منظور آموزش

گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر؛ به نحوی که آن افراد در عمل و نظر، به آن آموزه ها متعهد و پای بند گردند (داوودی، 1384: 17). فرایند یاری رسانی به مرتبی برای ایجاد تغییر تدریجی در خصوص بُعد دین داری وی که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دست یابی او به کمال دین داری و شکوفا کردن استعدادها یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای دینی وی صورت می گیرد (اعرافی و حسین پناه، 1393: 29).

«تربیت دینی» در جوانان از دو جنبه اهمیت فراوان دارد:

الف) اراده جوان، قوی و توان مخالفت او با امیال و تمایلات نفس، بالاست.

ب) اخلاق فاسد و عادت های غلط، کمتر در رفتار او اثر کرده و ریشه دوانده و به راحتی قابل تغییر است (بنایی، 1382: 115).

این دو جنبه باعث شده است امام خمینی (رحمه الله) تمام روی سخن خویش را به جوانان متوجه کند و بارها یادآور این نکته شود که جوانان باید دوران جوانی را غنیمت شمارند و در همین ایام به اصلاح خویش پردازند (خمینی، 1377: 157).

الگوی تربیتی و تأثیر آن در تربیت دینی

معنای لغوی «الگو» را «مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه، مثال و نمونه» دانسته اند (دهخدا، 1377: 3/3248). اصطلاح الگوی انسانی، نشان دهنده شخصیتی است که دیگران او را در پیمودن راه تربیتی و اخلاقی، پیشگام قرار می دهند و مانند او مسیر زندگی را می پیمایند و دوست دارند گام در جای پای او بگذارند (صداقت، 1391: 37).

الگوگیری، از روش های تربیت و تغییر رفتار در روان شناسی است که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است؛ چنان که خداوند در قرآن کریم، حضرت ابراهیم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را الگوی اهل ایمان دانسته (احزاب: 21؛ ممتحنه: 4) و مؤمنان را به پیروی از ایشان، توصیه نموده است. به سبب اهمیت فراوان الگوپردازی در تربیت و زندگی انسان ها، امام حسین (علیه السلام) در سخنرانی روز عاشورا فرمود:

... فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضَ شَمَّ عَهْدِكُمْ، وَ خَلَعْتُمْ بِيَعْتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَإِنِّي عَمِّي مُسْلِمٌ... .

این سخن شریف، بیانگر آن است که امام حسین (علیه السلام) خود را «الگو در زمینه های مختلف تربیتی بخصوص ستیز با ظلم» معرفی نمود؛ در حالی که می دانست مخاطبانش نقض عهد کرده اند. بنابراین مسلم است که این «الگو بودن» برای کسانی که نمی پذیرند بی اثر بود و از این رو به نظر می رسد امام در صدد معرفی الگو برای آیندگان بود تا از این قیام مقدس و انسانی و الهی، الگو بردارند؛ همان گونه که بسیاری از مسلمانان و غیر مسلمانان با الگو گرفتن از قیام حسینی، در برابر ستم ایستادند و به عزت و سرافرازی دست یافتند (صداقت، 1391: 40).

در کربلا- برای تمام انسان ها، الگوهای بی بدیل وجود داشت؛ الگوهای ماندگار «زهیر» برای پیران، «جون» برای بردگان، «وهب، مادر و همسرش» برای تازه مسلمانان، «حضرت زینب و دیگر زنان قهرمان حاضر در کربلا» برای زنان و الگویی مانند علی بن الحسین (علی اکبر) برای جوانان، هم چنان تأثیرگذاری خود را در عرصه «تربیت دینی» حفظ نموده اند که برخی نمودهای عینی آن را همه ساله در ایام عزاداری حسینی شاهدیم. در ادامه به تبارشناسی علی بن الحسین (علی اکبر) و بررسی نقش الگویی ایشان در تربیت دینی جوانان خواهیم پرداخت.

تبارشناسی علی بن الحسین (علی اکبر (علیه السلام))

علی اکبر، نخستین فرزند پسر امام حسین (علیه السلام) بود. علت نامیده شدن او به «علی بزرگ تر» این بود که امام حسین (علیه السلام) به دلیل شدت علاقه ای که به نام پدر بزرگوارش داشت، نام سه فرزند پسر خود را «علی» گذاشت. از این جهت اولی به «علی بزرگ تر» و دومی به «علی میانه» و سومی به «علی کوچک تر» معروف شدند (محمدی ری شهری، 1430: 315). مادر علی اکبر، لیلی دختر ابومرّه فرزند عروه بن مسعود ثقفی و کنیه ایشان، ابوالحسن بود (ابن قولویه، 1356: 240). درباره سن علی اکبر در هنگام شهادت در کربلا، اختلاف نظر وجود دارد و تا بیست و هشت سال نیز گزارش شده است؛ لیکن بنا بر نظریه مشهور _ که ایشان بزرگ تر از امام زین العابدین (علیه السلام) بوده است _ و با عنایت به این که امام

زین العابدین (علیه السلام) هنگام واقعه عاشورا، بیست و سه سال داشته، باید سن علی اکبر، بیش از این باشد و لذا گزارش های مبنی بر « ولادت وی در زمان خلافت عثمان» و بیست و پنج ساله بودن وی در وقت شهادت»، درباره سن ایشان، واقع بینانه تر به نظر می رسد (محمدی ری شهری، 1430: 323).

در زیارت آن جناب که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است چنین می خوانیم:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِتْرَتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.
(ابن قولویه، 1356: 239)

این فرمایش امام صادق (علیه السلام) بیانگر آن است که علی بن الحسین (علی اکبر) خانواده و فرزند داشته است؛ هر چند که از نسل و اعقاب ایشان، نشانی در دست نیست و ظاهراً این نسل، استمرار نیافته است (مقرم، 1406: 20).

درباره دوران کودکی علی اکبر، روایتی نقل شده که گویای اعجاز و کرامت و تربیت او در دامان حسین بن علی (علیه السلام) است. در کتاب ضیاء العالمین از «زفیر بن یحیی» و او از «کثیر بن شاذان» گزارش نموده که گفت:

خودم شاهد بودم که علی اکبر در غیر فصل مناسب، از پدر بزرگوارش، انگور طلب کرد. ناگاه امام حسین (علیه السلام) با دست به کناره دیوار مسجد زد که انگور و موزی از آن خارج شد؛ پس فرزند خود را از آن خورانیده و فرمود: ما عندالله لاولیائه اکثر. (شیرازی، 1421: 259)

از ویژگی های اخلاقی علی اکبر (علیه السلام) چنین نقل شده است که هر شب بر بام خانه، شعله آتشی بر می افروخت تا مستمندان و بیچارگان و بی پناهان، به سوی شعله های کرامت و سخاوت او بیایند و پای سفره اطعام و مهمان نوازی اش بنشینند؛ هیزم میهمان نوازی اش را آن چنان زیاد می کرد که هر فقیر و درمانده ای از دورترین نقطه آن را ببیند و نظرش را جلب کند؛ علی اکبر (علیه السلام) آن قدر در این صفت مشهور شد که به «نار القری: آتش فروزان» مدینه لقب گرفت و شاعران عرب به مدح او پرداختند (اصفهانى، 1428: 46):

لم تری عین نظرت مثله *** من محتف یمشی ومن ناعل

یغلی نئی اللحم حتی اذا *** أنضج لم یغل علی الأکل

کان اذا شبت له ناره *** وقدھا بالشرف الکامل

کیما یراه بأئس مرمل *** او فرد حی لیس بالأهل

اعنی ابن لیلی ذا السدی والندی *** اعنی ابن بنت الحسین الفاضل

لایؤثر الدنیا علی دینه *** ولا یبیع الحق بالباطل

به اعتقاد صاحب نظران سه ویزگی «حسن جمال» و «ملاحت بیان» و «خوبی اخلاق»، سرچشمه تمام ملکات فاضله است و این سه خصلت در پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به سرحد کمال رسیده بود (قرنی گلپایگانی، 1344: 316). از این رو خداوند درباره او فرمود:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ). (قلم: 4)

پس از آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم)، این سه خصلت در احدی مجتمع نشد، مگر درباره علی اکبر که امام حسین (علیه السلام) درباره او فرمود:

اللَّهُمَّ اِنَّ هَذِهِ عَلِيٌّ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ اِلَيْهِمْ غُلَامٌ اَسَدٌ بِهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا اِذَا اَسَدٌ تَمَنَّا اِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا اِلَى وَجْهِهِ. (ابن طاووس، 1392: 132)

علی بن الحسین (علیه السلام) (علی اکبر)، الگوی ولایت مداری برای جوانان

مفهوم «ولایت مداری» این است که به همان دلیل که در تفکر اسلام ناب محمدی وجود «ولی الله» و «حجة الله» (کلینی، 1387: 1/ 468-472) در زمین به عنوان رهبر راستین الهی، واسطه فیض الهی، مقتدا و اسوه عملی مردم دین دار و ولایت مدار ضرورت دارد (طوسی، 1387: 238؛ نوری طبرسی، 1408: 12 / 164-165)، پذیرش ولایت ولیّ و حجت خدا توسط مردم و گردن نهادن به حاکمیت و ولایت او نیز ضروری است؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خاص الهی (پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام)) برابر است با پذیرش ولایت خدا، ایمان به توحید و گردن نهادن به معتقدات دینی و در نتیجه درآمدن در زمره مسلمانی و ورود در مسیر صراط مستقیم هدایت و رستگاری (ابراهیم زاده آملی، 1388: 20)؛ چرا که به تصریح قرآن کریم در آیات فراوان و از جمله در آیه الکرسی و نیز روایات معتبر،

انسان ها از دو حال خارج نیستند؛ یا مسلمان مؤمن ولایت مدارند و قرین هدایت و رستگاری حقیقی: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛ یا فاسق و کافرند و تحت ولایت شیاطین و طاغوت و دچار گمراهی و نگون بختی: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره: 257).

تسلیم و اطاعت از امام و تأکید بر حق مداری و دفاع از حق تا ایثار جان (هنگام شنیدن خبر شهادت در مسیر کربلا از پدر بزرگوارش)، اذان گفتن برای اقامه جماعت به امامت امام حسین (علیه السلام) در جریان برخورد سپاه حر با کاروان امام (علیه السلام)، پاسداری از خیام حرم و آب رسانی به خیمه ها در شب عاشورا، همراهی با امام حسین (علیه السلام) در دیدار با ابن سعد، بیعت مجدد با امام حسین (علیه السلام) و اعلام آمادگی در دفاع از آن حضرت (در شب عاشورا)، داوطلب شدن برای شهادت پیش از دیگر بنی هاشم، رد امان نامه دشمن، حماسه سرایی و جهاد و شهادت در پاسداری از ولایت، نمونه های ولایت مداری حضرت علی اکبر (علیه السلام) است که در ادامه به تبیین برخی مؤلفه های آن خواهیم پرداخت:

بصیرت

معنای لغوی «بصیرت»، «علم، عبرت و حجت» است و در اصطلاح قرآنی، آن را به معنای «رؤیت قلبی و باطنی» دانسته اند (نک. قرشی بنایی، 1381: ماده بصر). ابن منظور «بصیرت» را به معنای عقیده قلبی، معرفت قلبی، زیرکی، هوشمندی، علم، آگاهی، شناخت و مانند آن دانسته است (ابن منظور، بی تا، 4/65)؛ اما «بصیرت دینی» نوع خاصی از آگاهی و شناخت است که صرف شناخت نظری و فکری نیست؛ بلکه نوعی معرفت قلبی و شناخت درونی است که از راه های عبادت، تقوا، تفکر و تدبیر به دست می آید:

... رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَقَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ... ؛ (شریف رضی، 1368: خطبه 103، 95)

خدا پیامرزد مردی را که بیندیشد و پند گیرد؛ و پند گیرد و بپذیرد

در همین راستا صرف ایمان و عمل تعبدی و خالی از بصیرت نیز ارزش چندانی ندارد و انسان مؤمن و باتقوای بی بصیرت نیز راه به جایی نمی برد. از این رو، ایمان و عمل، زمانی ارزش حقیقی خود را دارد و تأثیرگذاری مطلوب را به جای می گذارد که با معرفت و بصیرت دینی همراه و آمیخته باشد. این جاست که رابطه ناگسستگی میان ولایت و ولایت مداری و بصیرت دینی، آشکار می شود؛ زیرا بدون معرفت و درک درست از ولایت ائمه و شناخت دقیق جایگاه ولایت مداری آنان، نمی توان به درک و شناخت درستی از خدا دست یافت و شالوده یک ایمان راستین و استوار را پایه ریزی نمود (ابراهیم زاده آملی، 1388: 21).

افراد ولایت مدار و ولایت پذیر باید در امر دین و شناخت صفات الهی، آگاهی نسبت به احوال دنیا و آخرت و نیز شناخت کامل نسبت به حجت خداوند، بصیرت داشته باشند (خارستانی و سیفی، 1393: 93)؛ چرا که بی بصیرتی، پیروان ولایت را از ولی خدا جدا می کند؛ چنان که در جنگ جمل، برخی با همه شناختی که از فضایل و مقام معنوی آن حضرت داشتند در حقانیت و مشروعیت این جنگ دچار تردید شدند و از امیر المؤمنین خواستند ایشان را به جایی بفرستند که یقین داشته باشند با کفار می جنگند! امام علی (علیه السلام) نیز آنها را به سرحدات فرستاد (نک: مجلسی، 1403: 2/80).

آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، فرزند ارشد امام حسین (علیه السلام) را الگوی تمام عیار «بصیرت دینی» برای جوانان دانسته است:

... اما بعد بر هر آن که از بصیرت و اندیشه برخوردار است جلالت آن بزرگ و بزرگ زاده، یگانه روزگار و خلف صالح خاندانی عظیم الشان، اُسوه فضل و خرد، اعجوبه دوران و معدن عزت و شرف و آن که مادر زمانه دیگر از تولد شهزاده ای به سان او عقیم است، پوشیده نیست؛ سرورمان ابوالحسن علی اکبر را می گویم؛ شهید دشت نینوا و زاده ریحانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاره جگر و آرامش جان او، یعنی امام همام، مولایمان اباعبدالله الحسین سالار شهیدان... (مقرم، 1406: 7)

عقبه بن سمرعان می گوید:

چون سحر آن شب که حسین (علیه السلام) ما را در منزلگاه «قصر بنی مقاتل» فرود آورد پدیدار شد، ما را به آب برداشتن دستور داد. سپس به راه ادامه دادیم. هنوز اندکی پیش نرفته بودیم که حضرتش را بر بالای مرکب، خوابی کوتاه فرا گرفت. چون بیدار شد فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و این جمله را سه بار تکرار نمود. فرزندش علی اکبر خود را به ایشان رساند و گفت: فدایت شوم، علت چه بود که کلمه ی استرجاع بر زبان رانیدید و خدا را حمد کردید؟ امام (علیه السلام) فرمود: خوابی کوتاه مرا فرا گرفت؛ سواری را دیدم که راه را بر من گرفت و گفت: این قوم حرکت می کنند و مرگ هم آهنگ آنها را دارد. دانستم که گفته او متوجه ماست و مرگ در تعقیب ما می باشد. علی اکبر (علیه السلام) گفت: همواره از گزند روزگار در امان باشی؛ مگر ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: بله، سوگند به کسی که بازگشت همگان به اوست، ما بر حقیم. علی اکبر (علیه السلام) عرضه داشت: «بعد از این که ما بر حقیم چه بیمی از مرگ داریم؟» امام حسین (علیه السلام) از این سخن شایسته فرزندش بسیار خرسند شده و فرمود: «خدا به تو پاداش دهد؛ بهترین پاداشی که فرزند را از پدرش عنایت می فرماید.» (مفید، 1380: 431)

محبت و اطاعت

دومین شاخصه ولایت مداری علی اکبر (علیه السلام)، اطاعت بی چون و چرای او از ولی خداست؛ اطاعتی مخلصانه و از روی آگاهی و بر اساس حُب به ولایت؛ همان گونه که خداوند درباره ولایت پذیری از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلاف های خود، تو را به داوری طلبند و آن گاه از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. (نساء: 65)

در همین زمینه امیر المؤمنین (علیه السلام) به مؤمنان ولایت مدار فرمود:

به اهل بیت پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاه کنید و به آن سو که می روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی

مگیرید که گمراه می شوید و از آنان بازپس‌نمائید که تباه می‌گردید. (شریف رضی، 1368: خطبه 90، 97)

از سوی دیگر محبت، شالوده هر نوع ولایتی است؛ زیرا بدون کشش و علاقه قلبی، هیچ‌گونه پیوند و ارتباط معنوی و روحی برقرار نمی‌شود. اما محبت تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از اثر نیست؛ بلکه باید آثار آن، در عمل انعکاس یابد. مهم‌ترین آثار محبت عبارتند از حرکت آفرینی و پویایی، اطاعت‌پذیری، لذت‌بخشی انس با محبوب و کسب احساس آرامش، اطمینان و امید به آینده (خارستانی و سیفی، 1393: 95). از میان این آثار، تلازم «اطاعت» با «محبت» در ارتباط با بحث «ولایت‌مداری» قابل تبیین است؛ چنان‌که فرمایش قرآن کریم بر این تلازم دلالت دارد (آل عمران: 31). به فرمایش خداوند متعال، آنان که پیوسته دم از عشق و محبت پروردگار و اولیای الهی می‌زنند، ولی رفتاری کاملاً مخالف با خواست و اراده خدا و اولیای او دارند مدعیانی دروغین بیش نیستند (نک. طباطبایی، 1417: 162/3-187).

شیخ صدوق به نقل از عبدالله بن منصور، از امام صادق (علیه السلام)، از پدرش امام باقر (علیه السلام)، از جدش امام زین‌العابدین (علیه السلام)، چنین نقل می‌کند:

حسین (علیه السلام) در منزل رهیمة فرود آمد. عبیدالله بن زیاد، حر بن یزید را با هزار سوار، در پی او فرستاد. حر به هنگام نماز ظهر، به حسین (علیه السلام) رسید. حسین (علیه السلام) به فرزندش (علی اکبر) دستور داد تا اذان و اقامه گفت و حسین (علیه السلام) برخاست و به اتفاق هر دو گروه، نماز گذارد... (صدوق، 1376: 154)

در شب عاشورا، علی اکبر (علیه السلام) همراه عمویش عباس و تنی چند از جوانان هاشمی، پاسداری از حرم را بر عهده داشت. امام حسین (علیه السلام)، به عمر سعد، پیام فرستاد: «می‌خواهم با تو گفت‌وگو کنم. امشب میان لشکر من و لشکر خودت، همدیگر را ببینیم». عمر بن سعد، با بیست سوار و حسین (علیه السلام) نیز با همین تعداد، بیرون آمدند. هنگامی که یکدیگر را دیدند حسین (علیه السلام) به یارانش فرمان داد و آنان از او کناره‌گرفتند و تنها برادرش عباس و پسرش علی اکبر در کنارش ماندند (اخطب خوارزم، 1423: 347). حضور

علی اکبر در کنار امام حسین (علیه السلام) در حساس ترین لحظات گفت وگویی فرماندهان دو لشکر در کربلا، گواه نقش تأثیرگذار علی اکبر در حوادث کربلا و حضور ایشان به عنوان رکن اساسی در سپاه امام حسین (علیه السلام) در کربلا است.

امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا، خاندان و یاران خود را آزاد گذاشت تا با استفاده از تاریکی شب، بازگردند. اما علی اکبر هم صدا با دیگر بنی هاشم و اصحاب امام، آمادگی خود را در دفاع از پدر اعلام نمود و ماندن در کنار حضرت را ترجیح داد (ابو مخنف، 1433:198).

امام حسین (علیه السلام) در سحرگاه عاشورا فرمان داد در اطراف لشکرش، گودالی شبیه خندق حفر شده و به دستور ایشان، پر از هیزم شد. آن گاه پسرش علی اکبر را با سی سوار و بیست پیاده، برای آوردن آب فرستاد؛ در حالی که خطرهای بسیاری آنها را تهدید می کرد ... آن گاه امام حسین (علیه السلام) به یارانش فرمود: «برخیزید و آب بنوشید، که آخرین توشه شماست؛ وضو بگیرید و غسل کنید و لباس هایتان را بشویید که کفن هایتان می شود» (صدوق، 1376:156).

در روز عاشورا وقتی که از یاران، جز خاندان امام (علیه السلام) باقی نماند علی بن الحسین (علی اکبر) خدمت حضرت رسید _ و او زیباترین مردم و خوش اخلاق ترین آن ها بود _ و از پدرش رخصت کارزار خواست؛ حضرت به او اذن جهاد داد. از زیارات ناحیه مقدسه این گونه برمی آید که علی اکبر نخستینیاور امام (علیه السلام) از اهل بیت رسالت است که عازم میدان رزم شده است:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلِ. (ابن طاووس، 1416:3/73)

هنگامی که علی اکبر عازم میدان شد، امام حسین (علیه السلام) رو به آسمان کرده و فرمود:

بار الها، گواه باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار، شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود به جنگ این مردم رفت؛ ما هرگاه به دیدن پیغمبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می کردیم. (ابن طاووس، بی تا: 133)

همچنین فرمود: «خدایا! برکات زمین را از آنان بازدار، جمعشان را به تفرقه و اتحادشان را به پراکندگی بدل ساز، آنان را به راه های گوناگون بدار و امیران را از ایشان هرگز راضی مساز. زیرا اینان ما را دعوت نمودند تا یاریمان کنند؛ و چون اجابت کردیم آنان

با ما دشمنی نمودند و با ما به جنگ برخاستند». آن گاه حضرت (علیه السلام) رو به عمر سعد کرد و فریاد زد: «تو را چه شده؟ خداوند، رحم (نسل) تو را قطع کند و هیچ امر و آرمانی را برای تو مبارک نفرماید و بر تو کسی را مسلط کند که تو را در رختخواب بکشد؛ چنان که تو رحم [نسل] مرا قطع نمودی و قرابت و خویشی مرا با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مراعات نکردی» (قزوینی، 1388: 348).

صبر و استقامت

از جمله الگوهای بارز صبر، علی اکبر (علیه السلام) است که در روز عاشورا، جلوه‌باشکوهی از صبوری را به نمایش گذارد؛ هنگامی که علی اکبر وارد میدان شد، مردی فریاد برآورد: «ای علی! تو با امیرالمؤمنین (یزید) نسبت خویشاوندی داری و ما قصد ملاحظه و مراعات حال خویشان او را داریم؛ اگر بخواهید شما را امان می دهیم». ایشان در پاسخ فرمود: «مراعات خویشاوندی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حقیقت نزدیک تر است» (ابن عساکر، 1398: 227).

پس از آن که علی اکبر، امان نامه سپاه ابن سعد را با بی اعتنایی رد کرد حملات پی در پی خود به آن قوم را با این شعار آغاز نمود (مفید، 1380: 459):

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ *** نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

تَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ *** أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ أَحَامِي عَنِ أَبِي

ضَرَبُ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ قُرَشِيٍّ

در شعارهای حماسی علی اکبر (علیه السلام)، چند نکته قابل تأمل است: او نخست خود را معرفی فرموده است؛ پیوند با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر خود اولی دیده تا پاسخی به امان آورندگان باشد؛ آن حرام زاده (ابن زیاد) را زشت شمرده است؛ اعلام نموده که هرگز تحت فرمان ابن زیاد نخواهد رفت؛ از پدرش حمایت خواهد کرد و با ابن زیاد جنگ و جهاد خواهد کرد؛

فخر خود را انتساب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، قبیله بنی هاشم و قریش دانسته تا حساب خود را از بنی امیه جدا سازد (آقا تهرانی، 1384: 251).

هنگامی که پس از کشتن 120 قهرمان دشمن، به طلب جرعه ای آب به نزد پدر بازگشت و عرضه داشت: «تشنگی مرا کشت و سنگینی آهن توأم ربود. آیا به جرعه آبی راهی هست که نیرو گیرم و بر دشمن تازم؟» امام حسین (علیه السلام) با این بشارت او را آرام ساخت که در آستانه ورود به دریای بیکران رحمت الهی است و ناخدای آن هم جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با جام مصفایش او را سیراب خواهد ساخت، آن سان که دیگر هرگز تشنه نگردد. علی اکبر با تبعیت کامل از امام (علیه السلام)، به میدان شتافت و با شجاعت جنگید تا آن که شمشیر مره بن منقذ عبدی به سر او اصابت نمود و ضربت نیزه، پشت او را مجروح ساخت؛ علی غرقه به خون، دست بر گردن اسب آویخت و اسب، او را به لشکرگاه دشمن برد و دشمنان او را قطعه قطعه کردند؛ در لحظات آخر، ضمن عرض ارادت به امام خود، تحقق وعده آن حضرت (علیه السلام) را بشارت داد: «این جدم است که بر شما سلام رسانده و می گوید: گام هایت را تندتر به سوی ما بردار» (ابن طاووس، 1392: 135).

امام خمینی (رحمه الله) در لزوم الگوپذیری از اولین جوان شهید آل الله در کربلا فرمود:

... وقتی که ما برای اسلام و برای احیای سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اقامه عدل به پاخاستیم نباید از این بترسیم که از ما شهید [می شود] شهادت پیدا می کند؛ اولادمان شهید می شوند، خودمان شهید می شویم. این یک سیره ای بوده که در اسلام، از اول بوده. از اول پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ما (علیهم السلام) فداکاری کردند، شهادت نصیبشان شد، اولاد دادند. حضرت علی بن الحسین (علی اکبر) به پدر بزرگوارشان عرض می کند که [مگر] ما به حق نیستیم؟! می فرماید: چرا، ما به حقیق می فرمایم: پس، از مردن نمی ترسیم (لا نبالی بالموت). کسی باید از مردن بترسد که خیال کند بعد از مُردن، خبری نیست؛ همه اش همین است ... زندگی انسانی در یک عالم دیگری، بالاتر از این جاست؛ این دیگر ترسی ندارد، خوفی ندارد. انسان از این محل به محل دیگری منتقل می شود که بهتر از این جاست ... (خمینی، 1378: 276/7)

ارزش معنوی این الگوی بی بدیل عاشورایی، تا آن اندازه است که پدر بزرگوارش با آن مقام عصمت و امامت، زندگی پس از او را «فنا و مرگ» و زیستن با او را «حیات واقعی» دانست:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَىٰ إِنْتِهَآكِ حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ، عَلَىٰ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ؛ (ابن طاووس، 1392: 135)

خدا هلاک کند قومی که تو را کشتند؛ چقدر در مقابل خدا و شکستن حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، گستاخی کردند! بعد از تو، خاک بر سر دنیا.

قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و فرزندان و یاران با وفایش، سرمشق آزادی و عزتمندی برای شیعیان و برای تمام آزادگان جهان بوده و هست. در همین راستا جوانان ایران با اقتدا به سرور و سالار شهیدان و الگوپذیری از شبه پیغمبر (علی الاکبر)، به دفاع از ولی فقیه (امام خمینی (رحمه الله)) پرداختند و او را که جانشین امام عصر بود یاری نمودند؛ به دستور او با مال و جان، بر ضد دشمنان اسلام و ایران به پا خاستند و تا آخرین قطره خون، از خط سرخ ولایت پاسداری نمودند. ملت ایران با تقدیم هزاران شهید جوان ولایت مدار و حزب الهی، درخت اسلام را بارور نمودند تا سرانجام دست یزیدیان زمان، از ایران کوتاه شد و انقلاب اسلامی ایران در 22 بهمن 1357 به پیروزی رسید. پس از پیروزی انقلاب، وقتی ایران اسلامی با هجوم بی رحمانه رژیم بعث عراق و حامیان استکباری اش مواجه شد، همین جوانان حزب الهی و ولایتی بودند که ندای رهبر و ولی فقیه خود را لبیک گفته و به جبهه ها شتافتند و با تمام قوای فکری و جسمی در خدمت دفاع از اسلام و انقلاب برآمدند؛ وقتی پس از هشت سال دفاع قهرمانانه، رهبر فرزانه، دستور آتش بس صادر نمود، باز هم همین جوانان عاشورایی، فرمان رهبر را با جان و دل پذیرفتند و با اتمام جنگ مسلحانه، مبارزه را در سنگر علم، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... ادامه دادند.

به نظر می رسد تا وقتی که فرهنگ عاشورا در بین مردم ایران، جاری است و تا زمانی که آیین های بزرگداشت و تعظیم شعائر حسینی، مانند هیئت های عزاداری و مجالس و عظ و خطابه و ... جوانان و آینده سازان این مملکت را با اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) و یارانش

آشنا می سازند و تا هنگامی که جوانان ولایت مدار ایرانی، الگوهای عاشورایی مانند حضرت علی اکبر را سرمشق خود قرار می دهند و با رعایت مؤلفه های ولایت مداری از جمله «بصیرت، محبت و اطاعت، صبر و استقامت»، میزان آگاهی خود را از مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام، در سطح مطلوب حفظ می نمایند فتنه های فرهنگی یزیدیان در عرصه های مختلف، تأثیری در «تربیت دینی» جوانان ایرانی نخواهد داشت.

نتیجه گیری

در آن چه گذشت نقش الگویی علی بن الحسین (علی اکبر) در تربیت دینی جوانان مورد بررسی قرار گرفت. علی اکبر، فرزند ارشد اباعبدالله، حسین بن علی (علیه السلام) است که در کربلا از یاران و سرداران سپاه آن حضرت بود و پس از شهادت یاران امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، ایشان اولین شهید از خاندان بنی هاشم بود که داوطلبانه پای در رکاب گذاشت و امان نامه یزیدیان را رد کرد و تا آخرین قطره خون، از امامت و ولایت پدر بزرگوارش پاسداری نمود. ولایت مداری و ولایت پذیری علی اکبر در واقعه عاشورا، بزرگ ترین درس برای جوانان است که در مؤلفه های «بصیرت، محبت و اطاعت، صبر و استقامت» نمود یافته است. مادران و پدران ایرانی که عشق به اهل بیت (علیهم السلام) و لزوم اطاعت و محبت ایشان را جزئی از «تربیت دینی» فرزندان خود می دانند هر زمان که اسلام و آرمان های نهضت حسینی در خطر بوده است با اخلاص و فداکاری، فرزندان خود را برای دفاع از اسلام، بسیج نموده اند که مصداق عینی آن را در عصر حاضر و در ایام مبارزات مردم شریف ایران با نظام سلطه شاهنشاهی و سپس در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شاهد بودیم.

به نظر می رسد نام و یاد حضرت علی اکبر (علیه السلام)، الگوی «تربیت دینی» جوانان ایرانی است و این الگوپذیری از دو جنبه مستقیم و غیر مستقیم محقق می شود. بخشی از «تربیت دینی» جوانان در مجالس تعزیه و سخنرانی ویژه ایام محرم و صفر، از طریق آشنایی ایشان با شخصیت و منش و رفتار حضرت علی اکبر حاصل می شود؛ اما بخش مهم «تربیت دینی» جوانان، تربیت غیر مستقیم دینی است که از طریق تشبیه حاصل

می شود؛ چرا که جوانان علاقه مند هستند خود را شبیه قهرمانانی بسازند که هم سن و سال خودشان باشد و شرایط و اقتضائات فرهنگی و مذهبی آنان را داشته باشند؛ از آن جاکه علی اکبر، «قهرمان جوان عرصه جهاد و شهادت در راه دفاع از ولایت» است جوانان ولایت مدار ایرانی، که از دل خانواده های عاشورایی برخاسته اند سعی می کنند خود را در علم و عمل، به شبه پیغمبر (علی اکبر)، شبیه نمایند. نتیجه این الگوپذیری، حضور مستمر جوانان ایرانی در عرصه های مختلف دفاع از آرمان های اسلام و پاسداری از فرهنگ عاشورا و نهضت سرخ حسینی است؛ این حضور ولایت مدارانه، موجب تقویت امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران و تحکیم جایگاه «ولایت فقیه» در جامعه اسلامی است.

ص: 118

- ابراهیم زاده آملی، عبدالله (1388ش)، «ولایت مداری و بصیرت دینی»، حصون، ش 22، ص 16-35.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1392ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: مهدی رمضان، مشهد، جوان یاوران.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1416ق)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنة، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن عساکر، علی بن الحسین (1398ق)، ترجمه ریحانة رسول الله الامام الحسین (علیه السلام) من تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، چاپ اول.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (1356ق)، کامل الزیارات، نجف، مطبعة المبارکة المرتضویة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، ج 4 و 15، بیروت، دار صادر.
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد (1423ق)، مقتل الحسین، تحقیق: محمد سماوی، قم، انوار الهدی.
- ازدی، ابومخنف لوط بن یحیی (1433ق)، وقعة الطف، تصحیح: یوسفی غروی، بیروت، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام).
- اصفهانی، ابو الفرج علی بن حسین (1428ق)، مقاتل الطالبیین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اعرافی، علیرضا و علی حسین پناه (1393ش)، «نقش نخبگان دینی در تربیت دینی»، اسلام و پژوهش های دینی، ش 11، ص 25-44.
- ایزد پناه، عباس (1376ش)، «ولایت عاشورایی امام خمینی (رحمه الله) و تداوم انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی (رحمه الله) و فرهنگ عاشورا _ دفتر دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ص 83-103.

- آقا تهرانی، مرتضی (1384ش)، یاران شیدای حسین بن علی (علیه السلام)، قم، نشر میم.
- بنایی، سید حسن (1382ش)، «مبانی اندیشه های تربیتی امام (رحمه الله)»، امام خمینی و اندیشه های اخلاقی، عرفانی (مقالات اخلاقی 1)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، ص 59-123.
- حسین شیرازی، عبدالمجید (1421ق)، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین و اصحابه:، تحقیق: باقر دریاب، قم، تحسین، چاپ اول.
- حسینی راوندی، ضیاء الدین فضل الله بن علی، النوادر، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- خارستانی، اسماعیل و فاطمه سیفی (1393ش)، «جایگاه ولایت پذیری و ولایت مداری در اسلام و عوامل مؤثر بر تحکیم آن مبتنی بر قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)»، سراج منیر، ش 17، ص 85-106.
- خمینی، سید روح الله (1377ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
- خمینی، سید روح الله (1378ش)، صحیفه امام، ج 7 و 21، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
- داوودی، محمد (1384ش)، نقش معلم در تربیت دینی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- دهخدا، علی اکبر (1377ش)، لغت نامه دهخدا، ج 3 و 5، تهران، دانشگاه-تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1388ش)، المفردات فی الفاظ القرآن، ترجمه: خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (1368)، نهج البلاغه، ترجمه: دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صداقت، محمد عارف (1391ش)، آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا، قم، المصطفی.
- صدوق، محمد بن علی (1376ش)، الامالی، ترجمه: کمره ای، تهران، کتابچی.

- طباطبایی، سید محمدحسین (1417ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج3، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (1387ش)، ترجمه کتاب الغیبه، ترجمه: مجتبی عزیز، قم، جمکران.
- قائمی، علی (1370ش)، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران، امیری، چاپ چهارم.
- قرشی بنایی، سید علی اکبر (1381ش)، قاموس قرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- قرنی گلپایگانی، علی (1344ش)، منهاج الدموع، قم، مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش.
- قزوینی، رضی الدین بن نبی (1388ش)، تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء (علیهم السلام) تاریخ جامع زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ترجمه: علیرضا رجالی تهرانی، قم، خادم الرضا. - کلینی، محمد بن یعقوب (1387ش)، اصول کافی، ج1، تحقیق: مهدی آیت اللهی، تهران، جهان آرا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (علیهم السلام)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (1430ق)، دانش نامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج1، قم، دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (1375ش)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چاپ دهم.
- مفید، محمد بن محمد (1380ش)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیه.
- مقرر، عبدالرزاق (1406ق)، در شناخت فرزندان و اصحاب امام حسین (علیه السلام): علی اکبر، سکینه خاتون، مسلم بن عقیل، تهران، بنیاد فرهنگی کلینی.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (1408ق)، مستدرک الوسائل، ج12، قم، مؤسسه آل البيت.
- همت بناری، علی (1383ش)، تعامل فقه و تربیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چاپ اول.

علی اکبر (علیه السلام) (1)

محمد محمدی ری شهری

محمد محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین (علیه السلام)

علی اکبر (علیه السلام)، نخستین فرزند پسر امام حسین (علیه السلام) بود. علت نامیده شدن او به «علی بزرگ تر»، این بود که امام حسین (علیه السلام) به دلیل شدت علاقه ای که به نام پدر بزرگوارش داشت، نام سه فرزند پسر خود را «علی» گذاشت. از این رو، اولی به «علی بزرگ تر» و دومی به «علی میانه» و سومی به «علی کوچک تر» معروف شدند.

بنا به نقلی، علی اکبر، در یازدهم شعبان سال سی و سوم هجری، (2)

متولد شد. (3)

کنیه او ابو الحسن، و مادرش لیلی دختر ابو مروه بن عروه بن مسعود ثقفی است. (4)

گفتنی است مادر لیلای یعنی مادر بزرگ علی اکبر، میمونه دختر ابو سفیان بوده است و به همین جهت، بر پایه گزارشی، معاویه، او را شایسته ترین فرد برای خلافت می دانست و او را چنین توصیف کرد:

شایسته ترین فرد برای این کار (خلافت)، علی بن الحسین بن علی (علیهما السلام) است. جدش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و دلیری بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و فخر ثقیف

ص: 123

1- محمد محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج 1، ص 315.

2- این نقل، مربوط به مقتل الحسین مقرر است و در منابع کهن و معتبر یافت نشد.

3- بنا بر نقل السرائر و مقاتل الطالبیین، در زمان خلافت عثمان به دنیا آمده است.

4- نک: ص 279، همسران/ لیلای.

البته این سخن معاویه، در واقع، یک موضعگیری سیاسی، به منظور نفی خلافت از خاندان رسالت است، نه این که واقعاً او خلافت را حقّ علی اکبر می دانسته است.

همچنین پیشنهاد امان به علی اکبر در جریان عاشورا را به خاطر انتسابش به ابوسفیان از جهت مادر، می توان یک حرکت سیاسی با هدف جدا کردن علی اکبر از امام حسین (علیه السلام) ارزیابی کرد که با این پاسخ قاطع وی، رو به رو شد:

به خدا سوگند، خویشاوندی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای مراعات کردن، سزامنندتر است! (2)

برخی گفته اند ایشان، از جدّ بزرگوارش امام علی (علیه السلام)، حدیث نقل کرده که ظاهراً اشتباه است. گفتنی است شماری از بزرگان، مانند شیخ طوسی و شیخ مفید، امام زین العابدین (علیه السلام) را بزرگ ترین فرزند امام حسین (علیه السلام) دانسته اند؛ (3) ولی این نظریه، خلاف رأی مشهور سیره نویسان و نسب شناسان است (4). محقق شوشتری، در ردّ این نظریه، با اشاره به سخن شیخ طوسی در این باره می گوید:

پیش از شیخ طوسی در الرجال، شیخ مفید در الإرشاد است که این علی (شهید کربلا) را به «اصغر» توصیف کرده است و احمد بن طاووس و علامه حلّی هم از او پیروی کرده اند؛ همچنین، علی بن طاووس و ابن داوود.

مامقانی (5) می گوید:

ص: 124

1- . نک: ص 325، ح 190.

2- . نک: ج 7، ص 7، بخش هشتم، فصل چهارم، علی اکبر (علیه السلام).

3- . در سرّ السلسلة العلویة آمده است: «اصحاب ما نمی پذیرند که کشته شده، علی بزرگ تر باشد و این، صحیح است».

4- . در لباب الأنساب می خوانیم: «بیشتر علما بر این قول هستند که کشته شده در کربلا، علی بزرگ تر (علی اکبر) است».

5- . گفتنی است علامه محمد تقی شوشتری، کتاب خود قاموس الرجال را در نقد کتاب تنقیح المقال مامقانی، نگاشته است.

عَلَّامَهُ حَلِّي، منکر این نظر الإرشاد در توصیف علی به «اصغر» شده؛ چرا که زبیر بن بکَّار، ابن قتیبہ، طبری، ابن ابی زہرہ، دینوری و بلاذری و مُزَنی و عمری و ابو الفرج و مؤلّف الزواجر، از اهل سنّت، و ابن ہمام، مؤلّف الأنوار و ابو الفضل صابونی مؤلّف الفاخر، از شیعیان، او را به «اکبر» توصیف کرده اند. می گویم: همین طور است نظر مُصعب بن زبیر در کتاب نسب قریش و ابو مخنف بنا بر روایت طبری و مسعودی؛ بلکه سیره نویسان، در این، اختلافی ندارند. من پیش از شیخ مفید، جز علی بن احمد کوفی مؤلّف الاستغاثة، کسی را نمی شناسم که قائل به این نظر باشد و نظر کوفی هم اعتباری ندارد؛ چون نوشته اش مخدوش است، همان گونه که در جای خود، آن را دانستی.

ظاهر، این است که آن چه باعث شده که شیخ مفید و شیخ طوسی، این نظر را انتخاب کنند، وجود خبر صحیحی است که در آن آمده که واجب است امام، پسر بزرگ تر را جانشین خود قرار دهد. به همین جهت هم بود که جمعی در باره عبد اللہ افطح، به اشتباه افتاده اند؛ زیرا او پسر بزرگ امام صادق (علیه السلام) بود؛ اما مقصود خبر یاد شده، این است که پسر بزرگ تر، وقتی جانشین می شود که ناتوانی و مشکلی نداشته باشد؛ ولی عبد اللہ افطح مشکل داشت، همان گونه که شرط جانشینی پسر بزرگ تر، مربوط به زمان مرگ پدر است، و امام حسین (علیه السلام) در زمان شهادتش پسری بزرگ تر از امام زین العابدین (علیه السلام) نداشت. بنا بر این، کسی جز او نبود و مراد حدیث هم، پسر بزرگ امام بودن است. پس این که عَلَّامَهُ حَلِّي، خبر را با جانشین شدن امیر مؤمنان، نقض کرده و گفته که ایشان، پسر کوچک پدرش بوده، نقض نابه جایی است؛ چرا که پدر ایشان، امام نبوده و به علاوه، پدرش هم او را جانشین قرار نداده بود.

اما آن چه در الإقبال، به نقل از مختصر المنتخب در زیارت های عاشورا آمده که: «و [سلام] بر پسر تو علی اصغر که مصیبت او، بر تو وارد شد»، اشکالش این است که اوّلاً این زیارت، منسوب به امام معصوم نیست و چه بسا که برخی علما آن را گفته باشند. ثانیاً ظاهراً کلمه «اصغر»، حاشیه ای بوده که از روی اجتهاد، از نظر شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن طاووس و عَلَّامَهُ حَلِّي گرفته شده و به متن، افزوده شده است.

ابو الفرج، در مقاتل الطالبيين خود، نقل کرده که یزید به امام زین العابدین (علیه السلام) گفت: نامت چیست؟ ایشان به او پاسخ داد: «علی». یزید گفت: مگر علی را خدا نکشت؟ فرمود: «برادر بزرگ تری به نام علی داشتم که شما او را کُشتید». این خبر را نسب قریش هم نقل کرده؛ اما به جای یزید، ابن زیاد آورده است.

اگر چه در این که چه کسی علی اکبر است، اختلاف هست، اما در این، اختلافی نیست که علی اکبر و علی اصغر، دو اسم برای علی اکبر و امام زین العابدین (علیه السلام) هستند و همین طور، اختلافی نیست که نام کودک شیرخوار امام (علیه السلام)، عبد الله بوده است. کمال الدین بن ابی طلحه، از عالمان اهل سنت، حرف شگفتی زده که این علی را «اکبر»، امام زین العابدین (علیه السلام) را «علی اوسط» و کودک شیرخوار را «علی اصغر» معرفی کرده است، و همانند اوست ابن شهر آشوب شیعی در معرفی کودک شیرخوار به «علی اصغر». او گفته است: «حسین (علیه السلام) یگانه و تنها ماند، در حالی که علی اصغر، در دامانش بود».

همین طور، مشهور است که علی اکبر، اولین شهید اهل بیت بوده و طبری و ابو الفرج، به این مطلب، تصریح کرده اند و در «زیارت ناحیه» هم آمده است. ابن شهر آشوب، او را از بیستمین شهید اهل بیت، دانسته است.

در باره سنّ علی اکبر در هنگام شهادت در کربلا، اختلاف نظر وجود دارد و تا بیست و هشت سال هم گزارش شده است؛⁽¹⁾ لیکن بنا بر نظریه مشهور که وی بزرگ تر از امام زین العابدین (علیه السلام) بوده است و با عنایت به این که امام زین العابدین (علیه السلام) هنگام واقعه عاشورا، بیست و سه سال داشته، باید سنّ علی اکبر، بیش از این باشد و لذا گزارش های مبنی بر «ولادت وی در زمان خلافت عثمان» و «25 ساله بودن وی در وقت شهادت»، درباره سن ایشان، واقع بینانه تر به نظر می رسد.

ص: 126

1- . در گزارش های یاد شده، به ترتیب سنّ مورد اشاره، عبارت اند از: الف) در زمان خلافت عثمان متولد شد؛ ب) دو سال مانده به پایان خلافت عثمان متولد شد؛ ج) در وقت شهادت، 25 ساله بود؛ د) در وقت شهادت، دوازده ساله بود؛ ه-) در وقت شهادت، بیش از ده سال داشت.

به سیما محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) به سیرت پیمبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

نوشته دکتر محمدرضا سنگری، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، 1396.

کتاب به سیما محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) به سیرت پیمبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، اثری ارزشمند به قلم استاد فرزانه جناب دکتر محمد رضا سنگری در توصیف حضرت علی اکبر(علیه السلام) است که با قلمی زیبا و ادبی به رشته تحریر درآمده است.

در ابتدای این کتاب، به شکلی مختصر به روزشمار زندگانی حضرت علی اکبر(علیه السلام) اشاره شده است و در ادامه، در قسمت هایی کوچک و در بخش هایی مستقل به جنبه هایی از ابعاد حضرت علی اکبر(علیه السلام) می پردازد.

قسمت هایی از مطالب این اثر گران سنگ را در ذیل مرور می کنیم:

تو چیستی علی، تو کیستی اکبر؟ که خوبی و زیبایی و رسایی در ازل عطشناک رویت وجودی بود که در او خلاصه شود، در او نماینده شود و تو را دید و رخصت حضور و ظهور در تو یافت.

آیا قیامت که برپا شود، به پاس «نخستین» بودن در ظهر عاشورا و اولین بودن در میدان رفتن، نخستین قدم نخواهی بود که محشر به پا کند و محشر را به صدای استوار گام هایش آذین بندد؟

چگونه کریم ترین عاشورا نباشی که نخستین و پیشتازترین قتیل عاشورایی در منظومهٔ ظهر و در حلقهٔ پاک بازان بنی هاشم؟

یوسف مشکین موی حسین! بگذار سپید چشمان، فروغ از بوی و روی تو بگیرند و عاشقان و دل شدگان انگشت پریده به سمت تو بگشایند و در شگفتی و شیفتگی تو بگویند: (مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ).

ای هم نام علی! هم مرام نبی، هم کلام پدر! حرف بزن، متبسم و متبرک تو زندگی بخش است. زندگی را به جان های به لب رسیده برسان اکبر، به جان پیامبر، این سخاوت رسولانه را دریغ مدار.

اکبر تو یکی نیستی، تو همه ای از آدم تا خاتم؛ سلسلهٔ انبیا در تو صف بسته اند؛ پدر، در اکبر خویش، نوح را می بیند که در سفینه نشسته است و در موج خیز میدان پیش می رود؛ ابراهیم را می بیند که در آتش افروختهٔ نمرود گام می گذارد؛ موسی را می بیند که رویاروی فرعون ایستاده است و یوسف را که سی و سه هزار چاه و زندان مقابلش دهان گشوده اند.

تو را نمی توان گفت؛ نمی توان نوشت.

قدر تو ناشناخته است.

قلم، عذرخواه ناتوانی خویش است.

ای نانوشته! ما را بر آن چه نوشته ایم ببخش.

خواندن این اثر ارزشمند را به همه علاقه مندان و ارادتمندان به فرهنگ عاشورایی و به ویژه حضرت علی اکبر (علیه السلام) توصیه می کنیم.

فراخوان نگارش مقاله برای فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمندان که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، درصدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به سامانه فصل نامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراك سالانه 500000 ريال

هزينه اشتراك فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانك ملي به نام كانون فرهنگي تبليغي فرات واريز نماييد.

آدرس پستي مجله: گرگان - صندوق پستي 853-49175 فصل نامه پژوهش نامه معارف حسيني

تلفكس: 017-32131590 همراه: 09113701235

ص: 131

هزینه اشتراک فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانک ملی به نام کانون فرهنگی تبلیغی فرات واریز نمایید.

آدرس پستی مجله: گرگان - صندوق پستی 853-49175 فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

تلفکس: 017-32131590 همراه: 09113701235 فرم اشتراک فصل نامه علمی - تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ - میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research papers in the realm of Husayni, particularly Ashura, studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both .scope and theme

Proprietor and founder: Dr. Muhammad-Husayn Mardani Nowkandeh Editor-in-Chief: Sayyid
Muhammad-Kazem Tabataba'ie

:Editorial Board

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir al-Ulum University, Qum

Dr. Mojtaba Rahmandoust, University of Tehran

Dr. Ali Hajikhani, Tarbiat Modarres University

Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Nasser Rafi'i-Muhammadi, Al-Mustafa International University

Dr. Gholam-Reza Khoshfar, University of Golestan

Dr. Muhammad-Reza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought

Dr. Mustafa Delshad-Tehrani, Quran and Hadith University

Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani, University of Qum

Dr. Mahdi Mardani (Golestani), Quran and Hadith University

English sections: Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani

Contact information

Telefax: +98-17-32131590

.Mailing address: PO Box 49175-853, Gorgan, Iran

<http://www.maarefehosseini.ir>

Ayate.boostan@gmail.com

ص: 133

A Probe into the Date of Birth
of Ali al-Akbar in Historical Sources

Dr. Sayyid Masoud Omrani

Ali al-Akbar was an outstanding Ashura martyr in Karbala whose mention makes part and parcel of mourning the tragic martyrdom of Imam al-Husayn. However, his precise age at the time of martyrdom has since remained a question. The present paper seeks to shed light on this question based on historical accounts. Other themes dealt with include designations of the elder son of Imam al-Husayn, Ali al-Akbar's understanding of the ruling period of his grandfather, Imam Ali, and his various titles in the ziarat-texts issued in his favor

.Keywords: Ali al-Akbar, Imam Ali "al-Sajjad", date of birth

Moral Virtues of Ali al-Akbar

Babak Hadiyan-Heydari

Ali al-Akbar was the eldest son of Imam al-Husayn and Layla bt. Maymounah bt. Abu Sufyan. Although not an infallible Imam, hence on a par with his father, he has since proved an impeccable role-model for the youths. It follows that Muslim youths may attain felicity by following his moral virtues. The present descriptive-analytical study draws on historical facts and reliable accounts

.Keywords: Ali al-Akbar, Imam al-Husayn, moral Virtues, Karbala

Dr. Muhammad Ranjbar-Hoseyni and Moslem Muhammadiyan Ali al-Akbar was one of the outstanding personalities who took part in the Karbala episode, hence his accounts abound in maqatal accounts. From amongst the authoritative sources available on him is a ziarat-text issued in his favor by Imam al-Sadiq. The ziarat-text in question constitutes part of a larger ziarat-text in favor of Imam al-Husayn. Quoted verbatim in Ibn Qulawayh's ziarat-text collection, Kamil al-ziyarat, the very ziarat-text is replete with high, educative .religious teachings. The present paper contains hints on certain phrases of the ziarat-text in question

.Keywords: Ali al-Akbar, ziarat-text, devotion, renunciation

A Study of the Role of Ali al-Akbar in the Karbala Episode, with special regard to the Rightfulness of the Movement

Dr. Mohsen Heydarniya and Zahra Guerami

The present paper focuses on the character of Ali al-Akbar and his role in the great Karbala Episode. Despite being Imam al-Husayn's elder son and, ex officio enjoying a sublime place, his sense of seeking and defending the truth made his main concern. When he viewed that everybody was on the verge of encountering certain death, his noteworthy standpoint was expressive of his reaction whether they were rightful. The present paper postulates that appreciating the true sense of "right" in that historical context may shed light on .the character of Ali al-Akbar as well as other personalities who played significant roles in that great episode

.Keywords: Right, Ali al-Akbar, Karbala, Imam al-Husayn

Layla, the Lady of Virtue and Piety, Mother of Ali al-Akbar

Zahra Zahmatkesh and Zahra Samaayi

Layla was a daughter of Abu Murrah b. Urwah b. Mas'oud al-Thaqafi and Maymounah bt. Abu Sufyan. She was one of outstanding mothers in the early history of Islam who played a key role in raising her son, Ali al-Akbar. Layla belonged to a great dynasty, for her great father Urwah was so sublime in character that some people cast doubt why the Holy Quran had not been revealed unto him. The present paper deals specifically .with Layla's character and career, besides her presence in the Karbala episode

.Keywords: Layla, Karbala, Ali al-Akbar's mother, a wife of Imam al-Husayn

Ali al-Akbar, a Perfect Role-model for the Religious Education of the Youths

Dr. Fatima Sadat Alawi Aliabadi

As soon as Imam al-Husayn decided to leave Media for Mecca, all in defiance to the rule of Yazid, he wrote a letter to the Hashimids and depicted the end point as "martyrdom". It was in such a clear context that Ali al-Akbar was quite knowingly determined to accompany his father, Imam al-Husayn. In such a context, there are several lessons to be taken from the behavior of Ali al-Akbar for educating the youths

.Keywords: Ali al-Akbar, Imam al-Husayn, youths, religious education, educational model

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

